

توران مصور

نکشماره ۹ ربال

جمعه بیست و پنجم دی ماه ۱۳۳۰

شماره ۴۳۸



دکتر مصدوق در برابر مشکلات سیاسی روز

قضاوت آیندگان در باره ما

چرا از حدود ادب خارج می‌شویم؟ چرا رجال و بزرگان خود را لجن مال می‌کنیم؟ این ایرادی است که به همواره اوست و باید گفت طرفین مفسر هستند. این نسبت‌های زشت و زننده را کجای دنیا به بزرگان و رجال و مومنین خود می‌دهند؟ همرا سبک و خفیف و آلوده میکنند؟! مثل آنست که عمدی در کار باشد و نخواهند تمام بزرگان و رجال این کشور را خراب کنند؛ فرزندان ما که این نطق‌ها را می‌شنوند و روزنامه‌ها را میخوانند همینطور تربیت میشوند و فردایک نسل بی ادب و پاک‌مالت بی تربیت باز می‌آید.

ملتی که به پیادشاهی تو عهد کند پایه نشیند و تماشا کند که بمقام سلطنت امانت کنند سبک بگویند و بد بنویسند.

مردمی که بشخصیت‌های بارز روحانی و پیشوایان دینی بی حرمتی نمایند یا تحمل کنند که اشخاصی نام آنها را بزشتی ببرد. افرادی که نام پیشوای ملی و زعیب و قهرمان خود را با کلمات رکیک توأم سازند و یا بگویند و نویسنده آن جمله نکنند و طاعت آورده محکوم بقنا و زوال هستند آن ملت و آن مردم و آن افراد از میان می‌روند چون لیاقت حفظ مال خود را ندارند.

رجال مملکت، ثروت مملکت و ذخیره ملت هستند امروز زمان و صرف اوقات بسیار آنها بوجود آمده اند چه خبط کرده و چه زبانها رسانیده اند تا امروز پخته و از کار در آمدن آنها آلوده کردن کار عاقلانه نیست.

اشخاصی که صاحب متعلق و استدلال باشند قضاوت نمیدهند و بزرگان را بزشتی نام نمی‌برند؛ این رسم باید از این مملکت برفت؛ شاهنشاه مظهر مملکت و ملت و شخصاً داد گستر و دوست وطن پرست است و ملت ایران او را از جان و دل دوست دارد و او متاثر میشود وقتی ادب احترام بعد کافی نسبت بمقام سلطنت و شخص شاهنشاه نشود؛ رئیس دولت عمری را بقوا و پرهیز کاری گذرانید تا شایسته این احترام گفته اکثریت مردم نسبت باو تکریم و از این نسبت‌ها که دانه میشود اظهار انحراف مینمایند. مقامات روحانی و پیشوایان دین نزد همه ملل و اقوام مورد احترامند یعنی پیشوای دین بودا و روحانی مسیحی هم باید مورد احترام و تقسیم باشد چرا که ما با اینجا برسد که همه چیز را زیر پا بگذاریم و ملاحظه هیچ کس را ننمائیم.

چرا اجازه بدهیم هر کس هر چه دلش خواست بهر مقام هر کس بگوید؛ عاقبت اینکار یکجا میرسد؛ آخر در این مملکت نباید آدم دست نخورده پیدا شود، همه را بهم بدگمان کردن و همه را آلوده ساختن و لجن همه مالیدن کار خوبی است؟

کسی که دیگر باقی نمانده است، آیا دیگران حق ندارند بگویند شما که آدم فحش نخورد و آلوده نشده ندارید میخواهید کسی این مملکت را اداره کند؟

خیال نمی‌کنید بهزار وسیله آرزوی آنها است که بر آورده شده و مطابق میل آن‌ها رجال خود را لجن مال می‌کنیم. افتاد غیر از فحش است، استدلال غیر از سبکی و تخفیف است مردم به درختی که باویار چه بسته اند و مسورد توجه جمعی واقع شده دست نمی‌زنند شما باشخاصی که مورد احترام علمه هستند امانت می‌کنید؟

اگر این گفته و نوشته‌ها باقی بماند آیندگان قضاوت خواهند کرد، ما در عصری زندگی می‌کنیم که همه آلوده بوده اند و نسبت دهندگان هم همان آتش میسوزند.

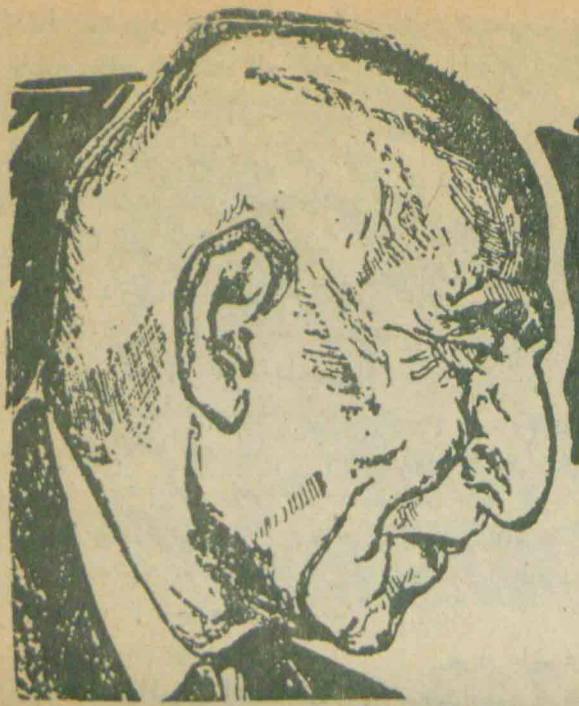
علمای نجف و کربلا

از رویه گویستها و حزب توده ابراز قوت مینمایند

از بغداد اطلاع میدهند که محافل روحانی نجف و کربلا و سامره از تبلیغات گمراه کننده توده ای‌ها و اهانت‌هایی که در کتب ضاله خود بنحدا و بی‌عصب و دین و اسلام نموده اند متاثر و عصبانی بوده و درین باره علمای نجف و کربلا و مراجع تقلید تلگراف‌هایی به دربار و مجلسین و رئیس دولت مخابره کرده اند و جداً از دولت و مجلسین خواسته اند که از دستاویز تبلیغات این دشمنان خدا و مملکت جلوگیری نمایند، مسافر مزبور اظهار می‌کند که نه تنها در محافل روحانی بلکه در تمام مطبوعات عربی اکنون از حملاتی که کمپانی‌ها بدین اسلام و شاعر مقدس نموده اند بحث میشود و همه مستقیماً از این عمل ناخنجار ابراز نفرت و انزجار مینمایند.

روی جلد

دکتر مصطفی در برابر مشکلات سیاسی روز؛ عروه عالی دولت؛ فرقه از آمریکا؛ انتخابات، دخالت توده‌ها و اعمال فوری در انتخابات، فقر اقتصادی، مذاکرات چریل و ترومی صفحه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و



دکتر مصدق در برابر مشکلات سیاسی روز

ملیون و طبقات مختلف مردم به پیشوایی و رهبری روحانیون و علماء و رهبران ملی در انتخابات شرکت خواهند نمود
شعار مردم ایران اینست:

نوگران و مز دوران اجانب نباید بنمایند گی مجلس انتخاب شوند

تجهیزات توده ایها برای انتخابات - یک تذکار مهم بدولت برای بهبود اوضاع اقتصادی مشکلاتی که در حال حاضر دولت آقای دکتر مصدق با آن روبروست

توجهات و اهمیت دولت مصروف بحل آنهاست از این قرار است:

تمام مردم خود را آماده شرکت در مبارزات انتخاباتی نموده و مصمم شده اند این فریضه ملی را بنجاح انجام داده و نگذارند حتی یک نفر از در این باره در دوره هفدهم یا در عرصه پارلمان بگذارد مخصوصاً پیشوایان و رهبران دینی و علماء اعلام و حجج اسلام برای اینکه نگذارند دشمنان خدا و رسول وارد مجلس شوند در انتخابات دوره هفدهم شخصاً شرکت نموده و عموم مردم را نیز بنام جهاد در راه دین و وطن دعوت خواهند نمود که در انتخابات شرکت نمایند و از هم اکنون از طرف مقامات بزرگ روحانی تعلیمات لازم در این باره داده شده است و شرکت مردم در گوشه گیر و بزرگوار نظیر آیت الله آقای آقا شیخ علی مدرس در انجمن نظارت که همه میدانند همواره از غوغای سیاست برکنار بوده است برای اینست که مردم عزت نشین از ایشان بیروی نموده و شرکت در انتخابات را فریضه خود بشناسند و متوجه شوند که این بار دشمنان وطن و خصم دین و ایمان آنها در کمین نشسته اند که از غفلت و عدم توجه آنها سوء استفاده نمود و مز دوران خود را وارد صحنه پارلمان نمایند مطابق اطلاعی که بدست آورده ایم اکنون در محافل دینی و ملی این گفتگو در میان است که در چند روز گرفتن آراء همه دست از کار و کسب کشیده و تعطیل عمومی نمایند و در تمام مساجد پس

دوازده نفر نماینده ۸ نفر را انتخاب کنند و امید آنها در این مبارزه به تثبیت و اختلاف کاندیدهای دستجات ملی است.
ضمناً چون فکر میکنند بر اثر بیداری مردم و قدرت و اثر جاری که اصولاً عامه طبقات ایران نیست بخائنین وطن و مز دوران اجانب دارند احتمال می رود در این مبارزه انتخاباتی شکست بخورند از اینرو از حالا بعنوان اینکه انتخابات آزاد نیست سیل فحش و دشنام را نسبت بدولت و رهبران ملت سر آری کرده اند تا باین وسیله جبران شکست آینده خود را بنمایند و بفریب خورده ها که خیال میکنند قدرت حزب کبیر آنها بی نهایت است در آینده بگویند: چون انتخابات آزاد نبود ماموفق نشدیم.

همه رهبران دینی و ملی شرکت در انتخابات دوره هفدهم را واجب میدانند از آنطرف در برابر دسایس توده ایهای خائن که اکنون مسلم شده عده مؤثری از کادر رهبری آنها از منابع فتنی الهام میگیرند و همچنین دسایس استعمارگران که میکوشند برای اعاده تسلط استعماری خود سر سپردگان خود را به مجلس بفرستند جنبش عظیمی در تمام طبقات ملت در سراسر کشور بوجود آمده و برخلاف گذشته که قسمتی از مردم خود را وارد معرکه انتخابات و مبارزات سیاسی نمیکردند این بار

از منتظر الو کاله ها را که بامید کمک دولت نشسته بودند ناراحت و نارضاضی ساخته است و عده ای هم از نمایندگان مجلس از انصابت جدید دلخوش نیستند و بطوریکه در محافل پارلمانی گفته میشود تقریباً در حدود ۳۵ نفر از نمایندگان کان از انتخاب شدن خود در دوره آینده مأیوسند. اینهاست ریشه بسیاری از تشنجات و عدم رضایتها و هیاهو عائی که اخیراً در مجلس و مطبوعات بلند شده و قایبان انتخابات روز بروز هم شدیدتر میشود ولی باز آنچه برای همه مسلم است این است که اگر دکتر مصدق سر کار بماند در رویه خود هرگز تغییری نخواهد داد و بنفع زید و عمر شخصاً قدمی بر نخواهد داشت.

توده های ها و انتخابات

توده ای ها چون تشخیص داده اند انتخابات آزاد است موقتاً از هدف انقلابی خود عدول کرده و بفکر مبارزه انتخاباتی و پارلمانی افتاده اند و مطابق اطلاعاتیکه خبرنگاران ما بدست آورده اند در حال حاضر تمام توجه آنها معطوف به انتخابات شده و کمیته مخصوصی بنام کمیته انتخابات تشکیل داده و مصمم شده اند بانمام قوا در انتخابات دوره هفدهم وارد مبارزه شده و بهر نحوی از اجزاء شده چند تن از افراد خود را بمجلس بفرستند.

تاحالا عده ای از کاندیدهای خود را در شهرستانهای شمالی مانند رشت و ساری و کرگان و بابل و بندر پهلوی و همچنین چند نفری را در تهران معرفی کرده اند و تصمیم آنها در انتخابات تهران اینست که از

انتخاب نماینده آنها مؤثر است. همچنین گفته اند نظر من اینست که این بار نمایندگان مجلس اعتبار نامه خود را از دست ملت بگیرند زیرا در این صورت خود را خادم و نوکر ملت خواهند شناخت و مجبورند بخواسته های مردم احترام گذارند و عمل کنند.
آقای دکتر مصدق حتی معتقد است که اگر دولت و کلاهی خوب هم انتخاب کند آنها چون در میان مردم ریشه و نفوذ ندارند و از پشتیبانی عامه برخوردار نیستند نمیتوانند کاری انجام دهند.

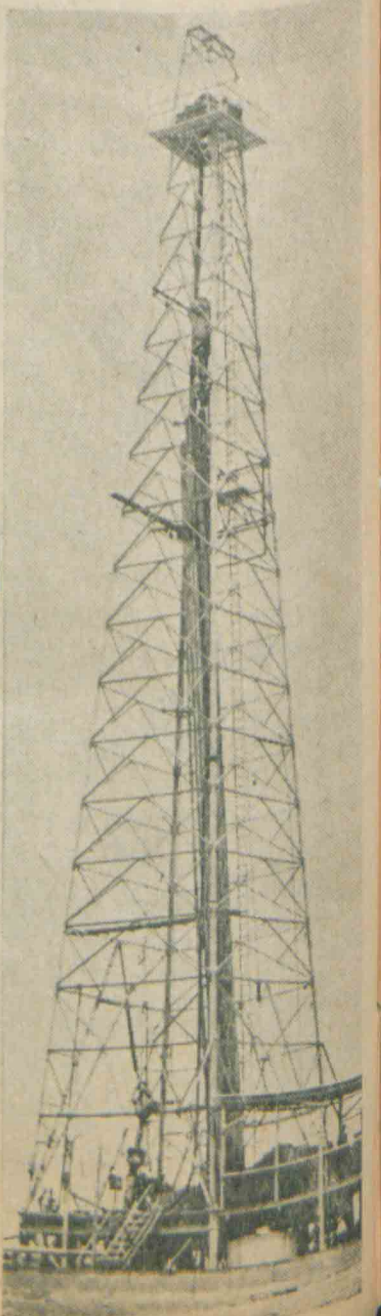
آقای دکتر مصدق در راه این هدف تمام مأمورین مؤثر دولت را که ممکن بود گفته شود بر اثر اعمال نفوذ ها و زرد و بند باو کلا به شهرستانها رفته اند باقر عیوض و جایجا کردند و برای هر حوزه ای بازرسان قضائی فرستاده اند که ناظر اعمال مأمورین و کارکنان دولت بوده و از هر گونه اعمال نفوذ و دخالت مأمورین دولت جلوگیری نمایند این است نظر قطعی و رویه ای که آقای دکتر مصدق در انتخابات دوره هفدهم پیش گرفته و بر هیچ شخص بیغرضی هم پوشیده نیست.

البته ممکن است اطرافیان ایشان یا کسانی که بامید مساعدت جبهه ملی یاد کتر مصدق همکاری کرده اند غیر از این فکر کنند ولی خود کتر مصدق فکری جز این ندارد که بقول خودش پایه انتخابات آزاد را در کشور بگذارد.

عدم رضایت منتظر الو کاله ها

البته این رویه دکتر مصدق جمعی پیشوایان و رهبران دین برای اینکه نگذارند دشمنان خدا و رسول و وطن وارد مجلس شوند از فراز منابر مساجد مردم را دعوت ب شرکت در انتخابات نموده و همه مسلمانان به اتفاق آئمه جماعت در انتخابات شرکت خواهند کرد

انتخابات اولین و مهمترین کاری که اکنون دولت بانجام دادن آن همت گمارده انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی است آقای دکتر مصدق مصمم میباشد که تا آنجا که در قوه و قدرت داد برای تأمین آزادی انتخابات کوشش کند و مخصوصاً هدف ایشان اینست که از هر گونه اعمال نفوذ مأمورین کشوری و لشکری در امر انتخابات بنحو مؤثر جلوگیری نمایند ایشان صریحاً اظهار کرده اند: من کار ندارم چه کسی انتخاب میشود من فقط میخواهم انتخابات آزاد باشد تا اساس آزادی گذاشته شود و مردم عهدند و بدانند که فقط اراده خود آنها در هنوز هم مهمترین مشکل اساسی دولت حل مسئله وقت است



از اداء قرضه مردم با اتفاق جماعت برای انتخاب نمایندگان خود کنار صدوقهای اخذ آراء حاضر شوند و با يك رستاخيز ملي و ديني تمام قشقه های دشمنان دين و وطن را قشش بر آب نمایند.

ما اطمینان داریم این بار هم ملت ایران از این آزمایش روسفید و سر بلند بیرون خواهد آمد و کسانی که اکنون غوطه ور در اغراض شخصی میباشند بنام حفظ منافع عالیه وطن دست از اغراض پلید نفسانی کشید و فقط بوطن و آینده آن خواهند اندیشید و کوشش خواهند کرد که در جبهه وطن پرستان در انتخابات شگافی وارد نشوند زیرا هر شگافی وارد شود بسود دشمن وطن و ضرر استقلال کشور تمام خواهد شد.

مشکلات مالی و اقتصادی

دومین مشکل مهم فعلی دولت آقای دکتر مصدق مشکلات مالی و اقتصادی است که بر اثر از دست دادن عایدات نفت جنوب و نقصان ارز دولت اکنون با آن دست بگریبان است نباید انکار کرد که يك قسمت عمده مشکلات اقتصادی و مالی دولت فعلی نتیجه سوء تدبیر دولتهای گذشته است که هیچوقت يك برنامه ثابت و نمر بخش اقتصادی برای اداره کشور نداشتند و قسمت مهمی از ارز کشور را نیز در سازمان برنامه بهدر دادند. يك علت دیگر آنهم اینست که دولت فعلی نیز از ماه پیش که روی کار آمد فکر امروز را نکرد یعنی يك شخصیتهاى برجسته و آگاه در رأس امور مالی کشور نداشت که از همان ابتدا نقشه عملی و مفیدی برای بهبود امور اقتصادی طرح و بمورد اجرا گذارد و فعلا دولت طریقی که برای مبارزه با مشکلات اقتصادی پیش گرفته در قسمت ارزی تصویب مقرراتی است که از ائتلاف ذخیره ارزی کشور جلوگیری کند و برای انجام دادن این مقصود هیئت وزیران در جلسه چهارم دی ماه تصویب نمود که از تاریخ آن کمیسیون ارزی با توجه بمقدورات ارزی و میزان موجودی کالا در کشور قسمتی از کالاهائی را که ورود آن طبق سهمیه سال ۱۳۳۰ مجاز است از قبیل انواع روغنها و قماش رنگینهای وقتند و شکر و دارو و قطعات بدکی ماشین آلات غیره موکول بصدرپررانه کمیسیون، ارز خواهد بود.

بطور کلی قشقه اقتصادی دولت اینست که در حدود ۴۰ درصد از سهمیه واردات بگاهد و مصنوعات و محصولات داخلی را تشویق کند و همچنین برای کاستن از مصارف ارزی چنانکه خوانندگان ما اطلاع دارند دولت عمده ای از سفراء و وزراء مختار خود را از خارجه احضار نموده و از تعداد کارمندان وزارت خارجه در خارج از یوونهای بانک دزد هر روز برای ایجاد اختلال و اغتشاش دستها به آب میدهد اکنون بانک دزدها خود را آماده کرده اند که آراء مردم را بدزدند ولی همت مردان وطن پرست و غیرت ملی ایرانیان مسلمان و شریفه قشقه دشمنان وطن را باطل خواهد کرد

ایران کاسته و همچنین در نظر دارد در آینده از پرداخت ارز دولتی برای محصلین و بیماران خودداری کند. از لحاظ درآمد ها و هزینه های داخلی هم دولت با کاستن پانزده درصد از بودجه بعضی از وزارتخانه ها و فروش اوراق قرضه ملی کوشش دارد تعادلی بین بودجه برقرار شود.

آنچه مسلم است دولت در انتخاب این تدابیر ناگزیر بوده و گویا اینکه همین اقدامات سبب محرومیتهاى برای مردم خواهد شد و باعث افزایش هزینه زندگی و گرانی کالا های خارجی شده است معذرا مردم هم وظیفه دارند با کمال بردباری و متانت این مشکلات را که امیدواریم موقتی باشد تحمل نمایند.

مردم نباید فراموش کنند که هیچ موفقیتی بدون فداکاری و از خود گذشتگی حاصل نمیشود و اگر واقعاً مردم علاقمند باشند که در مسئله نفت موفق گردند باید خیلی بیش از اینها از خود گذشت و تحمل بخرج دهند و فداکاری کنند بخصوص که تنها امید دشمنان وطن هم اینست که ملت ما را بر اثر فشارهای اقتصادی و مالی از یاد

تعمیه يك قشقه عملی و مفید برای افزایش تولید کشور باشد و کاری کند که سرمایه های داخلی که اکنون قسمت عمده آن بواسطه توده بازی و تشنجات از کشور فرار نموده باین کشور برگردد و امنیت قضائی و آرامش در کشور برقرار گردد تا سرمایه داران تشویق شده و سرمایه های خود را در طرق تولیدی بکارانندازند.

امروزه بواسطه نبودن امنیت قضائی و بواسطه آزاد بودن توده بازی و تشنجاتی که کمونیست نماهای داخلی با اشاره اربابان خودشان که این مملکت را فقیر و بینوا میخوانند درین کشور راه انداخته اند سرمایه داران غالباً سرمایه های خود را بیانکهای خارجی انتقال داده و بلااقل دست از هر گونه فعالیت صنعتی و اقتصادی کشیده اند و با اعتقاد ما این خود یکی از عوامل مهم تشنج اوضاع اقتصادی فعلی است دولت باید بالاخره فکری برای حل این موضوع بکند و چاره ای بیاندیشد که سرمایه های داخلی حتی سرمایه های جزء در کارهای مؤثر تولیدی که صادرات ما را افزون سازد و ما را از بسیاری محصولات خارجی بی نیاز کند بکار افتد و

همین اکنون توده ایها با تمام قوا کوشش دارند که کارمندان دولت و معلمین را بعنوان اینکه اضافه حقوق آنها چرا پرداخت نشده تحریک باعثاب نمایند و فقط وطن پرستی و فداکاری و از خود گذشتگی این طبقه مردم



در پیرامون مذاکرات سفیر کبیر آمریکا و آقای دکتر مصدق شایعات و اخبار مختلفی این هفته جریان داشته ولی بطوریکه یکی از نزدیکان نخست وزیر اظهار کرده است مذاکرات فقط در پیرامون مسائل عمرانی و کمکهای اقتصادی آمریکا با ایران بوده است آورده و مجبور تسلیم کنند.

يك تذکار مهم بدولت

بعقیده ما این اقدامات مالی و اقتصادی دولت در عین حالیکه در شرایط فعلی ضروری و لازم است کافی نیست بخصوص که اگر حل مسئله نفت بطول انجامد و دولت از هر گونه امداد و کمک خارجی تامدتها محروم بماند نه میتواند سالها ایران در کشورهای مهم خارجی نمایند سیاسی نداشته باشد و نه امکان دارد در دنیای فعلی باندادن ارز به محصل و بیمار درد های کشور را درمان کرد با اعتقاد ما دولت باید عاجلا در فکر



مشکلات سیاسی دولت

مشکلات سیاسی که اکنون دولت آقای دکتر مصدق با آن مواجه است از لحاظ اهمیت کم از مشکلات داخلی نیست. انگلیسها همچنان در فکر برانداختن حکومت دکتر مصدق بوده و معتقدند که بالاخره مشکلات اقتصادی باعث سقوط دولت دکتر مصدق میشود و ضمناً از انواع تحریکات و تبلیغات بر علیه دولت خودداری ندارند و جناح نفتی حزب توده هم که پشت پرده از آنها الهام میگردد بآب را کردن اعتمادها و انواع و اقسام تحریکات برای تضعیف دولت کوشش دارد



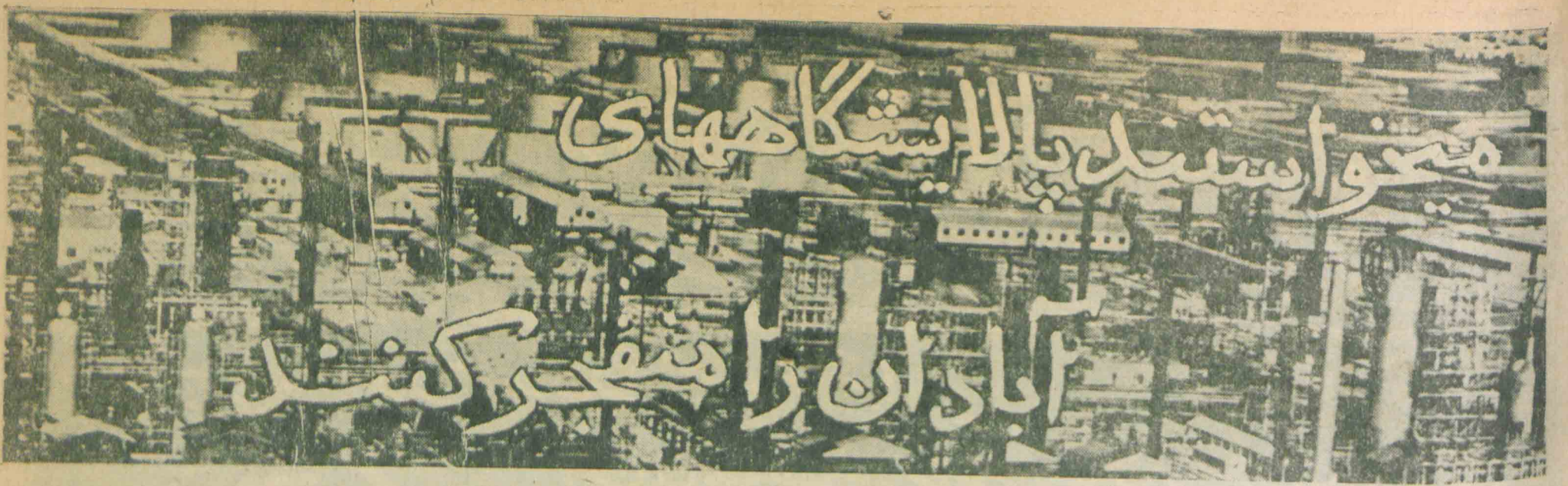
آرزوی همه وطن پرستان اینست که دستهای ناپاک آورده بآراء ملت را دستبرد زده و بنام اشخاص ناشایسته رأی در این صندوقها بریزند، امسال در تهران برای اخذ آراء مردم پایتخت و حومه ۷۰ صندوق دایر خواهد بود

در باره روابط آمریکا هم با دولت آقای دکتر مصدق هفته هفته مقالات و خبرهای مفصلی انتشار دادند ولی یکی از نزدیکان دولت اظهار نموده: این نوشته ها و خبرها غالباً بی مأخذ بوده و در حال حاضر گفتگویی که بین نخست وزیر و سفیر آمریکا جریان دارد روی مسائل عمرانی و در زمینه کمکهای بوده که آمریکا بایان در نظر گرفته اند برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور ما بنمایند و تا اکنون توقعی هم برخلاف منافع و مصالح ایران از دولت نکرده اند.

این مقام رسمی شایعه اینست که در باره تمدید قرارداد کمک نظامی بین نخست وزیر و سفیر آمریکا مذاکرانی جریان یافته است تکذیب نموده و گفت تا آنجا که من اطلاع دارم گفتگویی درین باره نشده است البته این اطلاعات را بطور خصوصی یکی از نزدیکان دولت در اختیار ما گذاشت و نمیتوان برای آن ارزش رسمی قائل شد بنا بر این باید در انتظار اطلاعات رسمی دولت بود.

وقت و بانک بین المللی

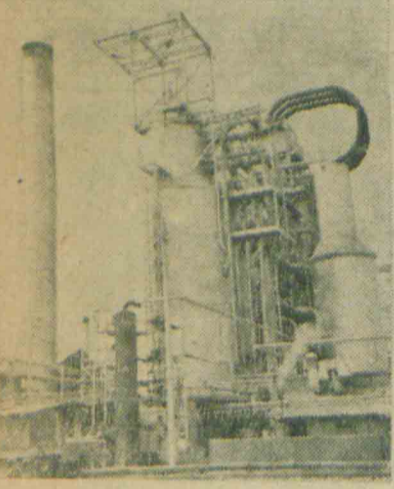
مهمترین موضوع سیاسی روز مسئله نفت و اداره آن بوسیله بانک بین المللی است تا آنجا که ما اطلاع داریم هنگامیکه آقای نخست وزیر در واشنگتن بودند روزی آقای اسفهانلی سفیر کبیر پاکستان بدیدن آقای نخست وزیر آمد و بایشان پیشنهاد میکند که موافقت نمایند ملاقاتی بین ایشان و رئیس بانک بین المللی روی دهد در ملاقاتیکه بعداً بین نخست وزیر و رئیس هیئت مدیره بانک بین المللی روی میدهد آقای اوژن بلاک رئیس هیئت مدیره بانک نسبت به حل مسئله نفت ایران ابراز علاقه نموده و میگوید چون این اختلافی است که بین دو کشور عضو بانک بین المللی روی داده و بطور غیر مستقیم عمده زیادی دیگر از کشورهای عضو بانک هم که از نفت ایران استفاده میکنند در نتیجه این اختلاف دچار اشکال شده اند ما میخواهیم اگر شما موافقت کنید طریخی موقتی پیشنهاد کنیم که از طرف بانک موقتاً نفت ایران اداره شود تا جریان آن بکشور های آزاد قطع نگردد و لطمه ای هم بمنافع حقه کشور ایران و انگلیس وارد نشود.



میخواهند پالایشگاههای آبادان را متحرک کنند

دو کشتی بادی حامل اسلحه و مهمات از کویت بدار فسطح العرب حرکت کرد

اعراب و طوایف سرحدی میخواستند لوله های نفت را قطع نمایند! چگونه لوله ها پشت سر هم میترکیدند؟ توده ایهای نفتی میخواستند دست بخوابکاری زده و کارخانه برق آبادان را از کار بپندارند. در شهر شایع شده بود که مقدار زیادی از اموال موسسات نفت بسرقت رفته است!

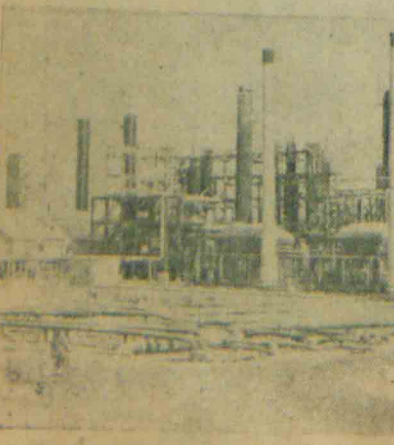


دستگاه شماره ۷۰ که روزی دو میلیون و نیم گالن نفتی را تصفیه میکند و میخواستند آنرا منفجر نمایند

عده ای از افراد نظامی و سربازان با پادان و اهواز رفتند هیچگونه حادثه ای روی نداد، روزهای بعد هم واقعه جالبی اتفاق نیفتاد مگر آنکه در یکی از روزهای اواخر آذر در ۳۶ کیلومتری خرمشهر، قریب سی نفر از اعراب ناشناس دو قهوه خانه ای که کنار جاده قرار دارد اجتماع کردند و پس از نیم ساعت همه با هم بطور دسته جمعی برای افتادند، اما در این اثنا قهوه چی که متوجه اسلحه کمری و کیسه بار آنها شده بود بمأمورین ژاندارم جریان را اطلاع داد، ژاندارم ها هر چه جستجو کردند اثری از آن ها ندیدند و ناچار بر مراقبت خود افزوده و در نتیجه تا این لحظه هنوز واقعه غمیر مترقبه ای روی نداده است.

با وجود این تحریکات هنوز هم چنان ادامه دارد، چنانکه چندی پیش از طرف عمال شرکت سابق اقداماتی بعمل آمد که کارخانه برق آبادان را از کار بپندارند، این کارخانه بزرگترین کارخانه برق خاورمیانه و حتی یکی از بزرگترین کارخانه های برق

بقیه در صفحه ۲۱



هیئت مدیره بعمل میآید و این اشکالات سبب شد که توطئه کنندگان نتوانستند در انجام این فکر موفق شوند. پس از آن دومین قسمت از نقشه خوابکاری و هرج و مرج در مناطق نفت خیز بمرحله عمل درآمد، روز ۱۷ آذر ماه دو کشتی بادی بزرگ از کویت بطرف آبادان و شط العرب عزیمت کرد، اینگونه کشتی ها بیشتر اوقات از نقاط مختلف خلیج فارس و سواحل عربستان بطرف کرانه های ایران میآیند و غالباً خرما و اشیاء و اجناس دیگر بین سواحل شمالی و جنوبی خلیج حمل میکنند، حرکت این دو کشتی بادی از کویت بطرف سواحل ایران مانند همیشه امر فوق العاده ای نبود، ولی موضوعی که جلب توجه میکرد این بود که این دو کشتی یک ساعت بعد از نیمه شب از ساحل حرکت نموده و طرف محل نامعلومی برآه افتادند. حرکت کشتیهای مزبور را یکی از ایرانیان مقیم کویت دید و جریان آنرا چند روز بعد در خرمشهر تعریف کرد.

جاسوسهای کمپانی سابق قرار گذاشته بودند که محتویات این دو کشتی بزرگ قبل از آنکه قسمت اعظم افراد نظامی و ملوانان برای شرکت در رژه روز ارتش با آبادان میروند، در نقطه ای از ساحل شط العرب در کنار یکی از نخلستانها بدست عده ای از طوایف سرحدی برسد و آنها هم برای قطع لوله های نفت از مواد منفجره داخل کشتی ها استفاده کنند، و در صورتیکه بمرزداران یا ژاندارم ها خبر خوردند با چندین صد قیبه فشنگی و هشت جعبه فشنگی که در اختیار آنها گذاشته شده، با آنان زد و خورد نمایند.

روز ۲۱ آذر فرا رسید و با آنکه

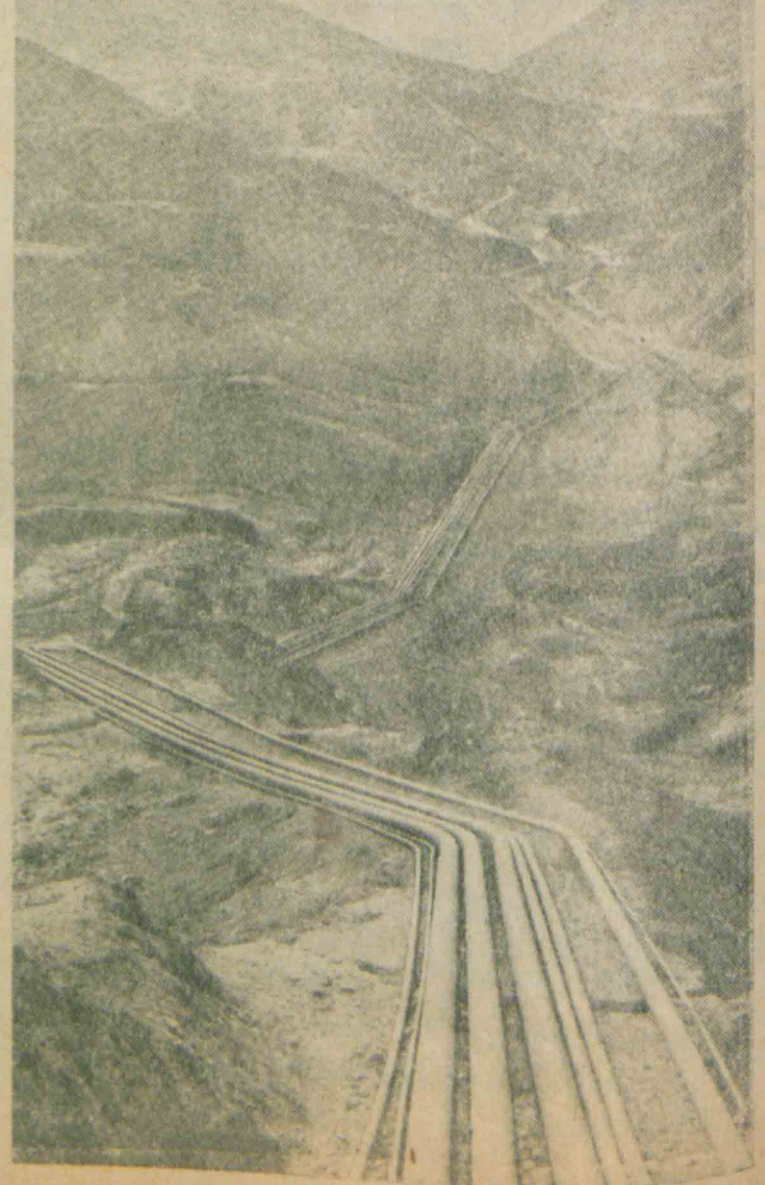
در این دستگاهها بیزین و بعضی از مواد نفتی تصفیه میشود

را بگردش درآوردند... وقتی این موفقیت نصیب مهندسین و کارگران ایرانی شد، کارگردانان کمپانی سابق در صدد برآمدند شروع باخلال و خوابکاری نمایند و طبق اطلاعاتی که از بعضی مطلعینی که اخیراً از آبادان آمده اند کسب شده است برای اینکار نقشه های گوناگونی طرح کرده اند که از آنجمله تقسیم پول و اسلحه بین اعراب سرحدی و تحریک برای از کار انداختن دستگاههای نفت بود. در این باره شایعات عجیب و غریبی در افواه منتشر شد و هر روز خبرهای تازه ای منتشر میگشت، حتی یکروز شایع شده بود که قرار است کارشناسان انگلیسی بایران مراجعت کنند و عایدی نفت هم پنجاه درصد بین طرفین تقسیم شود!

بهر حال جالبترین موضوعی که در این خصوص شایع شد، موضوع طرح نقشه برای انفجار قسمتی از پالایشگاهها بود، برای اینکار چند نفر از توده ایهای نفتی که تحصیلات خود را در لندن گذرانده و حتی دو سه نفر از آنها بدریافت نشانهای نائل گردیده بودند در نظر گرفته شدند، اولین قسمتی که میبایستی منهدم شود دستگاه شماره ۷۰ بود که برای بازگذاشتن آن آنهمه در دیسار و صدا شده بود، اگر این نقشه عملی میگشت آنوقت مبلغین کمپانی سابق بخوبی میتوانستند در سراسر کیتی غوغای عظیمی برآوردند و بگویند «ما از اول هم گفته بودیم که ایرانیها نمیتوانند تأسیسات نفت را بکار اندازند» بالاخره اقدامات مقدماتی انجام شد و اشخاصیکه میبایستی دستگاه شماره ۷۰ را منهدم کنند تعیین گردیدند، چند بمب شدیدالانفجار در یکی از خانه های بخش «بوارده» آماده شد، تنها اگر یکی از لوله های این دستگاه منفجر میشد کافی بود که در عرض چند ثانیه یک محوطه بسیار وسیع غرق در آتش شود، اما دور زبیش از آنکه این نقشه بمرحله عمل درآمد دستگاه شماره هفتاد را از کار باز دارند، و بجای آن دستگاههای تقطیر کوچکتری را بکار اندازند با تعطیل شدن دستگاه شماره ۷۰، نقشه عمال شرکت سابق بکلی بی اثر ماند زیرا مأمورین مزبور دیگر در این قسمتی از پالایشگاه کاری نداشتند و بملاوه از چند روز قبل هم مراقبت های دقیقی از طرف

خبرنگاران روزنامه هادر نیویورک و فیلادلفی و واشنگتن یادگرم مصدق صاحب میگردند، در همه جا میپرسیدند «شما که کارشناسان مطلع ندارید چطور میخواستید تأسیسات آبادان را به تنهایی اداره کنید؟» اما هنگامیکه خبر رسید دستگاه شماره ۷۰ بکار افتاد و روزانه دو میلیون و پانصد هزار گالن نفت را تصفیه میکنند، این خبر مثل بمب در اروپا و امریکا صدا کرد، رؤسای کمپانی سابق باور نمیکردند یک چنین موفقیتی نصیب ایرانی ها شود، و مهندسین و کارگران ایرانی که تا آن حد مورد تحقیر و بی اعتنائی آنها بودند بتوانند تبلیغات دامنه دار انگلیسها را از بین برده، و چرخ قسمتی از پالایشگاهها

اعراب مرز نشین میخواستند لوله های نفت را منهدم کنند



از روزیکه مأمورین خلع ید بخوزستان رفتند، و تابلو شرکت ملی نفت ایران و همچنین پرچم سه رنگ ایران را بر بالای عمارت «جنرال افیس» نصب کردند، عمال شرکت سابق تصمیم گرفتند بهر قیمت شده با تحریکات و سیاسی گوناگون دست بخوابکاری زده و ایرانیها را وادار نمایند که دست به دامان آنها بشوند و برای اداره موسسات نفت، از آنها کمک بخواهند.

روزیکه دکتر مصدق بشورای امنیت رفت، روزنامه های انگلیسی نوشتند ایرانیها لیاقت اداره تأسیسات نفت را ندارند و دولت ایران باملی کردن صنعت نفت، دست بیک نوع استعمار اقتصادی زده است. وقتیکه

تعداد سیرد
ان برای
ادوات آقای
بیر گزارها
و خبرهای
از نزدیکان
شده ها و
زده و در
بین نخست
بان دارد
در زمینه
گایان در
داوواع
بند و نا
مصلح
که در باره
نخست وزیر
ن یافته است
من اطلاع
است البته
ی یکی از
ت نمیتوان
بنا بر این
لت بود
ملی
پوز مسئله
المللی است
نگامیکه
روزی
تان بدیدن
ن پیشنهاد
سای بی
وی دهد
نخست وزیر
وی منهدم
میانک نیست
نه نموده
که بین دو
نداده و بطور
کشورهای
فاده میکنند
ال شده اند
نشدید طرحی
بانک موقتاً
آن بکنوز
ه ای هم
گلیس وارد
۲۳ صفحه

هر یک توده

شمشیر کینه بر رخ مادر کشیده ای

ای ناخلف پسر تو ز مادر چه دیده ای

اگر شاعر توانا پنهان بختیار



فجایع جمعی بی وطن و فاسد ، که نام خود را توده ای نهاده اند و در حقیقت مزدوران سفارت روس و انگلیس ، و مجریان استعمار طلبان جدید و قدیمند ، شاعر حساس و نامدار معاصر آقای پژمان بختیاری را سخت متأثر ساخته و موجب گردید که از طبع وقاد و قریحه سرشار استاد این چکامه نغز تراوش نماید ، ایکاش این سخنان نغز و آتشین گمراهان و فریب خوردگان را بخود آورد ، و آنانرا از خیانت بمادر و پدر ، و خانواده و وطن باز دارد ، ما امیدواریم سایر شاعران هنرمند و دانشمند معاصر از استاد پژمان پیروی نموده و برای هدایت و راهنمایی جوانان و نونهالان وطن ، چامه ها و اشعاری بلند بسرایند .

بردار پرده را و بین حرب توده را
با نام توده کب و جاهت کنند زور
آتش زنده خرمین آفت رسیده را
بر سینه سنگ برزگر از آن زند باز

تا کار ما بمالیم یگانگی کشد
هر دم پیرده دگر آغاز می کشد
گمره کند بوسوسه افکار ساده را

طغیان دهد بفسطه ارواح سوده را
در چشم سادگان کند ایندست دوزخی
توان بشاهراه امانت کشاند باز
رنگ ستودمان پذیرد پروگرام
در حیرتم ز خیل جوانان که از چه روی
آکنده اند گوش حقیقت نبوش را

بهر خدا خلاص کنید از دهان گرگ
این برغان جا هل غفلت فرزوده را
بیرون کنید از سر نو باو گمان خویش
از بهر حق دروغ حقیقت نموده را

مشکل توان گرفت ولی میتوان گرفت
از جنگ دزد گوهر آسان ربوده را
آنچه از قیام پیشه روی دیده شد پس است
بر سنگ آزمون مزند آزموده را

این حزب نا بکار چه خونها و خانه ها
بر باد داد و میدهد از این ترانه ها
تا حرب توده پرده ز رخساره واترکد
با نام عدل و دعوی آزادی ایدریغ

یک ناسزا نماند که این ناسزا نکرد
از درد شکوه کرد و بدرمان چودست یافت
سالی دو با حمایت نیروی اجنبی

این بی پدر بمادر ایران چها نکرد
کاری صواب کرده که غیر از خطا نکرد
اینحرب جز خطا و خیانت نکرد لیک
باشد که پیروان پریشان دماغ او
برهان صدق و مدرک قوی دریغ بود
فرهنگ ما بخسانه محنت بدل نشد

استاد را همیشه پدر خوانده اند لیک
این نا خلف ز روی پدر هم حیا نکرد
ویحک ز بندگمان خدا شرم چون کند
روزی نرفته است که این خیل نابکار
آلوده رایجی ز خیانت پنا نکرد

گاهی بنام دانش و گاهی بنام صلح
کرد آن ستم که دشمن خونی بماترکد
گمراهی کند بوسوسه افکار ساده را
تو نشنوند حرف حق ناشنوده را

ز اندم که شور هست نو یافت زیندیار
شوری دگر نماند که این بدو اتکرد

با دختران ساده دل جلوه خواه خلق
هر روز خانه ای ز خیانت بنا کند
باله صفا و رفق و مدارا صلاح نیست
جوری دگر بنام نیاکان ما نماند

شاعر نماند و شاه نماند و خدا نماند
هرچ آن مقدس است در ایران بجانم ماند

جان باختن براه وطن افتخار ماست
ای توده ای بمیر که اینکار کار ماست

در گاه پست دشمن جانی حصار تست
بازوی مهر مردم ایران حصار ماست

آنکو خلاف وحدت ایران صلا دهد
مردود ما و دشمن شهر و دیار ماست

ما کیستم آن مهر ملتی که دهر
ما مایه ملتی که تواریخ روزگار
ما مایه از آن نژاد گرامی که نظم دهر
ملیت و نژاد برعم تو باطل است

یارب روا مدار که افتد بکار ما
آنج آرزوی توده ای نابکار ماست

ای قبله گاه ملت زردشت و نسل جم
ای مادر، ای وطن که دلت خون زگار ماست

بدا کار پای عزیزت وجود ما
روزی که موج حادثه بر جرخ سر کشد
ایران ما و خانه ما زادگاه ما
نام سخنوران و جهان داوران ما
مارا بر روزگار کهن نازش است از آنک
میرم که ننگ بی پدری افتخار تست
تو نا مجوز خدمت یگانه ای ولی

افسانه گوی سحر و فسون رهنمای تست
تفسیر گوی دین خدا ره نگار ماست

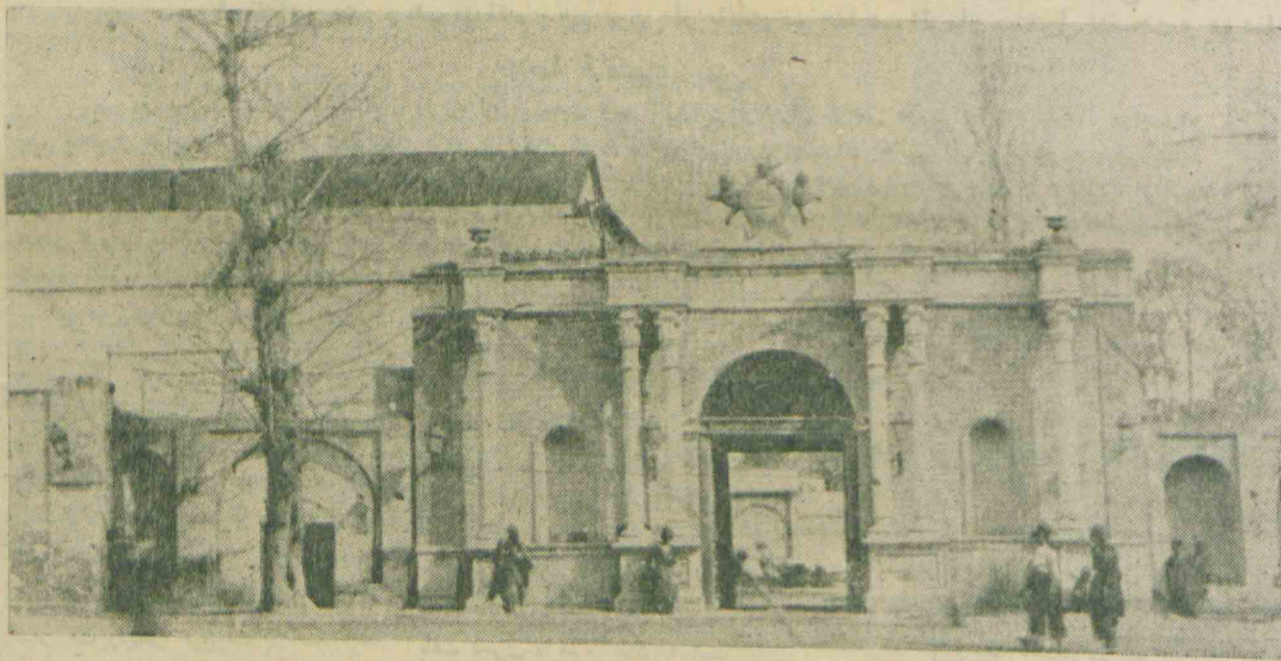
پنجاه و پنج سال پیش ، سپهدار اعظم امتیاز نفت شمال ایران را به بیگانگان داد

میخواستند عمارت مجلس را آتش بزنند

گمانی مبنی بر در برابر گمانی ایران و انگلیس ، زانو بر زمین زد

ماژور ایمبری ، قربانی جیره خواران شرکت نفت گردید

وقتی کافتارادزه مایوس شد ، توده ایها در پناه کامیونهای حامل ارتش اسرخی در خیابان های تهران علیه دولت ایران میتینگ دادند



جاسوسهای گمانی سابق ، میخواستند عمارت مجلس شورای ملی را آتش بزنند

محرکین چون از این عمل نتیجه نگرفتند چند روز بعد «ماژور روبرت ایمبری» کسولیارسفارت امریکارا در تهران هنگامی که در چهارراه حاج شیخ هادی مشغول عکس برداری از مقناخانه بود ، بدست عده ای از اراذل و اوباش بقتل رساندند ، «هارولد اسپنسر» که یکی از مأمورین اینتلیجنس سرویس بود و سالها در شرق نزدیک و شرق میانه فعالیت میکرد در این باره چنین مینویسد: «کسولیارس امریکا در تهران ماژور روبرت ایمبری، بدست یکمده جیره خواران گمانی نفت انگلیس باین جرم کشته شد که میخواست امتیاز نفت شمال را برای شرکت امریکائی سینگلر بدست آورد»

باقتل ایمبری ، روابط ایران و امریکا تیره شد و سینگلر نیز دست از فعالیت برداشت ، و بار دیگر ثابت شد که این ماده سیاه و سیال ، سبب بروز حوادث بزرگ سیاسی و نظامی و انقلاب و ترور و تغییر رژیم بوده و هست. **سومین امتیازی که با امریکائیا داده شد**

در زمان سلطنت رضا شاه ، مجدداً فعالیت هائی برای کسب امتیاز نفت شمال ایران شروع شد ، در جلسه یازدهم بهمن ۱۳۱۵ مجلس ایران رسماً اعطاء امتیاز نفت قسمتی از مشرق و شمال شرقی را «بشرکت نفت آمریکا و ایران» تصویب کرد ، اما هنوز دوسال از تصویب این امتیاز نگذشته بود که «چارلز هارت» و «فردریک گاردنر» کلاب، رئیس و نایب رئیس شرکت مزبور طی نامه ای بدولت ایران اطلاع دادند که از استفاده از امتیاز مزبور بعسلی که نمیتواند دلائل آنرا توضیح دهند. صرف نظر نموده اند ، در نامه مزبور نوشته شده بود «شرکت میخواهد این نکته داشته شود که کناره گیری شرکت از امر استخراج نفت در این کشور از منطقی با قنایای زمین

سینگلر برخلاف نظر استاندارداوایل که سهم دولت ایران را روی محصول استخراجی قرار داده بود ، حاضر شد سهمی از سود قطعی شرکت را بدولت ایران بدهد. دولت ایران مجدداً از مجلس شورای ملی تقاضا نمود که اجازه مذاکره با شرکت سینگلر را بدهد ، در نتیجه مجلس در خرداد ماه ۱۳۰۲ شمس اجازه داد که دولت با شرکت مزبور شروع بمذاکره نماید. پس از چندماه مذاکره بیش نویس قرار دادی تهیه شد و برای تصویب بمجلس شورای ملی ارسال گشت ، در این موقع دستهای مرموزی شروع بکار کرد و برای برهم زدن این نقشه سخت تلاش و تکاپو افتاد.

روزی که قرارداد مزبور در مجلس مطرح بود ناگهان بر اثر اتصال سیم برق حریق روی داد که نظم جلسه را بهم زد. نمایندگان را دچار وحشت ساخت ، اما خیلی زود از توسعه حریق جلوگیری بعمل آمد ، و مجدداً جلسه رسمیت یافت و مذاکرات شروع شد.



در کابینه سهیلی چهار گمانی آمریکائی و انگلیسی تقاضای امتیاز نفت کردند

تهران مصور

پس از جنگ بین المللی اول که فقر و بدبختی دامنگیر عموم ایران شده بود ، دولت وقت در صدد کسب عایدات جدیدی برآمد. چون ناآتموقع هر وقت دولت در صدد برمیآمد از یکی از همسایگان شمالی و جنوبی قرضه می بیکرد گرفتار کشمکش و رقابت و تحریکات گوناگون میشد ، لذا آقای حسین علاء وزیر مختار ایران در واشنگتن دستور داد با دولت و مقامات آمریکائی برای گرفتن قرضه می وارد مذاکره شود. آقای علاء برای تنظیم امور مالی ایران مستشاری از آن دولت تقاضا نمود ، و برای استخراج و بهره برداری منابع نفت شمال ایران با کمپانی «استاندارد اویل» وارد مذاکره شد ، ولی هنوز مذاکرات بجائی نرسیده بود که «لرد کرز» وزیر امور خارجه انگلستان بدولت ایران فشار آورد تا علاء را احضار کند و ضمناً پیشنهاد کرد برای تأسیس هر گونه مؤسسه بهره برداری نفت ، سرمایه انگلیسی و مستشاران انگلیسی مورد استفاده قرار گیرند ، دولت ایران تقاضای فوق را رد نمود و تا مدتی ایستادگی کرد ، در نتیجه دکتر میلیسوی بعنوان مستشار مالی تعیین و با اتفاق میسوی بطرف ایران حرکت کرد.

در همین موقع «شوستر» که خزانه دار مالی ایران بود مذاکراتی با «استاندارد اویل» درباره اکتشاف و استخراج نفت شمال کرد و شرکت مذکور حاضر نمود که در ازاء ده میلیون دلار قرضی که بدولت ایران میدهد امتیاز منابع نفت شمال ایران باو واگذار شود ، قوام السلطنه هم با تردستی عجیبی موفق شد در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ قانونی بمجلس بگذراند که بموجب آن بدولت اجازه داده میشد امتیاز نفت شمال را برای مدت پنجاه سال بکمپانی مزبور واگذار کند. ولی چون اصراری این امتیاز مغالط منافع و مقاصد دولت انگلستان بود ، باین جهت فوراً شرکت نفت ایران و انگلیس توسط سفارت انگلیس در تهران باین امر اعتراض کرد و ادعا نمود که در زمان سدارت سپهدار اعظم در سال ۱۸۹۶ امتیازی از دولت ایران گرفته شده که بعداً بیک نفر تبعه روس باسم «نفوذ» و «شوستاربا» فروخته شده است و آن شخص هم در نتیجه عدم رضایت از امتیاز مذکور در سال ۱۹۱۶ امتیاز جدیدی از دولت ایران بدست آورده است ، پس از آن



شوستر با شرکت استاندارد اویل در باره استخراج نفت شمال مذاکره نمود.

صفحه ۷

شناسی و امکان پیدا نمودن نفت و بلاواسط دیگری که در داخله ایران موجود است ندارد. ترک اینکار از ایشرو لازم شده است که رقابت شدیدی اکنون در باره محصولات نفت خارجی وجود دارد ، بعلاوه اوضاع فوق العاده نامساعد تجاری و اقتصادی و سیاسی نیز که در تمام دنیا موجود است ، مانع انجام اینکار شده است «

چهارمین امتیاز نفت شمال

پس از هشت سال باز دیگر در کابینه سهیلی در دیماه ۱۳۲۲ از طرف شرکت های انگلیسی و امریکائی «استاندارد اویل» و «اکوم» - «شیلر» - «سینگلر» - «دوچ شل» نمایندگانی تهران آمدند ، و راجع بگرفتن امتیاز نفت در بعضی از قطعات ایران مخصوصاً بهره برداری و استفاده از منابع نفتی در منطقه جنوب شرقی ایران «بلوچستان» با دولت وقت وارد مذاکره گردیدند ، و پیشنهادهایی از طرف شرکت های مزبور بدولت ایران داده شد ، دولت سهیلی بمنظور مطالعات علمی و عملی در پیشنهاد های فوق راجع بکسب امتیاز نفت شمال دوفتار فنی از امریکا استخدام نمود ، این دو نفر که بنام «هورر» و «کوریش» بودند در کمیسو نهائی که با حضور سهیلی و «ریویان» مستشار امریکائی دولت ایران تشکیل میشد شرکت نمودند و نظریاتی دادند. ولی هنوز کار آنها به نتیجه نرسیده بود که دولت تغییر کرد و سعید روی کار آمد و کافتارادزه نیز وارد ایران گردید.

شورویها هم نفت میخواهند

در اواخر شهریور ۱۳۲۳ «کافتارادزه» معاون کمیساری امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی بریاست هیئت مرکب از کارشناسان نفت شوروی بایران وارد شدند. کافتارادزه در جواب سئوالی که از طرف یکی از روزنامه نگاران از او شد ، راجع بمأموریت خود در ایران گفت : « من در رأس یک هیئت دولتی بمنظور مطالعه وضع شرکت نفت کوبور خوربان ، و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال بایران آمده ام. چون در آتموقع ایران تحت اشغال قوای بیگانه بود ، کارشناسان و علمای زمین شناس شوروی قبلاً در قسمتهای شمالی ایران



دولت ایران با وجود مخالفت شدید لرد کرز، دکتر میلیسورا استخدام کرد

شماره ۴۴۸

پنبه خون آلود اینتلیجنس سرویس (بقلم آشنا)



قبل از کشتار همان مرد ریش مصنوعی را از صورت برداشت، عیارا از دوش انداخت، عمامه را بر زمین نهاد، کلاهی بر گذاشت و از مشهد مفقود شد و چندماه بعد خبر او را از چین آوردند!! هنگامیکه سر بازان بطرف مردم شلیک کردند جمعی کشته و زخمی شدند، هماندم گروه انبوهی با چوب و چماق و سنک و کلوخ بر بازان حمله ور شدند و آنها را عقب نشانندند طرفداران بهلول میگفتند، سه شبانه روز است بهلول غذائی نخورده، قطره آبی ننوشیده، لحظه ای چشم برهم نهاده و پی در پی از بالای منبر صاحب الزمان مشغول نصیحت و موعظه است

حقیقت این بود از شب جمعه که نایب التولیه مشهور ترک گفته بود در مشهد غوغای عظیمی برپا شد اتفاقاً شب جمعه معادف با دهم ربیع الاول، و مقارن با روز بسیاریان مشهد رضابست قزاقهای روسی بود، و خراسانیها این شب را شاهنشاهی تانی مینامیدند، باینجهت تعطیل عمومی کرده و در همهجا مجالس سوگواری و عزاداری منعقد ساختند. شامگاه روز پنجشنبه، اجتماع در محسن مقدس خیلی زیاد بود، بعلاوه ساکنین شهر و همچنین رعایای اطراف مشهد برای زیارت در حرم مطهر اجتماع نموده بودند، و چون شنیدند بهلول را دستگیر و در کشیک خانه محبوس کرده اند، جمعیت زیادی جلوی کشیک خانه جمع شدند.

در این موقع عناصر مشکوک و مرموزی داخل جمعیت شده مردم ناراضی را به عصیان و انقلاب تشویق میکردند. از جمله آخوندی بود که مقتدر نام داشت و پیش از همه فعالیت مینمود و در واقع تفرقه گردان سخن مسجد بود. ولی همین مرد یکشب قبل از کشتار مسجد، ریش مصنوعی را از صورت برداشت و کلاهی بر گذاشت و از مغر که کنار رفت و دیگر هیچوقت در مشهد دیده نشد تا اینکه مدتها بعد خبرش را از چین آوردند!

بدین ترتیب مقتدر، آخوند مرموز و ساختگی با کمک مأمورین اینتلیجنس سرویس توانست جان خود را از مهلکه نجات دهد! بهر حال در آن گیر و دار عناصر مفسده جو سخت تلاش افتادند، خوب معلوم بود دست مرموزی آتش فتنه را لحظه بلحظه بیشتر دامن میزد. شستان مسجد مفروش بود، چادر بزرگی در محسن مسجد برپا گردید، سوار هابجوش آمدند، کوزه های شربت، و آب پنجه فی سبیل الله گردش درآمد، دیگهای بزرگ مملو از غذا به مسجد رفت، هیچ معلوم نبود چه اشخاصی این حاتم بخشی ها را میکنند!

اوضاع لحظه بلحظه وخیم تر میشد، بطوریکه انتظار هر نوع آشوب و هرج و مرجی میرفت، از طرف دولت و شهربانی هم در بدو امر به هیچوجه اقدامی برای جلوگیری از بلوا به عمل نیامد، دسته های مردم از جلو کلاتری ها علما را بطرف مسجد میآوردند، حالها فرشتا و سوارها و اوانه ها را از جلوی کلاتری ها بسجده میبردند و مأمورین انتظامی در برابر این اوضاع کوچکترین عکس العملی نشان نمیدادند. اما پس از دو روز ساعت که از استخلاص بهلول گذشت، یعنی صبح جمعه یک گروهان فرماندهی شاهزاده ارسلان میرزا برای دفع غائله و محاصره متحصنین بطرف مسجد رفت.

بر اثر شلیک سر بازان هشت نفر مقتول و عده ای مجروح شدند



خلاصه قسمتهای پیش

در دوران سلطنت رضاشاه، داور وزیر مالیه و اسدی نایب التولیه بر اثر ابراز لیاقت مورد توجه شاه شدند، در این موقع چون محصول خراسان فوق العاده زیاد بود، داور و اسدی تصمیم گرفتند مازاد محصول آن استان را بدوکت شوروی بفروشند، چون دولت انگلیس با این امر موافق نبود تصمیم گرفت کسانی را که سبب نزدیک شدن ایران و شوروی شده بودند ازین بردارد، از اینرو دستگاه مخفی اینتلیجنس سرویس بکار افتاد و برای ازین بردن داور و اسدی مشغول تلاش گشت، برای انجام این کار در خراسان قحطی مصنوعی ایجاد کرد و مدد موقتی که موضوع تغییر کلاه پیش آمد، ابادی مرموز خویش را در خراسان به اهالت واداشت و سبب ایجاد فتنه و آشوب در آن استان گردید.....

- ۵ -

گروهان ارسلان میرزا از خیابان فلکه جنوبی بطرف خیابان سفلی و درب محسن جدید رفت، و به جمعیت انبوه غمگین بنا ها که هر روز در آنجا اجتماع میکردند مساف شدند، سر بازان باین خیال که آن ها هم جزء متحصنین هستند بزور سر نیزه آن ها را متفرق کردند، این حرکت بیشتر باعث تجری مردم و آنهاستیکه بقصد زیارت آمده بودند شد و در مقام مقاومت برآمد، ارسلان میرزا وقتی این جسارت را از مردم دید امر به شلیک داد. سر بازان هم شلیک کردند و در نتیجه هشت نفر مقتول و عده ای مجروح شدند.

مردم که از این اقدام سخت برآشفته بودند با چوب و چماق و سنک و کلوخ به سر بازان حمله کردند و چون عده شان زیاد بود بناچار نظامی ها عقب نشینی نموده و میدان را برای آن ها خالی گذاشتند. از طرف دیگر مقتدر و بهلول و عده ای دیگر بین مردم چنین شهرت دادند که دیگر کوچکترین اقدامی از طرف قوای دولتی بعمل نخواهد آمد و بعلاوه اگر مردم مقاومت بیشتری بخرج بدهند قوای دولتی سلیم ازاده ملت خواهند شد، همچنین بین مردم شایع شد که در تهران آیت الله قمی را مورد احترامی قرار داده اند و حال آنکه مشار الیه در باغ سراج الملک در حضرت عبدالعظیم حترمانه زندگی میکرد و از طرف دولت نهایت احترام نسبت باو عمل میآمد. بهر حال عقب نشینی سر بازان در روحیه مردم اثر عمیقی بخشید و آن ها را جسور و به عواقب کار امیدوار ساخت و در نتیجه سیل جمعیت از دهات دور و نزدیک بطرف مسجد سرازیر شد.

از اینها گذشته چیزی که بیش از همه مردم را عاصی و ناراضی کرد، تعدیات مأمورین دولت و بهانه جوئی های ادارات دولتی بود مخصوصاً چون مالیات تازه ای بنام مالیات صدی سه وضع شده و مردم را خیلی نگران کرده بود از این لحاظ مردم دنبال حرفهای تازه میرفتند، و با وجود ترس شدیدی که از دولت داشتند، زمزمه های مخالف را بخوبی استقبال میکردند. بهلول هم از این اوضاع استفاده کامل کرد، و شورش در مشهد براه انداخت که بکلی بیسابقه بود. اکنون بی مناسبت نیست که مختصری

درباره وضع نایب التولیه در این دقایق حساس سخن بگوئیم:

گفتیم وقتی دربان باشی وزندی خود را جلوی اتومبیل نایب التولیه انداختند، علی اکبر شوفر با تر دستی پا را روی ترمز گذاشت و اتومبیل با تکان شدیدی متوقف شد. دربان باشی و زندی که از علاقمندان نایب التولیه بودند چون از مفاد تلگراف اطلاع یافته و حدس میزدند اسدی آنروز صبح مراجعت میکند جلوی دروازه رفتند تا قبل از همه جریان را به نایب التولیه گزارش دهند، وقتی دربان باشی جریان را اجمالاً برای نایب التولیه شرح داد، اسدی با عجله خود را به تلگراف خانه رساند در تلگرافخانه کمیسیون مرکب از پا کروان استاندار، سر لشکر مطبوعی فرمانده لشکر شرق، سر هنگ بیات رئیس شهربانی، سرداری رئیس آگاهی، محقق الدوله رئیس پست و تلگراف، اطفی رئیس عدلیه تشکیل شده بود و جریان اوضاع مشهد را لحظه به لحظه بمرکز گزارش میدادند، اسدی نیز در حالیکه آثار نگرانی در چهره اش دیده میشد، این کمیسیون ملحق شد بمحض ورود باطابق کمیسیون با عصبانیت گفت: آقای سر هنگ، دیروز دو مرتبه بشما تلفظ کردم که بهلول را از کشیکخانه به شهربانی انتقال دهید، چرا گوش نکردید؟ چرا؟

* * *

غائله گوهر شاد همچنان ادامه داشت و مردم ازدحام جمعیت در مسجد بیشتر میشد، بهلول روی منبر صاحب الزمان نشسته برای مردم موعظه میکرد، و با سخنان فریبنده و آتشین آنها را به مقاومت و پایداری تشویق مینمود، و میگفت سرانجام حق بر باطل و اسلام بر کفر غلبه خواهد کرد!

طرفداران بهلول در شهر شایع کرده بودند که بهلول سه شبانه روز است بالای منبر صاحب الزمان نشسته و صحبت میکند، نه از جای خود حرکت مینماید، نه میخواهد، نه چیزی میخورد، و نه در آن گرمای تابستان قطره ای آب مینوشد!

این شایعات عجیب و غریب مردم را بیشتر معتقد به بهلول ساخته بود، مردم میگفتند بهلول مرد فوق العاده ایست که برای نجات ما قیام کرده است! ... بهلول همچنان از فدائیکاری مردان حق، و رشادت شهدای کربلا سخن میگفت و طوری جملات را مؤثر ادامهنمود که هر شنونده ای



هنگامیکه واقعه مسجد گوهر شاد رویداد با کروان استاندار خراسان بود

تحت تأثیر بیانات او قرار میگرفت. بهلول میگفت: ای مردم مسلمان! ای مسلمانان با غیرت! همت کنید، کفر همه جا را فرا گرفته، بیدار باشید، تشریفه بادشمنان دین جهاد کنید، از گلوله فراتر نروید، اینجامکان مقدس است، باین مکان مقدس گلوله کاری نیست، مگر روسها اینجا را بشوید بپستند و گلوله بروشان برنگشت! حالا هم این بزرگوار ما را نگهداری میکنند، ای قربان بزرگوارت آقا، مظلوم آقا، مسموم آقا در اینجا بود که بهلول بحراری کربلا، میزد و از شهدای دین و فدائیکاری آن ها سخن میگفت و مردم چنان گرمی میکردند و بسروسته میزدند که گوئی عاشورای تالی برپا شده است ... بدین ترتیب لحظه بلحظه بهلول در تهییج احساسات مردم میکوشید و آنها را برای فدائیکاری و خونریزی آماده میساخت.

عده زیادی از متحصنین مسجد را ازین افغانی و کشمیری تشکیل میدادند و چون بهلول شباهت عجیبی با آنها داشت از اینرو او را از خود میدانستند و مخصوصاً این احساس را سید مرتضی بربرو سید جیدر شاه و سایر سران بربر در آنها تقویت میکردند و به مردم ساده لوح و زود باور میگفتند که ظهور بهلول مقدمه ظهور حضرت است، بای او جانیازی کنید تا به بهشت بروید! سید مرتضی و دوستانش در جنگ بین المللی اول و دوم قشون انگلیس بودند، و باینجهت دستورهای دولت انگلیس و اینتلیجنس سرویس را مانند یک سرباز مطیع کور کورانه اطاعت میکردند!

یک خانم کلکسیونر

شیرینترین قصه زندگی

خود را شرح میدهد

گنجی که بچه‌ها قیچی میکردند - خودم
مجروح شدم تا ویولون سالم بماند -
لای قالیچه‌ها یک عتیقه جاندار دیدم -
میزی که زن را بشوهرش شناساند - همه
مکت خود را داد و یک رختخواب خرید -
قیمت‌ترین تابلوها در دکان نانوائی -
یادگار شاه دیوانه‌روئیانی که عجیب‌ترین
خاطره من است .



شینی باشخص خود بود ، یکی بجهت‌اش را
صدا میکرد ، دیگری فکری ، جز حفظ
یولهای خود نداشت ولی من فقط بفکر
ویولون بودم و بادو دست خود سرا بالای



ویولونم عیب نکند خودم بجهنم
سرم نگه داشته بودم . نتیجه این شد که چندین
جای بدنم مجروح شدو چند ماه گرفتارم
گردولی ویولونم بیجوجه آسیب ندید .

عتیقه جاندار

در «بر دو» یک دوشیزه پیر که آشنای
من بود با برادر زاده دوازده ساله‌اش کپس
زیبا و جذابی بود زندگی میکرد بکروز
برای خرید چندتکه قالیچه باین شهر رفتم ،
قالیچه هارا خریدم و درانتظار کامیونی بودم
که آنها را حمل کند ، اتفاقاً بادوشیزه پیر
برخوردم و بر اثر دوستی قدیمی که با او داشتم
مرا بخانه خود برد ، پرسش شغل مرا سوال
کرد گویا از آن تعجب کرد ، در مراجعت
هنگامیکه قالیچه‌ها را از کامیون بیرون
آوردم برادرزاده دوشیزه پیر در میان آنها
دیدم ، از دیدن او تعجب کردم ولی او خواست
کرد که ویرا نیز مانند یک عتیقه ، یک عتیقه
جاندار حفظ کنم ، من این کار را قبول کردم
و تا چند روزی پرسک درخانه ما بود تا اینکه
عمه‌اش نزد من آمد و خواست او را ببرد .
امامکر پرسک با سانی حاضر بود برود ؟
میگفت : من میخواهم عتیقه باشم و درخانه
این خانم بمانم !

میز یادگاری

در منزل یکی از دوستان پدرم میز
که از چوب « بنوس » ساخته شده بود نظر
مرا جلب کرد ، این میز قیمتی نداشت ولی
بسیب اینکه کار قدیم بود برای من ارزش
داشت ، آنرا خریدم و بمنزل بردم ، سه ماه
بعد در کوچه با صاحب سابق آن دوبرو شدم ،
جلو آمدو از من تشکر کرد که میز را از او
خریدم ، علت را سوال کردم گفت :

عتیقه شناسی و جمع آوری آثار قدیم
نیز یکی از کارهایی است که علاقه‌مندان
بسیار داردو غالباً این افراد در جریان جمع
آوری اشیاء عتیق و نفیس با مساجرا های
شیرین و حوادث عجیبی مواجه شدند .

اخیراً یکی از خانمهای عتیقه شناس
پاریس بقضای دوستان خوددها حکایت و
سرگذشت شیرین دوران جمع آوری عتیقه
جات خود را در اختیار یکی از جراید گذاشته
است که دو اینجا ترجمه بعضی از حوادث
شیرین آن از نظر شما میگذرد .

اولین قدم در راه عتیقه شناسی

در آن موقع یازده سال پیش داشتم ،
بوزن کتبی بودو برای دیدن یکی از آشنایان
بمنزل او رفتم ، صاحب خانه یعنی خانم
«ک» در اطاق کوچکی از من پذیرائی کرد ،
چلومن میز گرد بزرگی قرار داشت کروی
آن مقدار زیادی کاغذو کتاب بود و از جمله
یک آلبوم قطور نیز روی آن باز بود من پس از
کسب اجازه مشغول دیدن عکسهای
آلبوم شدم ، نمونه لباسهای قرن هجدهم
بودولی هنگامیکه چند صفحه آنرا ورق زدم
تعجب کردم زیرا اغلب صفحه های آنرا
باقیچی بریده بودند و اتفاقاً آلت جرم یعنی
قیچی هم روی میز بود ، خانم «ک» چون مرا
تعجب دید گفت :

«این بچه های شیطان اوقات بیکاری
خود را به قطعه قطعه کردن عکسهای این
آلبوم میگذرانند ، اکنون به کلیسارتها اند
و چون بر گردند بکار خود مشغول خواهند
شد .»

دانستم که قدری ارزش این آلبوم را
نسیداند ، از خواست کردم آنرا بمن بفروشد ، او
م راضی شد و با کلبه پولی که در جیب
داشتم آلبوم را خریدم و بخانه آوردم ، این
اولین قدمی بود که در راه جمع آوری اشیاء
آثار قدیم برداشتم و چون موفق شده بودم
باین کار تشویق شدم .

بخطار یک ویولون

چندین سال پیش ضمن گردش روزانه
از خانه یک بیزشک دیدن کردم ، درین اشیاء
منزل یک ویولون توجه مرا جلب کرد ،
مارک ویولون منصوص « کرهون » از مشهور
ترین شهرهای سازنده ویولون بود و ویولون
نوسال ۱۷۶۰ ساخته شده بود . بهر قیمت
ویولون را از دکان خریدم در مراجعت
سلف بدی روی داماشین ماچپه شد و همه
بوی هم رفتند . هر کس فکر عزیزترین

بخت وارونه !

فانتزی بقلم شما

آهسته بداخل اطاق میروی
صاحبخانه چنان خواب
سنگینی دارد که اگر توپ
بالای سرش درکنی بیدار
نیشود

تو مخصوصاً یک حرف

توی اطاق میکتی زش اگر بیدار شدو پرسید کیت صدایت را
قدری کلفت و آهسته میکتی و میگوئی کسی نیست منم مطمئن باش او
میخوابد و سر فرصت کار خود را انجام میدهی دزدقول دادو بهمین طریق
عمل کرد . زن میرزا که از اول شب بامید آمدن او سرهمها هارا
بطاق کویده بود و در جواب سوالات آنها که چرا میرزا نیامد ؟
شاید مخصوصاً از ملاقات با ما بیزار است خودش را خورده و
خشمگین تر شده بود و بالاخره با خجالت و شرمساری آنها را در
جاهای خود خوابانیده بود مثل سرک گرسنه توی رختخواب زیر
کرسی میفتید و منتظر ورود میرزا بود مدتی که گذشت و از
میرزا خبری نشد فکر کرد عبادا بلای بی شوهر بیچاره‌اش
آمده و شاید خدای نکرده دچار سانحه و با حادثه‌ای شده‌اند
اتمام آن افکار غمناک بود جای خود را به یک دلوزی و ترجم
ودلواپی عجیبی داد اگر مثلاً در یک ساعت قبل از آن زن میرزا
حاضر به شکستن دندان او بود در آن ساعت اگر کسی مزه سلامتی
میرزا را میآورد یک مزه سلامتی خوبی از دست او دریافت میکرد
متأسفانه ساعتها میگذشت و از میرزا خبری نیشد و زن بیچاره
در اضطراب مخصوصی بهلو بهیلو میشد تا سهان در اطاق صدا کرد
و هیکلی وارد شد زن میرزا با ذوق و شوق گفت که ؟ هیکل با
صدای پستی جواب داد کسی نیست منم زن میرزا گفت در راه که برویت
باز کرد ؟ هیکل پس از قدری تأمل با همان صدای کلفت : زن میرزا
گفت کجا بودی دلم برایت بگذرد شد عیال کردم زیرا تو همیل رفتی
زود باش نخت شو و یازیر کرسی ! و چون دید پس از چند دقیقه
هیکل از جایش تکان نخورد مجدداً گفت چرا ایستادی تو میگویم
زود باش لباس ترا بکن یازیر کرسی ! هیکل اطاعت کرد و مشغول
بیرون آوردن لباسهای شد و چند دقیقه بعد در کنار زن میرزا
قرار گرفت . از آنطرف میرزا غلامعلی بنجد دقیقه منتظر شد و طبق
حسابی که کرده بود درزد بایستی میرزش اتفاقا باشد و بجای او
کتک مفصلی بخورد و خانه هم غرق صدا و وحشت شود تا او با سانی
تواند وارد معرکه شده و شیبت خود را با وجود درد و دزدگیری
از یاد همه ببرد و ماست مالی کند ولی متأسفانه صدای برنگشت
دل میرزا شورزد و بخود گفت کند دزد دستمالی به آب بدهد و
زش را بکشد و یا اینکه بدون انجام دادن دستور های او اسبابها
را آهسته بردارد و فرار کند لذا باور چنین باور چنین آمد تا پشت
در اطاق رسید ولی با نهایت تعجب قدمی عقب گذاشت زیرا صدای
ناله‌های شهوت انگیز زش را که تقریباً در حدود پنجاه و پنج سال
داشت شنید سر تا پیش را عرق سردی فرا گرفت و سرعت داخل
اطاق شد و کلید چراغ را بیچاید . روشن شدن اطاق همان و در
آمدن سه فریاد مختلف از تعجب و خجالت و عصیت از سه ملوئی
مختلف همان ! حاجت به بحث نیست که بر اثر این فریاد سیل‌نوه و
تنبجه و عروس و داماد به آن اطاق سرازیر شد و در یک لحظه
منظره عجیب دزدلخت و وحشت زده وزن میرزا ایبه نخت سر بر
افکنده و میرزا عصیان را از نظر گذرانیدند .
چند نفر که از وحشت غش کردند دوسه نفر هم برانشان از
دیدن بی‌عفتی یک زن پنجاه شصت ساله بند آمده بودو بچه هاهم
هاج و واج باین منظره نگاه میکردند .

آمدن هم یک خر بوزه رسا - اعلاویک هندوانه سستین و رسیده با خودت
میاوری سایر میوه هارا خودم تهیه میکنم . آمیرزا غلامعلی به این
توصیه سالیان دراز بود که عادت داشت و هر شب چله بساط (شب
چره) روی کرسی از اول غروب فراهم میشد و تا نصف شب
بچها و داماد ها و عروسهایش میخوردند و میفتند و میخندیدند
و اگر شب سرد و برفی هم بود همانجا میخوابیدند ضمناً آمیرزا
غلامعلی میدانست که بقیه میوه هارا هم خودش باید بخورد و
زش این تعارف را برای یاد آوری بقیه سوسات محفل شبانه
می کرد .

باری طرف عصر زودتر در حجره رابست و شامش را
با خود همراه برد و لوازم خوراکی و آجیل را گرفت و باو
داد که بفرستد ببرد زیرا خودش منزل یکی از رفقا دعوت داشت
و میخواست به او بگوید که امشب مهمان دارد و سنی تواند بیاید .
ولی منزل آن دوست بساط قمار پا بود و وعده ای
پوئدار و مردن کلفت برای بازی دعوت داشتند و همینکه آمیرزا
غلامعلی در زد خود صاحبخانه دم در آمد و هر چه اصرار کرد
که تمام اقوام امشب منزل هستند و سنی تواند خدمت باشم صاحبخانه
قول نکرد و وقت فقط یک ساعت بنشین و برو نشان به آن نشانی که
ساعت از نیمه شب هم گذشت و آمیرزا غلامعلی چون مقدار زیادی
باخته بود میل به برخاستن و خانه رفتن نداشت . دلواپی از جهت
منزل و مهمانها و غرور زش که بسیار بد دهان و سیظه بود
از یک طرف و باخته های پی در پی از طرف دیگر روحیه او
را بطوری دستخوش تشنج کرده بود که بدون ادراک علاوه بر
تمام محتویات جیب های خود مقداری هم چک به برسدگان داد
الته آنشب صاحبخانه غذای گرم خواب و مشروب کهنه و کیف آوریم
تهیه دیده بود که آمیرزا غلامعلی تا جا داشت شکم خود را از آنها
معمور کرد .

ساعت سه بعد از نیمه شب میرزا بطرف منزل با کله گرم
و آدل پرشور و پاهائی لرزان رهسپار شد و همه اش در این فکر
بود که جواب زش را چه بدهد و با دعوا و هراغه امشب که
اثر آن بطور قطع تا یکماه دیگر باقی خواهد ماند چکند ؟ و چه
راه چاره‌ای بیندیشد ؟ رفته رفته میرزا به در خانه اش نزدیکتر
میشد و هر قدم که بجلو بر میداشت بر میزان التهاب و اضطرابش
افزوده تر میگردد در جلو خانه قدری تأمل نمود و در آنکر
بود که چکند نام سه سایه ای روی دیوار ملاحظه نمود که قصد
بریدن بداخل حیاط را دارد با کمی دقت تشخیص داد که دزد است
و برای سرعت آمده فوراً فکری از مغز آمیرزا غلامعلی گذشت با
صدای آهسته‌ای گفت بایست والا از همینجا میکشتم ! دزد بیچاره
احظه ای ایستاد و به داخل کوچه نگاه کرد آمیرزا غلامعلی گفت :
فوراً از راه پشت بام پائین بیاوردر کوچه را باز کن تا تو برویم
چکر باید بکنی ولی متوجه باش که مختصر صدائی بلند نشود .
چند دقیقه بعد دزد با چشمانی دریده و هاج و واج در را بروی
میرزا باز کرد میرزا آهسته داخل شد و وقت باید با هم شریک
شویم والا فریاد میکنم و تو را رسوا می‌سازم من راه و چاه
این خانه را بلدم ولی چاک و ماهر نیستم تو میگویم چکار باید
کنی - و صندوق پول و جواهرات کجاست وقتی رفتی و همه را برداشتی
میایی اینجا تا با هم فرار کنیم ولی مواظب باش آنچه را که
میگویم عمل نمائی !
دزد قبول کرد و میرزا غلامعلی با وقت اطاق خواب
صاحبخانه و زش در همین جلو حیاط است که از دالان راه دارد

من مدتی بود حس میکردم که همسرم
دیگر مرا دوست ندارد و باینجهت می-
خواستم او را اطلاق دهم : هنگامیکه میرزا بشما
فروختم و او خبر دار شد قدری خشمگین شد . گفت :

چون من هنوز ترس دوست دارم و این
نیز اولین یادگاری بوده است که تو بمن دادی
میل داشتم همیشه در منزل باشم . من فقیدم
که همسرم هنوز مرا دوست دارد و با او آشتی
کردم ، فقط شما با خرید این سبب شدید که
ما خوشبخت شویم . بعد میرزا بیچند برابر
قیمت آنرا از من خرید و بخانه‌اش بازگرداند .

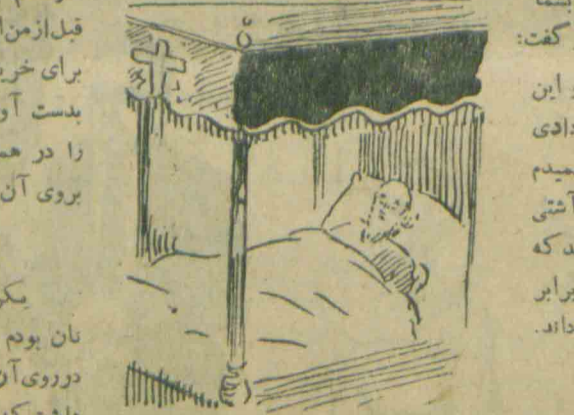
رختخواب کار دینال

در یکی از شهر های فرانسه پیر مرد
هشتاد ساله‌ای بود که علاقه زیادی بجمع
آوری اشیاء قدیم داشت و منزل بزرگی
داشت که تمام اطاقهایش پر از اشیاء عتیق
بود و خودش در یک اطاق کوچک که شصت

که از بهترین و دیدنی ترین پارچه های قرن
هجدهم بوده است بفروش میرسد ، من می-
خواستم این رختخواب را خریداری کنم ولی
قبل از من این پیر مرد کلیه اشیاء عتیق خود را
برای خرید این رختخواب فروخت و آنرا
بدست آورد ، از آن پس رختخواب کار دینال
را در همان اطاق معقر گذاشت و خود
بروی آن میخوابید و لذت میبرد

تابلو های بدیع

یکروز در دکان نانوائی مشغول خرید
نان بودم ، خانمی بان دکان آمد و کاغذیکه
در روی آن نقاشی قشنگ شده بود در دست
داشت که توجه مرا جلب کرد ، سر صحبت
را با خانم باز کردم و پس از آنکه صحبتها
به تابلو نقاشی کشانم متوجه شدم که خانم
فدرا بر تابلو را نمیداند و او در جواب من
گفت :
نقیه صفحه ۱۷



بعضی ورود یکس خورد زیرا این نالار وسیع و مجلل را مملو از جمعیت دید بطوری که در صندلی های بزرگ و کوچکی که دورادور آن گذاشته شده بود دیگر جای نشستن وجود نداشت ، جماعتی اینجا و آنجا ایستاده بودند و انتظار میبردند که شرفیاب شوند ، نه به پیشگاه شاه بلکه بحضور وزیر دربار .

حیرتی وصف ناپذیر احمد را گرفت . صحبت های دویدو و چند بچند حاضران ، همه جمعیت ، رفت و آمد افراد ازینسو به آنسو برای دیدن یکدیگر ، دود سیگار و در عین حال توجه منتظرانه جمعیت بدر اطاق وزیر دربار ، موجب آن بود که هیچکس متوجه ورود او نشود ؛ احمد با خود گفت :

بساط عجیبی است ! با اینهمه منتظره چگونه ممکن است وقت بمن برسد ؟ این چگونه فرصت مناسبی است که مهدی برای ملاقات من وزیر پیدا کرده است ؟ قدری بانسو و آنسو نگرست شاید پیشخدمتی پیدا کند و کارت اسم خود را برای وزیر دربار بفرستد زیرا بنظرش رسیده بود که این افراد بشمار برای کار دیگری جز ملاقات شخص وزیر دربار در اینجا جمع شده اند ، شاید قرار است کنفرانسی تشکیل شود و وزیر دربار باید بگری بناسبتی نطقی ایراد کند و یا شاید شاه وارد این تالار خواهد شد و بیاناتی خواهد کرد ، ولی فوراً ذهنش از جستجوی پیشخدمت منصرف شد و پس از شناختن چند نفر از حاضران که نزدیک تر بودند با دقت بیشتری دیگران را نگرستن گرفت ؛ در مدت عمر خود هرگز اینقدر متعجب نشده بود ؛ منتظرین همه از رجال و اعیان و برجستگان مملکت بودند ؛ چندین نفر از وزیران کابینه ، از وزراء سابق و نخست وزیران سابق ؛ عده زیادی از وکیلان ، جماعتی از امراء ارتش ، افراد برجسته و سرشناسی که منتظر الوزاره یا منتظر الوکاله بودند ، معاریف تجار و اصناف و متمولین ، فضاه بزرگ ، و کلاه دادگستری ، حتی چند نفر از معمرین که باضعف و کسالت روی صندلی لمبیده با ایستاده و بعضی خود تکیه کرده بودند این گروه عجیب دیده میشدند . در یک گوشه چند تن از خارجی ها ، از نمایندگان درجه اول یگانها ، گرد هم آمده بودند و

«... بالاخره حاضر شدید وکیل شوید ؟ بسیار خوب ،

من دستور میدهم ! ...»



بی عرضه

قلم : انوشه

خلاصه قسمتهای گذشته

پنجشنبه سال پیش «احمد» از مری آزاد بخوار خریدمند بوجود آمد و پدرش او را طبق عالیترین اصول اخلاقی پرورش داد و معتقدش ساخت که بزودی دوران کامروائی دزدان و بی ناموسان و مخنثان پایان خواهد یافت و اهل صلاح پیروز خواهند شد . احمد درین امید بزرگ شد و در فضل و ادب شهرت یافت و عفت دختر یکی از متمولین فریفته فضائل او شد و با چشم پوئی از زوت پدر بعه . او درآمد . احمد در وزارتخانه های بی ریاست اداره رسید ولی در نتیجه درستکاری و مبارزه با دزدان و سرسختی در مقابل بیگانگان مورد بغض قرار گرفت و بتحریر دشمنان نادرست خود و دستور شرکت نفت برکنار شد و هر چه بیشتر کوشید بیشتر با دشمنی و کار شکنی مواجه شد تا بجائی که در زمان جنگ اخیر با داشتن چندین فرزند گرفتار فقر و تهی دستی شد و زن ساز گلش عفت نیز در نتیجه فشار دگی و ملاحظه جاه و جلال اقوام خود زبان به عترش کشود و با آنکه احمد پوی اثبات کرد که بسیاری از ترقیات عصری بدست زنان ریا و بقیبت خود فروشی آنان برای مردان حاصل میشود و با اعتماد سلامت نفس خود شخصاً برای بازگرفتن حق احمد نزد وزیر متبوع او رفت . وزیر جوان و با کفایت (۱) با همه ذرات و شهوت پرستی در مقابل مناعت و تقوی عفت سیر انداخت و ناگزیر از نوشتن دستور انتصاب احمد بمقام مدیر کللی شد ولی رئیس دفتر کل بوزیر وعده داد که این زن را رام کند . درین میان آقای ع . روزنامه نویس رذل شهوت پرست در وزارتخانه عفت را دید و با همه درشتی و بی اعتنائی او تصمیم گرفت کاملاً از ویستاد . و برای رسیدن باین مقصد هنگامی که احمد شخصاً کار خود را در وزارتخانه دنبال میکرد و بدرستی فهمیده بود که فقط بقیبت استفاده زربانی زش ممکن است حکم انتصاب او را بدست دهد . آقای ع . یک جوان هرچائی ؛ بنام اسفهاردی و بعنوان ؛ تاجر زاده غنی و آبرومند و دوفاخته پیرو جوان را بنام مادر و خواهر او برای خواستگاری دختر بزرگ احمد بخانه او برد و با نبرنگ و تزویر حلق موافقت کرد و نقشه ش این بود که عفت و عاطفه را به باغ دور افتاده می بکشد و مقصود خود را بر آورد . ولی این نقشه در آخرین لحظه بر اثر مرگ پدر احمد باطل شد و احمد پس از تحقیقاتی دست که بر سر کسی در کار بوده است و از ع . باز رنگی و تزویر چنین جلوه داد که اسفهاردی کلاه را نیز بر داشته و ناپدید شده است . از آن پس زندگی بر احمد سخت تر شد و مایوس از دستگاه دولت از راه غیظ مخفیانه مقدمات تأسیس دکالی بنام «ترقیات عصر طلایی مغاره» چکر کی احمد نویسنده و دانشمند معروف « فراهم آورد و آثار و مدارک تحصیلی خود را در ویرین های آماده ساخت که جلو دکان گذارد و خود در آنجا مشغول کار شود ؛ مهدی دوست قدیم احمد او را بدلائل قوی ازین کار که ممکن بود بهانه و وسیله آشوبگری بدست ماجراجویان دست منصرف ساخت و بیای قرض کردن مبلغی یک مؤسسه مطبوعاتی تأسیس کردند ولی عالم کسب و تجارت را نیز مملو از قلب و نادرستی و بیشرقی دیدند و با ضرر و زیان دست از آن کشیدند . وضع مملکت روز بروز بدتر و روزی که احمد سخت تریسند درین اثنا روزی در یک مجلس سخنرانی فرهنگی آقای ع . را دید و تف بصورت او انداخت و ع . هم تصمیم باستانم گرفت . مهدی در اقامت خود برای بازگرفتن حق احمد به نتیجه غیر درلی مایوس ؛ بیش تا وقت که از هزیر دموق وزیر . رازی او وقت گرفت تا احمد بملاقاتش رود . با احمد که دید هر یک از وزارتخانه ها را که او پیشنهاد کرد پذیرد . احمد لبه د تلخ زد و وارد تالار انتظار وزیر دربار شد

بود در کجاست ؛ مثل این بود که در عالم رؤیا وارد بارگاه فرعون شده است و بندگان جان نثار او را در انتظار نزول اجلال او می بیند . او از دربار رضاداد و وضع کسانی که در تالار انتظار او حضور می یافتند و منتظر ورودش میمانند چیز ها شنیده بود و ای آنچه اکنون در تالار انتظار وزیر دربار میدید صد برابر بیش از آن بود . دود از کله اش برخاسته بود . زول میگفت : امکان ندارد ؛ مهدی اشتباه کرده است ؛ اینجا تالار انتظار وزیر دربار نیست ؛ پشت اطاق شاه است ؛ تازه اینطور هم باشد عجیب است ؛ هرگز شنیده بودم که این شاه جوان دمو کرات منشی همجوساطی و همجو منتظرینی پشت اطاقش داشته باشد . یکی از روزنامه نویسان معتبر درین موقع او را دید ، نزدیک آمد ، مثل مرد خوش رو و چرب زبانی که یک زیر دست حقیر خود را ببیند ، بالبخندی همراه با ناز و تیختی روی او آورد و سری تکان داد ؛ احمد بگمان اینکه او سلام کرده است گفت : « سلام علیکم ؛ حال شما چطور است ؛ شما کجا و اینجا کجا ؟ » و باحرکتی شاهانه دست بطرف او پیش آورد . احمد مثل کسی که فریب خورده باشد ازین رد سلام بی معنی متفر و خشمگین شد ، با کمال بی میلی دست در دست او نهاد و در جواب او گفت :

فرار بود با آقای هزیر ملاقات کنم ؛ روزنامه نویس مثل اینکه میترسد کسی در آن تردید بشود که بکنفر با او درباره وزیر دربار شاهنشاهی یا این لعن خودمانی و بی ادبانه صحبت میکند فوراً جدای بلند گفت ؛ با حضرت اشرف آقای وزیر دربار ؛ احمد نگاه تحقیر آمیز باین روزنامه

شد ؛ همه دوست ادب بر سینه گذاشته بودند و چون وزیر دربار نمایان شده همه مطبم کردند .

هزیر مقابل صف منتظرین برافشاد ؛ جلوه رفتی که میرسد چند ثانیه توقف می کرد ، هنوز کلمه اول را نشنیده جوابی کوتاه میگفت و بدیگری میپرداخت و بندرت اتفاق می افتاد که توقف او جلوی یکی از حاضرین یک دقیقه طول بکشد ؛ بعضی افراد ، حتی از برجسته ترین رجال کشور او این کلمه مطلب خود را با تعظیمی میگفتند و جواب او را با تعظیم دیگری می شنیدند و خود را کنار میکشیدند ، مثل این بود که میترسیدند بیش از یک کلمه بگویند و متوقع بیش از یک کلمه جواب باشند . بعضی دیگر وزیر دربار فرصت لب کشیدن نمیداد ؛ مثل این بود که میداند چه می خواهد و راجع بمقصود آنان کلمه می برای زبان می آورد و میگذاشت ؛ به بسیاری از منتظرین فقط میگفت : « راجع بشما دستور دادم » باین ترتیب فقط شش هفت دقیقه طول کشید تا از جلو نیمی از منتظرین گذشت و با احمد که در میان تالار در گوشه ای ایستاده و پشت سر چند نفر دیگر تقریباً مخفی شده بود رسید . ساحمد هنوز ایستاده بود ولی برای آن که با هزیر مواجه شود و مقصود خود را از ملاقات با او بگوید بلکه چیزی که از نمایش این صحنه عجیب داشت او را بر جای خود میخکوب کرده و نگذاشته بود و در این مجلس را ترک گوید . یک دقیقه بعد خواه و ناخواه هزیر را رودر روی خود دید ؛ خواست پنهان خود را رو بگرداند ولی هزیر که بندرت با کسی دست داده بود دست بطرف او دراز کرد و بالحنی شاهانه و ریشه نوازه گفت :

از دیدن شما خیلی خوشحالم (وس خود را از دست آورد) ؛ لا بد بالاخره شما هم فکر افتاده اید و حاضر شده اید و کیل بشوید ؛ بسیار خوب ، اطاعت میکنم ، کمک در برابر شما وظیفه من است ؛ دستور می دهم ؛ باز همدیگر را ببینیم . دست احمد را رها کرد ، سری به تیختن تکان داد و رو بدیگری آورد . احمد احساس کرد که تالار پر سرش میچرخد ؛ اگر وزیر دربار با وضوح نامه بود کمتر ازین دردی اثر میبخشید ؛ دلش می خواست فریاد بر آورد و این کلام را با ناله ای جواب گوید ؛ با آنکه همه کسانی که جواب خود را شنیده بودند برای مراعات ادب و تکمیل تملق از حاضریه بودند او با فشار آرنج های خود بین کسانی که هنوز وزیر دربار از مقابلشان عبور نکرده بود راهی باز کرد و اولین کسی بود که از در خارج شد و تا بیرون رود صدای غرولند و اعتراض چند نفر بگوشش رسید تا وارد خیابان شود تقریباً دویمو آنها مثل کسی که از تنگنای خلاص شده و در معرض هوای آزاد قرار گرفته باشد در آستان کرد ، چند نفس بلند کشید ، سپس از ته دل گفت :

خدایا این چه بساط است ؛ تالار این مملکت بکجا خواهد رسید ؛ این چه بساط فرعون است ؛ اینها چرا اینطور میشوند ؛ چه میخواهند بکنند ؛ چه نقشه های هولناک بدست این افراد میخواهد اجرا شود ؛ اینهمه رجال و بزرگان و برجستگان مملکت چرا در مقابل یک فرد که ناچندی قبل نام او را هم کسی بدرستی نمیدانست و امروز معلوم

نیست چه دست‌های اسرار آمیز زیر بازاری
 او گرفته و برین ارنکه غرور و فرعونیت
 جایش داده اند اینطور تن بکوچکی پستی
 میدهند و اینهمه سربندگی و چاپلوسی
 پیش او فرود می‌آورند...!

و بلحن کسی که در نهایت استیصال
 بزمین و آسمان ناسزا گوید گفت:

— مهدی! دوست من! دوست خوش
 خیال و ظاهر بین من! تو چرا اینقدر ساده
 لوحی! چرا اینقدر ابلهی! چرا گفته‌های
 مرا پذیرفتی؟ چرا اینقدر اصرار و سماجت
 کردی و مرا باینجا فرستادی تا بزرگترین
 ضربت بر روح و احساساتم وارد آید!

صحبت هستی؟ من که مدعی تو نیستم من
 که همدرد توام، من که تا کنون جز در همان
 راه که تو پیموده‌ای قدم نگذاشته‌ام و نصیبی
 بیش از آنچه تو برده‌ای نبرده‌ام پس چرا
 بمن پر خاش میکنی؟ من که گزاهی ندارم؛
 شرط مرورت و دوستی آنست که با نهایت
 ملائمت برای من حکایت کنی که چه پیش
 آمده و بین تو و وزیر دربار چه گذشته
 است؟

احمد با زحمت بسیار غیظ خود را فرو
 برد، آنچه را که دیده و شنیده بود حکایت
 کرد و چون مهدی را نیز متحیر و متأثر دید
 با ملائمتی عجیب گفت:

برای تربیت رجال بوجود آمده است هزاران
 نفر بد و خوب باین مکتب عرضه میشوند.
 آنها که تربیت این مکتب و اصول پرورشی
 آن متناسب با مزاجشان و روحشان و خرنشان
 نیست بزودی پشت به آن میکنند و به بی‌فوله
 های گمنامی و باس میگریزند ولی آنانکه
 باقی میمانند و درین مکتب سحر و معجز
 اثر رشد میکنند بظاهر هر چه باشند در معنی
 یکسان بار می‌آیند؛ من بارها گفتم مهدی
 که اگر کسی را دیدی که نه چند دوره
 بلکه فقط یک دوره حاضر شد بی اعتناء
 به ملت، به نیروی دولت یا بیگانگان و یا
 با اعمال نفوذهای مختلف عنوان و کیل ملت

مهدی بزرگوار او را آرام ساخت؛ با او
 بخانه اش رفت، کوشید اثر تلخ و جانگزای
 این ملاقات را از دماغ او بزداید. منتظر
 ماند تا غفت که در خانه نبود و با بچه‌های
 کوچکترش بخانه پدرش رفته بود باز آید
 و وی فرصتی بدست آورد و باو بفرماند که
 احمد روحیه خوش و سازگاری ندارد و باید
 با او بیشتر بمدارا و ملامت رفتار شود.
 ولی غفت بخانه باز نشت و ساعت یازده
 یکی از مستخدمین خانه پدرش آمد و خبر
 داد که حال آقا بدتر شده است و غفت خانم
 شب بخانه نخواهند آمد.

مهدی شب نزد احمد ماند و نگذاشت

زحمت اطباء را بر باد میداد.
 غفت که در خانه خود نمیتوانست
 دلخوش باشد و شوهرش را پیوسته ملول و
 گرفتار و غوطه و در درختیل یا مشغول مطالعه
 و نوشتن میدید ترجیح میداد بیشتر در خانه
 پدرش باشد زیرا خواهران و برادران و دیگر
 اقوام او که همه مشغول و دارای جاه و جلال
 و عیش و عشرت بودند بمناسبت همین ثروت و همین
 زندگی وسیع گرفتارتر از آن بودند که بتوانند
 بسراغ پدر پیر زمین گیر و بزرگ خانوادۀ خود
 آیند و تنها غفت بود که درین گرفتاری
 پدرش با آن که هرگز توفعی از او نداشته و
 هرگز محبت و کمک شایسته‌ای از او ندیده

در همان موقع کسی جلو او سبز شد و باخوشروئی و
 مهربانی گفت:

— چه میگوئی احمد؟ با که حرف میزنی؟
 احمد بخود آمد، مهدی را رو در روی خود دید؛
 متوجه شد که از حال عادی خارج بوده و مثل دیوانگان
 ناخود روف میزد است، سعی کرد آرامشی بخود بخشد
 و پس از لحظاتی بالحن تمسخر آمیز گفت:

— آری مهدی باخود حرف میزد، داشتم بتو آفرین
 میگفتم، داشتم از تو تشکر میکردم.
 مهدی که در لحن او غیظ و قهر و خشم و نفرت را
 بمنتهای شدت احساس کرد با تکرانی گفت:

— تعریف کن ببینم؛ چه گفتی؟ چه شنیدی؟ چرا
 اینقدر طول کشید؟ بالاخره موفق شدی؟
 احمد نتوانست جلو التهاب خود را بگیرد و با
 صدای بلند و لحن خشم آلود گفت:

— آری، موفق شدم!... بدستگاه نمود و شداد
 برانگشتم، فرعون را زیرات کردم، دوتا شدن و تملق گفتن
 بندگان و پرستندگان او را دیدم، او دستم را شاهانه
 فشرد و بمن لطف خاص ابراز داشت؛ بمن گفت که میدانم من هم
 برای وکیل شدن شرفیاب شده‌ام و با کمال سادگی، با کمال
 خوشروئی، با کمال اطمینان بمن وعده مساعدت داد؛
 وعده داد دستور دهد در انتخابات مجلس شانزدهم مرا هم
 وکیل کنند! آوه! وای بر من، خاک بر سر من! عمر
 خود را با اینهمه احتیاط و با اینهمه زجر کشیدن و با اینهمه
 ملال و تلخکامی و شکست دیدن به پنجاه سالگی رساندم
 تا امروز غاصبین حقوق ملت و افرادی که خود را خدای
 این قوم دست بسته و زبان بسته و بدبخت میدانند و تسلط
 بر مال و جان و ناموس و حق مردم را حق مطلق و مسلم خود
 می‌شمارند دست مرا بگیرند و بگویند: «تو هم دزدی، تو هم بی‌شرفی،
 تو هم دزدی، تو هم بی‌ناموسی، تو هم نمیدانی حق مردم چیست،
 تو هم نمیتوانی سهولت هر چیز را غصب و هر حق را سلب کنی،
 آفرین بر تو که تازه تازه فهم و شعور و لیاقت پیدا کرده‌ای!»
 آری، او بمن گفت: «بالاخره تو هم حاضر شدی وکیل شوی!»
 یعنی تو هم حاضر شدی به ننگ و دنائی که از آن گریزان بودی
 تن در دهی و بدست ما جابربن، ما خونخواران، ما غاصبین
 حق ملت بنام وکیل ملت، وارد مجلس شوی...! مهدی
 بد کردی، خطا کردی، و من اگر از عمرم یکساعت،
 یا یکروز، یا یکسال و هر چه بیشتر یا کمتر باقی مانده
 باشد هرگز خود را ازین گناه بزرگ که: بتحریر و
 اغتوای تو، گمان بر دم ممکن است این مرد کتاب دوست و دانش

پسر رابعه درین ماه شروع میشوند



شاید بین خوانندگان جدید ما کسانی باشند که داستان رابعه را کاملاً نخوانده
 باشند یا کسانی باشند که رابعه را تا حدی فراموش کرده باشند ما برای آنکه
 خوانندگان لطف داستان «پسر رابعه» را دریابند و این ماجرای عجیب تاریخی
 و عشقی را با همه حوادث شور انگیزش بخوبی درک کنند قبل از شروع «پسر
 رابعه» سرگذشت رابعه را که با نهایت دقت و مهارت خلاصه شده است در یک
 شماره چاپ میکنیم. مواظب باشید از همان شماره صفحه داستان مجله را بخوانید.

بوده میتواند بیشتر باو رسیدگی کند و رفته رفته، پرستاری
 او را بهبوده گیرد.

این نیز یکی از اموری بود که بیشتر احمد را رنج
 میداد، بخوبی میدید که شیرازۀ زندگی از هم پاشیده
 شده، فرزندان از تحصیل بازمانده، دودختر بزرگش در خانه
 رنجور و ملول رفته رفته از زندگی بیزار شده و بچه‌های
 کوچکش در خانه پدر بزرگشان عادت بزندگانی ساده
 و محقر و قناعت آمیز خود را از دست داده نند.

البته چون غالباً غفت با سه بچه‌اش در خانه نبود خرج
 خانه خیلی کمتر میشد ولی این موضوع احمد را بجای
 آنکه راضی کند بیشتر ناراضی میساخت و گاه نیز او را
 دیوانه وار برس خشم و غضب میآورد و آن در مواقعی بود
 که غفت از خانه پدرش دست خالی باز نمیکشت و برای
 عاطفه و غنیمت چیزی از آنجا بفرستاده میگردید و میگفت:

«این خوراکی را آقا بزرگتان برای شما فرستادند.»

«این پارچه را آقا بزرگتان برای شما فرستادند...»

چند دفعه احمد باین عمل اعتراض کرد و گفت:

— غفت تو بچه‌های مرا که عزت نفس و مناعتی داشتند
 به گدائی عادت میدهی؛ عادت میدهی که چشم بدست
 دیگران داشته باشند و از حالا خود را جیره خوار خوان
 دیگران بشمارند!

در جواب این اعتراضات غفت غالباً شانه بالا میانداخت
 ولی یکدفعه او نیز خشمگین شد و گفت:

— برای چه گدائی؟ برای چه جیره خواری؟ مگر
 میروم شب جمعه دم سید نصرالدین برای بیجه هایم گدائی
 میکنم؟ بالاخره هر چه باشد پدرم است که هر چه داشته
 باشد بالاخره مال بچه‌های اوست که من هم یکی از آنها
 هستم و بچه‌های من هم مثل خودم جگر گوشه‌های پدرم
 هستند!

احمد این زهر را نیز بکام خود پذیرفت و دم نزد دو
 روز بعد درین باره با مهدی درد دل کرد، مهدی گفت:

— اینک مطلبی نیست احمد؛ کار دنیا همین است،
 پدر غفت هم مثل همه پدرها خواهد مرد؛ سخت مریض
 است و بطوری که شنیده‌ام مریض علاج پذیر نیست؛ امروز
 فردا خواهد مرد و قسمتی از دارائی بی حساب او حقاً و شرعاً
 و قانوناً به غفت خانم تعلق خواهد یافت و اینهم مشیت
 الهی است و با آن ستیزه نمیتوان کرد؛ بالاخره این بیجه
 های بیگناه که نباید مثل خود تو عمرشان را با ذلت و
 سختی و گرسنگی و برهنگی بگذرانند. باید این بیجه
 آمد ها شود، باید این قوانین الهی و نوامیس طبیعی
 اجرا شود و نوبت راحت و آسایش و خیر و خوشی دیدن
 باین طغلق‌ها هم برسد!

احمد جواب نگفت و بفکر فرورفت؛
 از آن روز وضع او اسرار آمیزتر شد؛ بیشتر
 اوقات ساکت میماند، غالباً سر بزم میانداخت
 و راه میرفت و مثل این بود که قامت سبزه
 اندک اندک میخیمید!

در اندیشه‌ها و تخیلات تاریک خود غوطه ور
 شود... رصح چون دانست غفت آن روز
 هم بخانه باز نخواهد گشت با احمد بیرون
 رفت.

پدر غفت پس از حمله‌ای که سال قبل
 او را فرا گرفته بود دیگر روی بهبود ندیده
 و از دسترنجات نیافته بود، نخست از یک پا
 و بعد از هر دو پا زمین گیر شده بود؛ چندین
 نفر از اطباء بزرگ پیوسته بر بالینش بودند و
 با دریافت پولهای گزاف در علاج او میکوشیدند،
 تا چند حال او بهتر میشد ولی باز یک حمله
 دیگر وحشی، یکسکته دیگر که گاه شدید
 و گاه خفیف بود او را فرا میگرفت و نتیجه

بخود نیند و وارد مجلس شود هر چند سالها
 بر او بگذرد و هر چه تظاهر به خوبی و باکی
 و تقوی کند در هیچ مقام امکان ندارد قدم
 بر آستی نهد و عمل بدرستی کند؛ من بارها
 بتو گفته‌ام که اینان که در رأس کارها قرار
 میگیرند ولو بظاهر و در نظر من و تو
 نیکام باشند روی حساب‌های خاصی موفق
 به احراز مقام خود میشوند و هر چند هم نیت
 خیر داشته باشند نمیتوانند از حسابی که روی
 کارشان آورده است عبور کنند... دست از
 من بدار مهدی؛ بیگنایم آخر عمر خود را
 هم با اصولی که در همه عمر راهبر من
 بوده است بسریم!

دیگر بس است احمد؛ خواهش
 میکنم زحمتی را که بخاطر من بهمه کرده‌ای
 بهمینجا ختم کن؛ من مدت مدیدی است
 چشم امید ازین دستگاه فرو بسته‌ام، مدتی
 است که یقین کرده‌ام هر که برود و هر
 که بیاید وضع ازینک هست بدتر خواهد
 شد و بهتر نخواهد شد... آنچه من میگویم
 و چیزی که من به آن درباره این عصر متقدم
 «اصولی» است، و با «اصل» معارضه نمیتوان
 کرد. من میدانم و یقین میدانم که رجالی
 که محصول این عصر باشند همه با تفاوت
 در شدت وضع از همین قبیلند؛ نزدیک به
 نیم قرن است که درین مملکت مکتب خاصی

بزرگت و آرام و خوش ظاهر، هر حل ترقی
 را مرتب و از روی استعداد ذاتی پیموده و در
 مقامات اعلی نیز فضائل خود را حفظ کرده
 است، و ازین گناه که به محض او رفته و این
 پندار را در وجود آورد که هم رنگ دیگران
 شده‌ام و میخواهم با او در نصب حقوق مردم
 شرکت جویم و بی آنکه ملت خبر داشته
 باشد وکیل ملت شوم نخواهم بخشید!

مهدی که نمیتوانست همه گفته‌های احمد
 را باور کند و بدترستی نمیدانست در ملاقات
 او با وزیر دربار چه پیش آمده است بملائمت
 گفت:

— احمد، فراموش میکنم که با من طرف

چنگیزخان بشنیدن این کلام قدری خود را باخت بطوری که نزدیک بود فریاد بر آورد و نام حقیقی قاتل غزال را بگوید ولی فوراً جلو خود را گرفت و با نظاهر بخونسردی گفت :

برود خبر بدهد ! تأمینات هم تعقیب کند ! منتهای مطلب است که مرا به نظمی احضار کنند و پیرسند از غزال چه خبرداری و من جواب بدهم که من هم متل صد ها نفر دیگر بخانه او آمدورفت داشتم بی آنکه از کارهای خصوصی او اطلاع داشته باشم.

علی خان که بدقت چشم به چهره چنگیز خان دوخته بود گفت :

اما مثل اینست که خیلی ترسیدی داداش ! رنگت پاک پریده است و چشمهایت دو دو میزند !

برو گمشو !

نه بمرگ تو چنگیز شوخی نمیکنم.

چنگیز خان خندید و گفت : خوب اححق ، هر کس اسم تأمینات و نظمی و مقمش بشنود رنگش میبرد خصوصاً اینکه بساز بگویند در یک موضوع قتل با وسوء ظن پیدا کرده اند !

علی خان بشوخی گفت :

تو از کجا میدانی غزال بقتل رسیده که میگوئی موضوع قتل ؛ نکند حقه باز واقفاً خودت او را کشته باشی !

چنگیز خان برای آنکه اضطراب و ترس خود را از شنیدن این کلام پنهان دارد توسری دوستانه بی به علی خان زد و گفت :

چرا اینقدر مزخرف میگوئی پسرا ! شوخی میکنم !

خاک بر سر تو با این شوخی کردنت ؛ یک وقت هم ممکن است این حرف مفت را پیش بکنی دیگر بگوئی و برای من اسباب زحمت شوی .

نه دیگر ، این ممکن نیست ، من هر قدر هم بقول تو خراب باشم هیچوقت حرفی نمی زنم که بضرر یگانه دوستم تمام شود و بطور کلی هیچوقت اسرار دوستانم را فاش نمی کنم .

چنگیز خان دریافت که در خاطر علی خان سوء ظنی نسبت باو بوجود آمده است و برای اینکه اثری ازین بدگمانی باقی نماند بانعزض گفت :

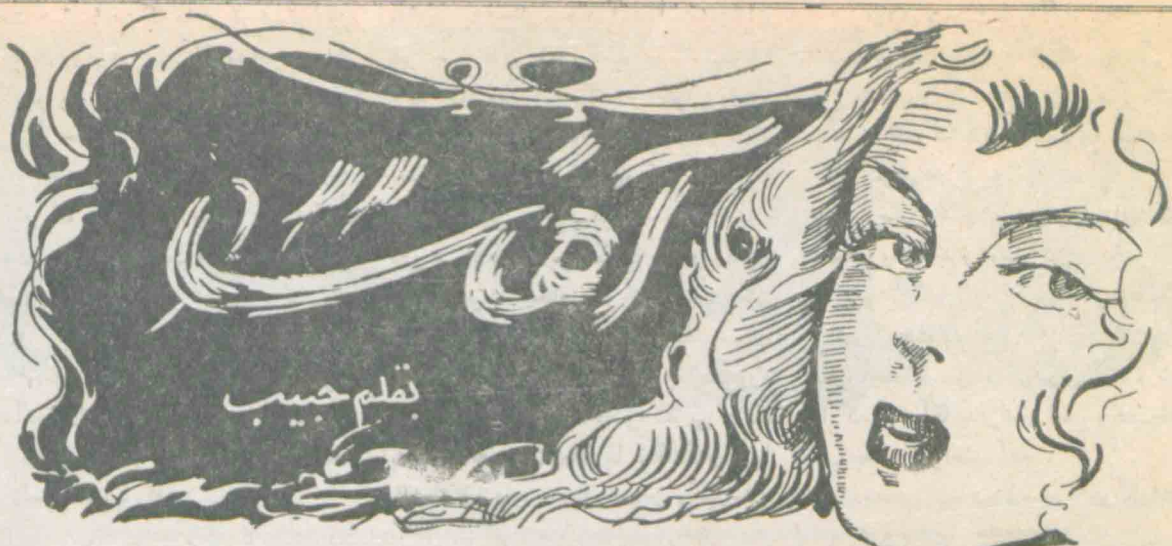
عجب کره خری هستی ! باز هم میگوئی اسرار ؛

علی خان گفت : تو بگیری من هر گز فکر نمیکنم تو غزال را کشته باشی ، اما بعید هم نیست خبر داشته باشی چه بسرش آمده است ..

چنگیز خان با تغییر گفت : میزان دک و دهانت را خورد میکنم علی !

علی خان سر خود را عقب کشید و خندید و گفت :

سر کن داداش ! من حرفهایی را که شنیده ام بتو میگویم ؛ یک روز به دستگیری تو غزال اطاق دم در بر اخیالی کرده ، چرخ خیاطی در آن گذاشته ، بالای در خانه اش تابلو «خیاطی غزال» زده ، بعد یک خانم و دستشویی یک آقا به آن اطاق آمده و ظاهراً بجان آن خانم افتاده و پس از آن غزال با دستپاچگی از پشت در آن اطاق که خود در آنجا کشیک میکشیده برگشته و کلابوسر که کاهگل این چیزها برده ... حتی قدرت نشانی های آن خانم بر آن مرد



خلاصه قسمتهای گذشته

آقابالاخان با زن زیبای خود ماریونا بعد از جنگ بین المللی اول از فرنگ به تهران بازگشت . پدرش ذبیح الله خان حامی ماریونا بود ولی مادر مقدس او خانم بزرگو خواهر مزروش خانزاده خانم ناراضی بودند و میخواستند آقابالاخان را بترک او وادارند ازین رو چون از عشق آقابالاخان به یکی از اقوام خود فروغ آگاه شدند کوشیدند با دامن زدن به آتش این عشق ماریونا را بدبخت کنند . آقابالاخان بکمک چنگیز که خود شیفته ماریونا شده بود فروغ را بخانه غزال فاحشه کشاند ولی سعی او بی نتیجه ماند و بعد برای پنهان ماندن رازش مجبور شد غزال را بقتل رساند . برای رد گم کردن بابک فاحشه و لگد هم آغوش شد و از سوزاک گرفت و بعد دانست که چنگیز بجنابش پی برده و برای ایمن ماندن از شر او موضوع را در نامه های متعدد نوشته و بدست چند نفر سپرده است تا پس از مرگش بکشایند و بخوانند . ضمناً وزیر جنگ که از طرفی عاشق ماریونا شده بود و از طرف دیگر به ذبیح الله خان قول داده بود فروغ را برای پسرش محمد ولی خان بگیرد آقا بالاخان را با درجه سرتیپی استخدام کرد و با او قرار گذاشت که از گرفتن فروغ برای پسرش چشم ببوشد بشرط آنکه پس از آنکه آقابالاخان ماریونا را طلاق گفت فروغ را گرفت خود بتواند با ماریونا عروسی کند . در حالی که ماریونا با استتباب بیوفائی شوهرش پریشان خاطر بود و ذبیح الله خان میکوشید او را به سازش و مقاومت وادارد و خانم بزرگو و خانزاده خانم مشغول جادو جنبل شده بودند آقابالاخان ماریونا را بعنوان گردش شمیران برد ولی ماریونا تا در آنجا خود را جلو باغ وزیر جنگ و مواجه با او دید گریخت . جستجوها برای یافتن او بی نتیجه ماند ولی پاسی از شب گذشته هنگامی که آقابالاخان در نتیجه شدت بیماری خطرناکش در منزل وزیر جنگ افتاده بود و نمیتوانست حرکت کند وزیر جنگ با کمک عدّه بیشتری به جستجوی ماریونا پرداخته بود ماریونا بشهر بازگشت . خانم بزرگو و خانزاده خانم چون دیدند آقابالاخان باز نگفته است بماریونا حمله کردند ، ذبیح الله خان بکمک ماریونا رسیدوزن و دخترش را دور کرد ماریونا را که همانم بیهوش شد باطاق برد و پس از آنکه او بیهوش یافت زبان بلامتش گشود و وادارش کرد که با شوهرش با خوشروئی مواجه شود و صبح روز بعد دریاغ انتظار کشید تا آقابالا خان وارد شد . ذبیح الله خان به توییخ وی پرداخت و آقا بالا خان بهر آن دانست که فعلاً سازش کند و نقشه خود را بیروصدا اجرا کند .. علی خان پس از چند روز جستجو چنگیز خان را یافت و باو خبر داد که حسن خان مقمش تأمینات معتقد است چنگیز غزال فاحشه را نابود کرده است و میخواهد موضوع را به تأمینات خردد .

را گفته است ؛ خانم را من از روی نشانی ها نتوانستم بشناسم ؛ قدرت که از توی حیاط خود را پشت پنجره کشانده و از درز در بعض چیزها رانیده است میگوید خانم جوان خوشگل باریک ماریونی بود که چشم و ابروی سیاه قشنگ و دهان کوچولویی داشت ؛ من هر چه فکر کردم نتوانستم بفهمم کیست اما نشانی های مردی که بهوای دختره با نجا آمده بود درست بانسانی های آقابالاخان جور است ! .. ازین گذشته قدرت جداً عقیده دارد که این کلک را توجور کرده ئی ! چنگیز خان که دلش فروریخته و اضطرابش شدت یافته بود برای آنکه علی خان متوجه احوال درویش نشود خنده ئی بلند کرد ، کلاه علی خان را بیک دست از سرش برداشت ، دست دیگرش را بانچه های باز روی کاسه سرو گذاشت و گفت :

ببینم علی ، مثل اینست که تو بدکان کله پزی رفته کله بکوت راعوض کرده ئی ! تو اینقدر باهوش نیودی کره خر !

علی خان کلاه خود را از دست او گرفت و بسرنهاد و گفت :

مرگ من راست بگو چنگیز آن مرد خود آقابالا خان نبوده ؟

چنگیز خان گفت ؛ برای همین است که میگویم باهوش شده ئی ؛ آری داداش من ، خود آقابالاخان بود ، بکدختر بتور انداخته بود و عقب جای مناسبی میگشت که دختره حاضر شود بیای خودش به آنجا بیاید ؛ دست بدامن من شد ؛ من بشرط آنکه خودم هم شریک باشم باغزال صحبت کردم و این حقرا جور کردم و دختره را بهوای آنکه بیخاطخانه میرود بانجا کشاندم ؛ منتها دختره حالش بهم خورد و آقابالاخان ترسید و لش کرد و بانجه ئی گرفت و نه من از زحمتی که کرده بود نتیجه ئی گرفت و نه من از زحمتی که کشیده بودم ، فقط غزال درین میان استفاده کرد ...

علی خان گفت ؛ دختره که بود ؟

تو بگیری نمیدانم ، اصلاً نمیشناسم ؟

خوب ؛ آنوقت چه شد که غزال گم شد ؟

من دیگر چه میدانم ؛ آخر اححق جان ، چطور ممکن است گم شدن غزال با این موضوع مربوط باشد ؟ مگر اول دفعه است که باک مرد ، یک زن بایکدختر را فر میزند و بخانه یک فاحشه میرود ؟ در همین خانه غزال تا حالا شاید بیش از صد دفعه اینطور اتفاق ها افتاده و صدزن نجیب و دختر معصوم فاسد شده ئند .

علی خان که پنداشتی ازین اصرار و پافشاری بیشتر قصد شوخی دارد گفت :

درست است ؛ خودم هم میدانم ؛ اما اینرا بگو ببینم که آقابالاخان که سفت و سخت خاطر خواهد فروغ خانم شده است چطور باز هم دنبال این قبیل کار هاست ؟ نکند حقه باز دختری که او بدستیاری تو بخانه غزال برده همان فروغ خانم بوده باشد !

چنگیز خان چهره در هم کشید و با تغییر گفت :

دیگر داری از انبازه خارج میشوی علی ؟ مگر تو یسعود نمیدانی که فروغ خانم قوم و خویش من است ؟ بمرگ خودم اگر یکدفعه دیگر ازین غلط ها کردی بابا و نمو جدو آباء و ایل و تبارت را از ترنه و مادینه و از زنده و مرده میچنایم ؛ علی خان از ته دل خندید و گفت ؛ با تو شوخی هم نمیشود کرد ؛ چشم ؛ غلط کردم ، چشم غره ترو .. اصلاً این صحبت را کنار بگذارم ؛ بجایه ؟ کور بمرحمن خان مقمش و قدرت و غزال ؛ بقول تو بر فرض ترا به نظمی احضار کنند آسمان بزمن نیاید . چهار کلمه حرف حسابی میشوند و تمام می شود ؛ شاید چهار صلیح دیگر خود غزال هم سرو مرگنده بیداشود و باخبرش برسد که رفته عثبات توبه کرده و مجاور شده

دیدم و دورا دور بدبالتش افتادم . هر کس او را میدید سر میکرداند و با میاستاد و سر تا پیش او را انداز میکرد ؛ حقیقه خوشگل شده است چنگیز ؛ زن ها وقتی او را می دیدند حاج وواج میشدند و اینقدر از گوشه بیچه و رو بند باو نگاه می کردند تا از چشمشان نا پدید میشد .

چنگیز خان گفت ؛ عجب ؛ من هیچ نمی دانستم ، پس باید بروم ببینمش ضمناً تبریک هم باو بگویم .

مرا هم با خود ببر !

نه جانم ، تو باز میآئی مزخرف می گوئی و کارمان را خراب میکنی !

دیگر کارت را چرا خراب میکنم ؟

آخر من هر وقت بخانه آقابالاخان بروم حتماً فرصتی بدست میآورم و بازتشم صحبت میکنم ، یعنی خود آقابالاخان فرصت را بدست من میدهد !

خلاصه ، ما را فراموش نکنی !

خاطر جمع باش علی ؛ فقط تو اگر میخواهی همیشه با هم رفیق باشیم دیگر از آن مزخرفات که راجع به من و غزال گفتی نه بخود من چیزی بگوونه بدیگری ...

علی خان دهان باز کرد تا جوابی بگوید ولی همانم چنگیز خان لرزید و پنداشتی سر بعقب کرداند زیرا دست سنگینی روی شانه اش گذاشته شده بود .

هر دور رفیق ، صاحب این دسترا باهام دیدند و بدیدن او علی لبخندی زد و لب به دندان گزید و چنگیز خان سراپا برتش شد و رنگ از رویش پرید .

صاحب دست با صدائی درشت دلخنی آمرانه گفت :

جلو بیفت بروم آقا چنگیز خان ؛ چنگیز خان که این مرد را بعضی دیدن او شناخته و دانسته بود از مقمش تأمینات است تعجیل کرد و گفت :

بکجا بروم ؟ به چه مناسبت ؟

مقمش دامن روپوش خود را باحرکتی مغرورانه عقب زد ، یکدست خود را پنداشتی به جیب شلوارش برد ، از آن زنجیری بیرون کشید که به حلقه سر آن در کنار در کلید فرنگی ، یک سوت و یک پلاک مخصوص مقمش تأمینات آویخته شده بود و مقمش فوراً دسته پلاک را گرفت ، آنرا جلو چشم چنگیز خان نگاه داشت و گفت :

باین مناسبت ؛

سیس سوت را گرفت و بدندان نزدیک کرد و گفت :

جلو میآئی یا سوت بزمن آواز بیاید ؛ چنگیز خان که کوشیده بود بخونسردی بماند گفت ؛ حرفی ندارم اما جلو بیفتم که کجا بروم ؟

یک سربه تأمینات ؛

برای چه ؟ مگر من چه کرده ام ؟

شاید اصلاً لاری نکرده باشی ؛ ولی یک زن کم شده و شاید بقتل رسیده است و میکوند تو خبر داوی ؛ ...

چنگیز خان با تغییر گفت ؛

یعنی چه ؛ چه زنی ؟ چه قتلی ؟

چه اطلاع دارم ؟

پلیس بد رشتی گفت ؛ جلو بیفت جانم ؛ من جز آنکه گفتم چیزی نمیدانم و اگر هم بدانم موظف نیستم بتو بگویم ؛ وقتی وارد تأمینات شدی و جلو میز رئیس شنبه نشستی همه چیز را خواهی فهمید .

چنگیز خان نگاهش به مقمش تأمینات

که هنوز پلاک سوت باسی را بدست داشت و نگاهی به علی خان که دیگر لبخند نمیزد و برچهره اش آثار بهت و تکرانی خوانده میشد افکند ، سپس چشم بزیر انداخت و گشت :

- بسیار خوب ، برویم .
يك قدم برداشت و باز ایستاد ، رو به علی خان کرد و سرعت گفت :

- علی ؛ تو برو به حضرت سرتیپ آقابالاخان خبر بده که مرا يك نهمت بی اساس ، همینکه شنیدی ، به تأمینات بردند ؛ به آقای ذبیح الله خان هم بگو ، به آقای میرزا کاظم خان هم بگو ...

مفتش دست به پشت شانه او گذاشت ، آهسته فشاری به آن داد و گفت :

- برو برویم آقای من . - هاذون نیستی با کسی حرف بزنی ...!

چنگیز خان با علی خان خدا حافظی کرد و دوشادوش مفتش تأمینات سرعت بر راه افتاد .

علی خان قدری ایستاد و بدنبال آندو نگرست ؛ آنگاه لبخندی زد و سری تکان داد و برخلاف جهت آندو آهسته و متفکرانه قدم برداشت و با خود گفت :

- خیال نمیکنم بیچاره چنگیز شخصاً بلائی بسرغزال آورده باشد اما بزرگ خودم که از موضوع بی اطلاع نیستم ، وقتی من با او حرف میزدم صد دفعه رنگ برنگ نشد ، خوب دیدم که دست هایش میلرزد ؛ چشمانش حال غریبی پیدا کرده بود ؛ با وجود این بمن چه ؛ من که نباید بروم اسباب دردسر رفیق قدیم بشوم ؛ حتی حاضرم بروم شهادت بدم و قسم هم بخورم که او ازین موضوع خبر ندارد ؛ با وجود این باید قدمی غیرت پیدا کنم و ازین پیش آمد استفاده کنم . -

این بدجنس از حرف زدش پیداست که با ماریونا خیلی نزدیک شده و شاید کار را لااقل بجاچ و بوسه رسانده است ، این زن فرنگی ها آقدرها اهمیت نمیدهند که کسی ماچشان کند ؛ شوهرش هم که خداوند غیرت است ؛ الان وقت استفاده است ، بهترین فرصت است ؛ بیچ نباشد چند روزی چنگیز را در تأمینات نگاه خواهند داشت ؛ من درین چند روز باید جانی برای خود پیش ماریونا باز کنم و باو بفهمانم که من تا همه جا با چنگیز هستم ؛ بهانه هم که دارم ، میروم . بدخانه آقابالاخان و میگویم آمدهام

بیانم چنگیز بیچاره را برسانم ؛ بالاخره باید آقابالاخان با آن یز و سبباط و بال و کویال سرتیپش مرد مردانه پا بمیان بگذارد و چنگیز را نجات بدهد .

تصمیم گرفت بخانه آقابالاخان رود و قسم تند کرد .

آقابالاخان همچنانکه به پدرش قول داده و همچنانکه پیش خود تصمیم گرفته بود ، با ماریونا بمدار رفتار میکرد و میکوشید در حضور او چهره گرفته او بر روی گره خورده انداخته باشد ، بخندد ، صحبت کند و خود را با محبت نشان دهد . - درین حال در دل ماریونا آفرین میگفت و گاه که آخرین باقی مانده های عواطف خویش در روحش جانی میگرفت باو حسد میبرد زیرا میدید

این زن هر چه غیظ و خشم و نارضائی و اندیشه ناگوار و خیال سوء داشته از روح خود زانده و بصورتی در آمده است که خیال میکنی نه بظاهر بلکه حقیقه همان زن

شیرین و مهربان و صمیمی و آرام و خاطر آسوده است که يك ماه پیش و يك سال پیش بود .

ماریونا اندرز های ذبیح الله خان را که پس از آن شب ، روزی یکی دو دفعه هم تکرار و تأکید میشد با کمال دقت بکار می بست و چون از شوهر خود نیز ظاهراً قهر و خشوتی نمیدید امید بخود میداد که نتیجه این رفتار همان خواهد بود که پدر شوهرش پیش بینی کرده است .

آقا بالاخان نیز نقش خود را خوب بازی میکرد و بخود وعده میداد که چون آرامش و اطمینان کامل در روح ماریونا راه یابد او بهتر خواهد توانست نقشه های پنهانی خود را اجرا کند ، فقط درین میان يك تکرانی داشت و میترسید این موضوع بار دیگر جنجال و غوغائی بین او و ماریونا بوجود آورد و نقشه هایش را باطل سازد .

موضوع این بود که ماریونا يك زن کامل بود که نقیصی در قوا و غرائز او وجود نداشت ؛ جوان بود ، پر شور بود ، حرارت و نشاط جنسی داشت ، شوهرش را دوست میداشت ، او را از همه مردان جهان برای خود برگزیده بود و بحکم سابقه برای خود از همه محبت کافیش میشد ، سالها با او زندگی کرده بود و ازو در شئون محرمانه زنانشوئی رضای کامل داشت ؛ هیچوقت اتفاق نیفتاده بود که شوهرش رغبتی درو احساس کند و احترام از با عدم رغبتی نشان دهد ؛ بلکه آقابالاخان هیچگاه حتی در هفته ها و ایام اخیر نگذاشته بود او را بمرحله احساس احتیاج و ابراز رغبت رسد و همیشه بیش ازو اشتیاق نشان داده و او را بیش از میزان احتیاج طبیعی او خواسته بود .

آقابالاخان این نکات را میدانست و فکر میکرد که منتها چند شبانه روز بتواند بدلیل کسالتی که بخود بسته و نام آنرا یارد و کمردرد گذاشته بود و بیبهاغه ضعف قلبی که از شب نزاع باخانم بزرگ و خانزاده خانم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

امر بمیان نیاورد و چون این چند روز بگذرد ماریونا هر چند در آغاز چیزی بروی خود و بزبان خود نیاورد هم بمسائقه طبیعی وهم از لحاظ اندیشه ها و وسواس هائی که داشته و در پرده گذاشته بفکر خواهد افتاد که دلیل احترام و کناره جوئی شوهرش چیست ؛ البته این موضوع بطول خواهد انجامید زیرا ناخوشی خطرناکش با همه جدیدتی که طبیب میکند و با همه مراقبتی که خود بکار میبرد با این زودی درمان نخواهد یافت ؛ بنابراین فقط ممکن است یکی ازین دو نتیجه حاصل شود ، یا ماریونا دلیل حقیقی احترام او را درک کند و به بیماری منفورش پی برد ، درین صورت چه رسوائی بیار خواهد آمد و مسلم است که این رسوائی همه نقشه های او را نقش بر آب خواهد کرد ، و ماریونا این احترام را حمل بر بیمهری و بیوفائی و خیانت شوهرش خواهد کرد و درین صورت جوش و خروش و دیوانگی خود را از سر خواهد گرفت .

درین خصوص با طبیب خود مشورت کرد و طبیب پس از تفکر بسیار باو گفت :

- چاره ئی جز آن نیست که بهمسر شما گفته شود تا پایان مدت آبتنی چشم پوشی ازین مطلب لازم است .

آقابالاخان این رأی را پسندید و چون بخانه بازگشت با کمال مهر بانی راجع بفرزند آبنده شان با ماریونا صحبت کرد ، شکم او را بوسید ، علاقه شدید خود را باین بیچه نادیده اظهار داشت و سرانجام گفت :

- خوب است از حالا به طبیب حاذقی مراجعه کنیم و دستورالعملی ازو بگیریم ؛ این کار خصوصاً با ملاحظه ضعف قلبی که پیدا کرده ئی بنظر من لازم است . - اتفاقاً طبیبی میشناسم که درین امور خیلی حاذق و دقیق است .

ماریونا با دو ماه پس از وضع حمل بکلی کنار بگذارد و پیرامون آن نگرند . - ماریونا این دستوری چون و چرا پذیرفت و آقابالاخان همچو جلوه داد که با کمال آکراه و رضائی و فقط بخاطر سلامت زن و بچه اش به این منع و قدغن تن در داده است .

ولی همانروز که ازین تکرانی رهائی یافت يك تکرانی دیگر ؛ بمرا تیب شدیدی روبه او آورد . - هنگام عصر بود ؛ عصر پنجشنبه بود ؛ لباس سرتیپی خود را پوشیده بود و با نشاط و غرور میرفت که به کالسکه پدرش سوار شود و گردشی سواره در پیرامون خانه فروغ کند شاید بتواند او را از دور یا نزدیک ببیند و خود را در لباس زیننده و باشکوهش بوی نشان دهد زیر اشب جمعه بود و احتمال کلی میرفت ، فروغ هم مانند اکثر زنان و دختران برای رفتن به - اما زاده ئی یا قبرستانی یا گردشگاهی یا مجلس روضه و موعظه ئی از خانه خارج شود . به کالسکه که بدستور او قبلاً آماده شده بود رسید و خواست سوار شود ، همانم پدرش را دید که شتابان از آخر خیابان باغ پیش میآید .

ذبیح الله خان بمحض دیدن او بسر سرعت قدم خود افزود و با اشاره کرد که تأمل کند و چون نزدیک شد گفت :

- آقابالا ، میخواهی با کالسکه بروی ؟
- آری آقا جان ؟
- کجا میخواهی بروی ؟
- جای مهمی نمیروم ، میروم قدری بگردم .

و همانم از گفتن این کلام پشیمان شد زیرا پدرش گفت :

- بسیار خوب ، اگر فقط قصد گردش داری با هم بگردش برویم ، یعنی گردش برای تو واجبم دادن يك کار لازم برای من ...

- چه کار لازم آقا جان ؟
- من مجبورم بيك جا بروم که بیباده نمیشود رفت و با درشکه هم زیاد خرج بر

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

ماریونا با دو ماه پس از وضع حمل بکلی کنار بگذارد و پیرامون آن نگرند . - ماریونا این دستوری چون و چرا پذیرفت و آقابالاخان همچو جلوه داد که با کمال آکراه و رضائی و فقط بخاطر سلامت زن و بچه اش به این منع و قدغن تن در داده است .

ولی همانروز که ازین تکرانی رهائی یافت يك تکرانی دیگر ؛ بمرا تیب شدیدی روبه او آورد . - هنگام عصر بود ؛ عصر پنجشنبه بود ؛ لباس سرتیپی خود را پوشیده بود و با نشاط و غرور میرفت که به کالسکه پدرش سوار شود و گردشی سواره در پیرامون خانه فروغ کند شاید بتواند او را از دور یا نزدیک ببیند و خود را در لباس زیننده و باشکوهش بوی نشان دهد زیر اشب جمعه بود و احتمال کلی میرفت ، فروغ هم مانند اکثر زنان و دختران برای رفتن به - اما زاده ئی یا قبرستانی یا گردشگاهی یا مجلس روضه و موعظه ئی از خانه خارج شود . به کالسکه که بدستور او قبلاً آماده شده بود رسید و خواست سوار شود ، همانم پدرش را دید که شتابان از آخر خیابان باغ پیش میآید .

ذبیح الله خان بمحض دیدن او بسر سرعت قدم خود افزود و با اشاره کرد که تأمل کند و چون نزدیک شد گفت :

- آقابالا ، میخواهی با کالسکه بروی ؟
- آری آقا جان ؟
- کجا میخواهی بروی ؟
- جای مهمی نمیروم ، میروم قدری بگردم .

و همانم از گفتن این کلام پشیمان شد زیرا پدرش گفت :

- بسیار خوب ، اگر فقط قصد گردش داری با هم بگردش برویم ، یعنی گردش برای تو واجبم دادن يك کار لازم برای من ...

- چه کار لازم آقا جان ؟
- من مجبورم بيك جا بروم که بیباده نمیشود رفت و با درشکه هم زیاد خرج بر

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

ماریونا با دو ماه پس از وضع حمل بکلی کنار بگذارد و پیرامون آن نگرند . - ماریونا این دستوری چون و چرا پذیرفت و آقابالاخان همچو جلوه داد که با کمال آکراه و رضائی و فقط بخاطر سلامت زن و بچه اش به این منع و قدغن تن در داده است .

ولی همانروز که ازین تکرانی رهائی یافت يك تکرانی دیگر ؛ بمرا تیب شدیدی روبه او آورد . - هنگام عصر بود ؛ عصر پنجشنبه بود ؛ لباس سرتیپی خود را پوشیده بود و با نشاط و غرور میرفت که به کالسکه پدرش سوار شود و گردشی سواره در پیرامون خانه فروغ کند شاید بتواند او را از دور یا نزدیک ببیند و خود را در لباس زیننده و باشکوهش بوی نشان دهد زیر اشب جمعه بود و احتمال کلی میرفت ، فروغ هم مانند اکثر زنان و دختران برای رفتن به - اما زاده ئی یا قبرستانی یا گردشگاهی یا مجلس روضه و موعظه ئی از خانه خارج شود . به کالسکه که بدستور او قبلاً آماده شده بود رسید و خواست سوار شود ، همانم پدرش را دید که شتابان از آخر خیابان باغ پیش میآید .

ذبیح الله خان بمحض دیدن او بسر سرعت قدم خود افزود و با اشاره کرد که تأمل کند و چون نزدیک شد گفت :

- آقابالا ، میخواهی با کالسکه بروی ؟
- آری آقا جان ؟
- کجا میخواهی بروی ؟
- جای مهمی نمیروم ، میروم قدری بگردم .

و همانم از گفتن این کلام پشیمان شد زیرا پدرش گفت :

- بسیار خوب ، اگر فقط قصد گردش داری با هم بگردش برویم ، یعنی گردش برای تو واجبم دادن يك کار لازم برای من ...

- چه کار لازم آقا جان ؟
- من مجبورم بيك جا بروم که بیباده نمیشود رفت و با درشکه هم زیاد خرج بر

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین

خاتم عارض ماریونا شده بود صحبتی ازین



شماره ۴۳۸

صفحه ۱۳

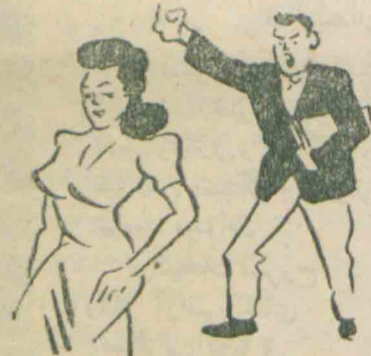
دوست اندرزمیگوید



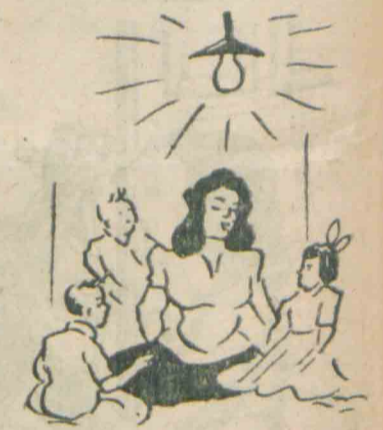
شما و راهنمای میکنید

آقای ناصر شاکری - نظروروش
تهران مصور نسبت به دولت ملی کنونی را البته از مندرجات آن میتوان استنباط کرد... نویسنده مقالات «من جاسوس شوروی در ایران» مرحوم دهقان نبوده بلکه آقای کریم روشیان بوده که بموقع خود شرح حال ایشان را نوشتیم و اکنون نیز ایشان نویسنده جرائدند.

آقای ا. ق. رشت - نوشته
شما دلیل آشکاری است که عمر خود را بجای تحصیل علوم دانش بهمین کارهای مهمل یعنی رقیقه پیداکردن و عشق ورزیدن و عده گذاشتن تلف کرده تید زیرا با آنکه بقول خودتان ششم متوسطه را تمام کردید نامتان معلو از غلط های انشائی و املائی است مثلاً بجای «فامیلش» با «اعضاء فامیلش» «فامیلش» نوشته اید و بجای «ایشان» «اوشان» و بسیاری ازین غلطهای دیگر... عزیزمن، شما که امروز مستعد برای تاهل نیستند، باین بدی هم درس خوانده تید، چرا فکر خود را و روز کار خود را تلف میکنید... دخترک از شهر شمارفته و دیگر دلش نخواست به شامنامه کند، شاید هم انشاءالله شوهر کرده و شش کنید و دنبال تحصیل خود را بگیرد.



شوهر نکرده است باید جداً تحت نظر اولیاء خوب باشد. غالب کسانی که در مقابل دختران خود کوتاه آمده و در جلو گیری از آنها سستی بخرج داده و آنها را خودسر گذاشته اند تا کنون، لطمه بسیار خورده و آبروی خود را از دست داده اند و انکشت پشیمانی بدندان میگزند... لعنت بر کسانی که نام این خودسری را آزادی میگذارند و غافلند که بشر هر قدر باین منتهی آزادتر باشد بیشتر اسیر و غلام شهوت میشود... آزادی حقیقی درین مورد اینست که پدر و مادر و اولیاء جلو دختران خود را سد نکنند و جداً مراقب آنها باشند تا از شر هوسرانان و صیادان حرص و بیشراف آزادشان سازند و سعادت آینده شان را محفوظ دارند.



خانم پروانه رشت - خوبی و دلبازی و رأفت و ملائمت شما چیزی است که نه فقط سرافیام خوشبختی شما را تأمین خود کرد بلکه باید شوهر بی فکر و وظیفه ناشناس و گریز پای شما را نیز روزی اصلاح کند و از ولگردی و رفتار خلاف مروت و انصاف ترزدن و فرزندان مهر باش ملز کرداند... البته شما یک بالای دیگر هم دارید و آن مادر شوهرتان است که درخانه پیش شما مانده و بجای دلسواری برای شما زحمت پسرش و کناره جوئی او را از خانه تأیید و شمارا اطلاق گرفتن تشویق میکند. کار این پسرزن بد نهاد سفید را بخدا او گذارید و دست از مهر بانی و سازش خود، لااقل بظلمت فرزندانان بر نندارید - شما هنوز نمیتوانید ترک کنید که مظلومیت چه اثر دارد و لطف و مدارا چگونه سنگ را نرم میکند... مایوس نشوید خانم... با کثرت نیست و یکساله جوان و زیبا و هنرمند و خوش اخلاق که سه پیچ هم دارد نباید از زندگی و از پیرینه هایش هر قدر بد باشد مایوس شود.

آقای منوچهر کمالی - خوی
در شماره های چند ماه اخیر تهران مصور مکرر درین موضوع که شما پرسیده تید دستورهای جامع داده شده است.

نالها و شکایات مردم



گوشت تهران

چندین نامه در دو هفته اخیر از طرف خوانندگان راجع بگوشت تهران رسیده که مضمون آنها تقریباً یکی است و مایکی از آنها را که باصناء آقای محمود حسینی است نقل میکنیم:

آیا تهران شهرداری ندارد و با دار و دو وظائف خود را انجام نمیدهد؟ آیا شهرداری اموریت دارد مردم را اغفال کند؟ آیا شهرداری خود را مسخره کرده با مردم تهران را و یا خود آن مسخره قصابها شده و یا اینکه میگویند قصابها حق السکوت میدهند و هر چه دلشان میخواهد میکنند حقیقت دارد. جلو همه دکانهای قصابی تهران اعلان درشت شهرداری که نرخ گوشت را روی آن کیلویی ۲۱ ریال تعیین کرده اند جلب نظر میکند ولی حتی يك قصاب در تمام تهران نیست که نه فقط گوشت خوب بلکه هر گوشت کند و کثافتی را کمتر از کیلویی ۳۰ ریال بفروشد و بسیاری از قصاب ها گوشت خوب را از اینهم گرانتر میفروشند و مثل همیشه برش کسانی که اسم از نرخ شهرداری میبرند و همچنین برش شهرداری میخندند.

گوشت گاو فروش ها هم سی درصد از نرخ مقرر گرانتر دریافت میدارند. بهمین نسبت لبنیات هم گران شده و معلوم نیست قدری که هوا سرد شود با این لجام کسیختگی عده ای از کسبه و این بی اعتنائی و وظیفه نشناسی شهرداری کارفرقی قیمت ها بکجا خواهد رسید؟

تهران مصور - نظر دوک را باین موضوع جلب میکنیم که گذارند افزایش قیمت ها موجب افزایش زحمت و زحم مردم گردد.

دستگیر و آزاد شدند
آقای... ان از شاهای نوشته است چند نفر از محصلین یگانه را تحریک و گمراه میکنند و نیز چند نفر فرورمایه که اعلامیه پخش کرده و بمقام سلطنت امانت کرده بودند پس از دستگیری از طرف شهربانی اینک آزادانه میگردند این امور موجب بدبینی اهالی وطن پرست شاهی نسبت به شهربانی و فرهنگه محل شده است.

دختر پیرزن را برودند
ننه میرزا، بختیاری با آموزاری نوشته است که دخترم خانم جان ۲۶ ساله را چهار ماه قبل ابراهیم ب. بعنوان کلفتی بدون اطلاع من به تهران آورده و با بیچارگی خود را بتهران رساند و اثری از دخترم و آن آقایاندا نکردم تقاضا میکنم بعد از من برسید که بتوانم دخترم را پیدا کنم.

تهران مصور - امین پیر زن یتوا نشانی خود را تهران خیابان شهباز مقال و رز شگاه منزل آقای سرگرد جدی معین کرده است خوب است آقای ابراهیم ب. که دختر او را بخود آورده و روپنهان کرده است قبل از آنکه شکایت دیگری ازین پسرزن برسد و ما این آقا را با اسم کامل معرفی کنیم رضای خاطر این یتوا را فراهم آورد.

آقای ه. ن. تهران - جرا
شما فکر نمیکنید که این کاری که میخواهید بکنید کار بسیار زشت و خلاف شرافتی است و فقط باین فکر هستید که برای این کار پول کافی ندارید؟ و اتفاقاً جای تأسف است! در مملکت ما چقدر قبح بدی ها زائل شده است - این زن که با دو کودک خود قول داده است از شوهرش طلاق بگیرد و زن شما شود زن نیست، جانوری از مخلوقات و مصنوعات تمدن دور از اخلاق و انسانیت امروز است... حالا فرض کنیم او برای خود دلائلی میترشد، شما که جوان هستید و میتوانید آبدۀ خوبی در پیش داشته باشید و با دختر نجیب و سالمی مزاجت و زندگی کنید چرا گول سفاقت و هوسرانی خود و خطوخال این زن بی بند و بار را میخورید و بفکر کاری هستید که موجب انحلال يك خانواده و سرگردان شدن يك شوهر و بی پدر و مادر ماندن بچه های یگانه او خواهد شد و بعد هم مسلماً چنین زنی برای شما وفادار نخواهد ماند و بهتر از شما را خواهد یافت و اگر هم این کار را نکنند باز شما عمر



خود را با او و بچه هایش ضایع کرده اید. اگر شما واقعاً مرا دوست خود میدانید و معتقدید که اندرز من سر توشت شمارا تعیین خواهد کرد اندرز من اینست که فوراً این زن را ترک گوئید و مخصوصاً بطوری او را ترک گوئید و چیزی باو بگوئید که متنبه شود و خودصبر کنید وقتی وسیله پیدا کردید دختری را از خانواده ای نجیب خواستگاری کنید و بگیرید.

آقای ع. ر. ر. - مزاجت جوان
۱۹ ساله با دختر ۲۳ ساله متناسب نیست و بعید است که عاقبت خوبی داشته باشد.

پیام بدانشگاه

آقای ناصر دولت آبادی چکامۀ شیوائی بنامت حوادث اخیر دانشگاه سروده اند که قسمتی از آنرا ذیلا درج میکنیم:

بیر پیام من ای باد سوی دانشگاه غرور ملی و فر شاست پشت و پناه قرین فخر و شرف او فتاده در افواه کند آبادی مغفور اجنبی کوناه بیرون نگشته ز جای بقدر دیگر چاه بی سیاست بیگانه رفتن است گناه بکسب علم بگوئید و قدرت ازین راه سعی خویش نمائید کسب عزت و جاه که با مقاصد یگانگان بود همراه ناصر دولت آبادی

سوء استفاده از سیگار
آقای رحمت الله ج. معتقد است که از چندی باین طرف از سیگار سوء استفاده میشود... دخانیات توتون را کثامتی تحویل میگردد و سیگار را دانه ای تحویل میدهد همچنین سایر مواد اولیه سیگار را از یکی دو ماه باینطرف اقسام سیگار ها هم با کاغذ بد پرمیشود و هم خیلی شل و سست است بطوریکه مسلماً تا حدود پاتزد و بلکه بیست درصد از توتون سیگارها کم شده است... اگر این کار را خود دخانیات کرده که کار بسیار بدی است زیرا مردمی که غالباً سیگاراشنوم صرف میکنند وقتی مدینه هم کاغذش بد است، هم شل است و هم توتونش بطور عجیبی خراب شده است بزمن و زمان بد میگویند، مصرف کنندگان سیگار بگرگان وقتی می بینند کاغذ این سیگارها خشن و بد شده است و هنوز ثلث سیگار بک جسمه را مصرف نکرده دولت دیگر سیگارها بدلیل کمی توتون و شلی بکلی خالی و بی مصرف میشود و هیچ میدهند سیگار خارجه بکشند.

و اگر درین کار سوء استفاده ای هست عده ای دست بهم داده اند و تفاوت را بیچیب میزنند که خوش بحالشان زیرا این کار دخل سرشاری دارد!!

تهران مصور - بدین جنس سیگار ها و بدتر شدن آنها حقیقت دارد و خوب است رسیدگی دقیقی باین موضوع بشود.

اظهار تأسف از احضار فرماندار
آقای زینال پور از رضائیه نوشته اند احضار آقای صرة الملك ملکی فرماندار رضائیه که مجبویت در محل داشته و برای تأمین رفاه و آسایش مردم و عمران رضائیه اقدامات مؤثری کرده موجب تأسف مردم شده است - گروه کثیری ایشان را ناچند کیلو متری شهر بدرقه کردند و توقع دارند ایشان مجدداً باین شهر اعزام شوند.

اجحاف نانواها - قلب و قاچاق
آقای شهابعلی اردلان نماینده مطبوعات از قصر شیرین نوشته اند:

۱ - ما آنکه موقع برداشت محصول نقاط گرمسیر است نانواها کیلویی بگرابل به نرخ تان افزوده اند و کسی نیست ازین هرج و مرج جلو گیری کند.

۲ - يك نفر یهودی بنام الیاهو مجدداً بهمدستی يك عده از کلیسایان دلارهای تقلبی از فلسطین وارد میکند و بطور قاچاق میفروشد و نیز جای لاهیجان را با جای قاچاق عراقی مخلوط میکند و به بهای گران میفروشد.

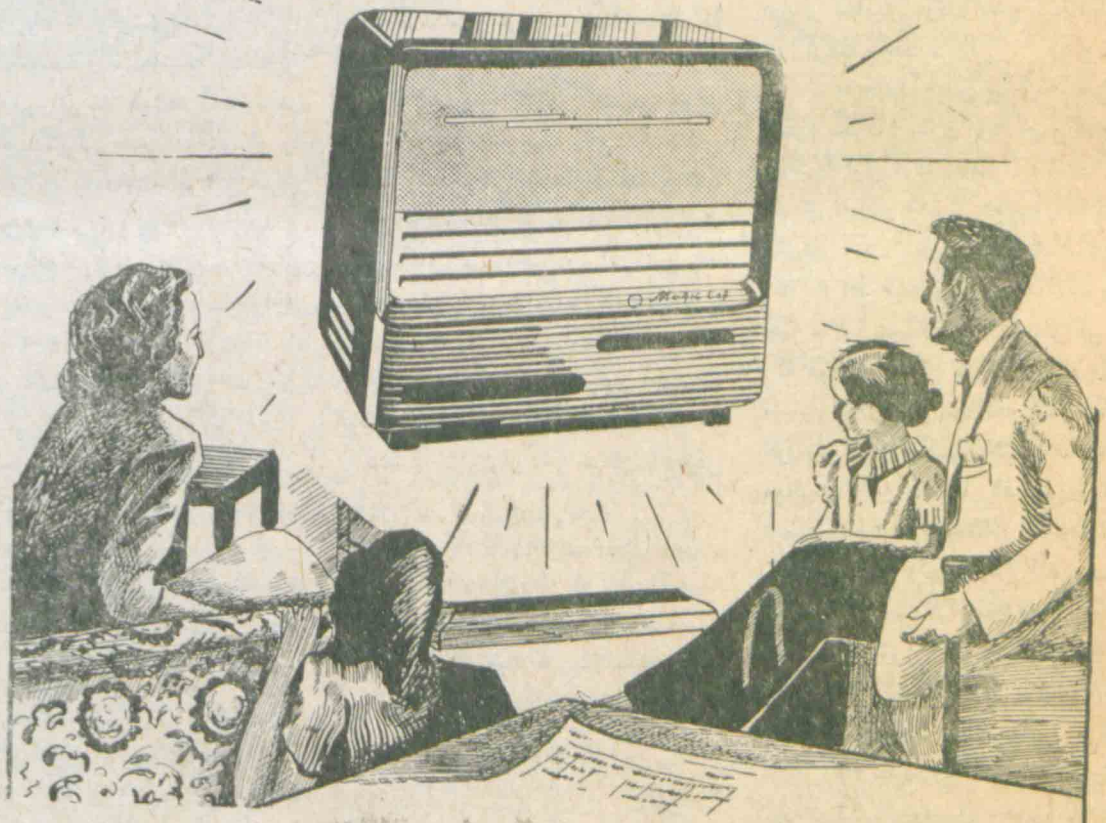
سیزده ماه در دیوان کشور
آقایان احمد و عباسعلی شایگان از شیراز شکایت کرده اند که پرونده ای که در مراحل بدوی روی آن رأی به حقانیت ایشان داده شده از سیزده ماه قبل در دیوان کشور مانده و هنوز تکلیف آن معلوم نشده است.



خطاب بود که نویسد عطر زیبارا



Magic Chef



بخاری نقی تأریک شیف آرزوی بسد خانواده

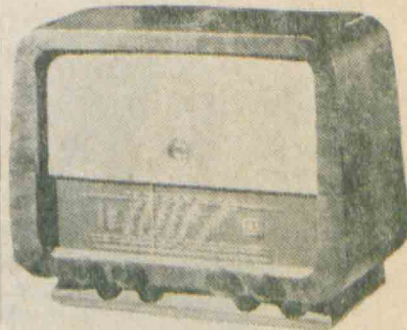
نماینده انحصاری شرکت سهامی فیروز خیابان سعذی

راديو پرفيشن ۱۹۵۲

با ۷۵ متر



روپروی پارک هتل مسافرت بهمه جا



نماینده انحصاری در ایران شرکت نقی فیروز خیابان سعذی



از درد لمرکه در نواح سین شادوی آور شود خود را بدست بچ داند و بسیار بد و بچین در دمای ناشیه از سیانک رانیسم در دمای شاد و پشت و تورم سینه را بدون اهمیت فتمی بچیند در دمیوده نمشد فوراً شمع الکوکس اشمال کفیند تا فوراً در بر طرف و شاط خود را باز یابید - الصاق شمع الکوکس آسان بود و در مدت چند ثانیه شمار از درد آسوده مینماید.

شمع الکوکس

گرمانشاه را فقط با انو غرب، در اندرون

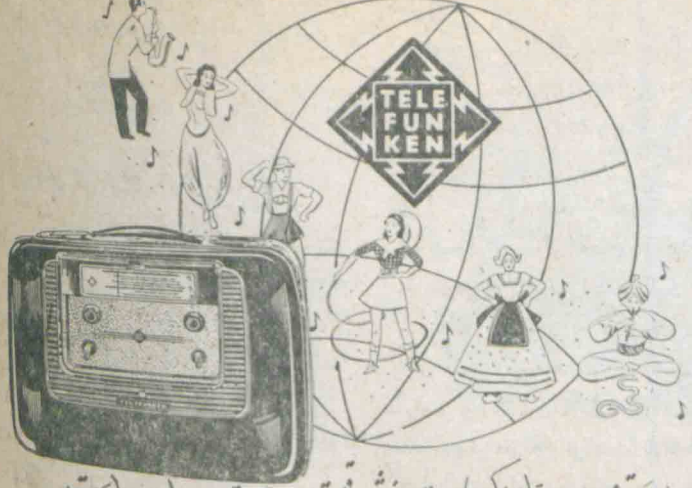
پهشهر . شهور . چالوس را با ایران پیمان خیابان برق

ملایر . بروجرد . خرم آباد را با انوملایر باب مایون

همدان را با کاراز شیشه خیابان سپه

باغل را با باغل تور مسافرت کبید.

تلفونکن آلمان در سراسر جهان شحرت دارد



راديو برق باطری تلفونکن باباته دشان قیرین مختارین راديوهاست

مراکز فروش در تهران:

شرکت بازرگانی دیتون خیابان شاهرضا چهار راه کالج - مغازه ایران در کورد خیابان فردوسی مقابل سفارت انگلیس - مغازه فتور کس خیابان لاله زار - نگاه حافظ خیابان سعذی پاساژ سعذی و در شهر ستانها به نمایندگان راد و تلفونکن مراجعه فرمائید

مادرانی که تقویت و سلامتی کودکان عزیز خود

علامتده آنها را با سکا

و تایمه ویکالین

ساخته کارخانه بزرگ آلمانی

تقویت کننده

تقویت کننده



شکلات ویکالین دارای ویتامین C.B.D. فسفر آلی و کلسیم

میباشد - برای بانوان باردار و نوزادان - از دیه شیر مادران مخصوصاً

برای تکمیل شدن و جوش خوردن بومع سرچشمه نوزادان بسیار مفید است

مصرف شکلات ویکالین برای اطفال شیرخوار

بانوان باردار و نوزادان حاصله کلسیم و فسفر در

دجیبی ۵۰۰ گرم و تمام در دکانهای معتبر موجود است



متخصص بیماری های داخلی بخصوص قلب و ریه و جهاز هاضمه انتقال یافت بخیا بان سپه تریون باشاه

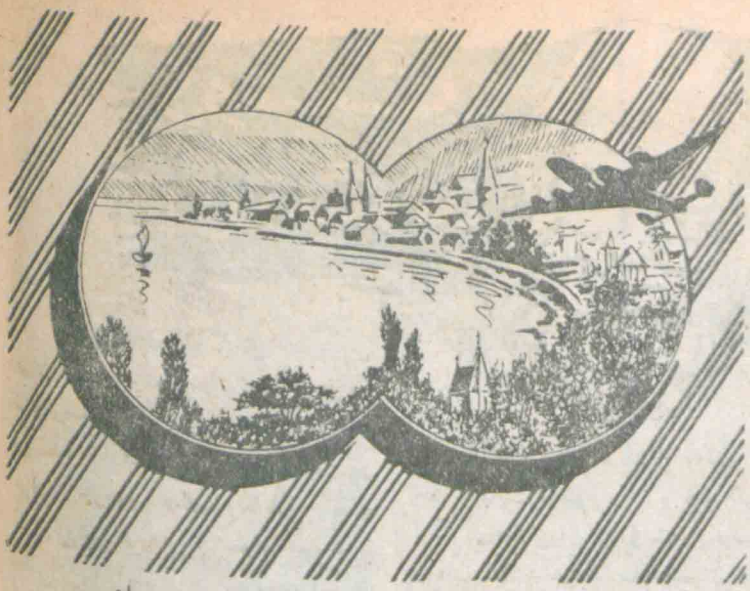
دکتر محمد حسین اردو بادی

داروی سریع و مطمئن برای سرماخوردگی، سینه درد و سردرد
نماد مانطولا طوم سینه و گلوی ملتب شازادان تخت
و راحت میکند. بعضی ایش نهایت اتمام درخ سوزش آن فوراً پوست
نایز کرده شکی سینه و درون را از زمین میبرد.
باز طبع: مانطولا طوم همزی بی تاثیر بوده و انسداد آزار بخش میکند
و تمام دوباره باسانی قویا میدهد. این داروی عجیب و انیم بخش را
برای سرماخوردگی استعمال نمایند. همین امروز بزرگ قوطی و پاشنه اش را
بخرید و خانواده خود را از عوارض سرماخوردگی بیمه نمایند
نماینده انحصاری:



شرکت سهامی ایران شرق: دروازه دولت - تلفن ۳۸۴۵۳

MENTHOLATUM QUICK ACTION BALM



با خطوط هوای پیمائی پادشاهی هلند
به آلمان مسافرت کنید

منظره آرام این دروازه کنستانس نشانه یکی از مسورت های مختلفه آلمان است خطوط هوای پیمائی پادشاهی هلند مستقیماً شما را به مراکز صنعتی و تجاری و گردشگاه های آلمان میرسانند و همواره هم در هر جا طبق رسوم همیشه از پذیرائی و خدمت سرویس های ک. ال. ام. نیز بهره مند میشوید.



نوضیحات مشروح
را از آژانس های
مسافرتی و یا از
پرس اکسپرس

خیابان سعدی تلفن
۴۸۱۷۶ و ۴۹۹۳۷، ۴۷۰۰۰
سؤال نماید



HUILE DE
HOGG
DE FOIES FRAIS DE MORUE

باروغن ماهی هوگی

که منحصرأ از کبد زنده ماهی مورو تهیه و دارای مقدار کافی
اسپتین و فسفر میباشد خود و اطفاقتان را در مقابل سرما خوردگی و
امراض کونا کون دیگر بیمه نمائید. داروخانه فردوسی چهارراه لاله زار
و سایر داروخانه ها

برای اینکه صورت شما
سالم و جوان بماند:
خمیر ریش جدید ویلیامز را که برای همین
منظور تهیه شده مصرف کنید

اینک برای اولین بار خمیر جدیدی تهیه شده که بر موی
دار بودن عصاره لافولین برای پوست صورت نافع
بیشتر عصاره لافولین کف صابونی است و در آن
براقیت نیز از خود لافولین است.

بر عصاره لافولین پوست را نرم و شفاف نموده
بطوریکه شما ریش را از آنجا که سالم و جوان نشانی خواهد
خمیر ریش ویلیامز مصرف کنید زیرا
این یک خمیری است که دارای عصاره لافولین
بیشتر است و در صورت خود را می تراشید
نافع این ماده طی بر خود را خواهد دید.



عمده فروشی حاجب الدوله
تجارخانه آقای علی رمزی جزئی
فروشی در کلیه معازره ها و داروخانه
های معتبر

زکام
اطفان



معاجه سریع بدو طسیرین مستقیم
بماندن بار و یکسین سینه کوروش اطفال که تمامه درون
مطلب سینه کوروش درین سینه کوروش و یکسین سینه کوروش
دردی پوست زنده حرارت نوده و با سینه کوروش در طرف سینه کوروش
در سینه کوروش درون آن که شکل سینه کوروش را میگیرد
و با هر سینه کوروش سینه کوروش شده و با سینه کوروش سینه کوروش
و کوروش سینه کوروش سینه کوروش

شب بگامید کودک شما در خواب است
پاد ویکیس
بازگام او مبارزه نموده و چون بیدار شود راحتی
نشاط خود را باز میابد
پاد مالیدن ویکیس



مشکت آنست که خود بویید
اود و کلتنهای ساخت
مطهر رقیب ندارد



آندریا رادیوی مطلوب تمام مردم ایران
است

رادیوی آندریا راننده از نمایندگان رسمی آندریا ایتالیایی

فروشگاه مرکزی رادیو آندریا خیابان لاله زار کاشی ۸۹ تلفن ۳۶۳۳۵



یکت فجان ها کونمان کالترین غذا

و مقویترین آشامیدنی است



داماس اولین ساعت دنیا است



کانون آگهی زیب

DAMAS



آداب معاشرت

بازهم راجع لباس

محققان کسانیکه دارای اندام موزون، پوست صاف و شفاف و زیبایی طبیعی هستند کمتر احتیاج دارند در انتخاب رنگ و فرم و غیره دقت فراوان بخرج دهند ولی در عین حال نباید فکر کنند چون دارای زیبایی خداداد هستند هر طور خود را بسازند زیبا و برآزنده هستند چه بسیار اشخاصیکه نمیدانند اصلاً چگونه لباس را هر قدر هم که زیبا باشد در بر کنند. همین دلیل حتی در فشنگرین لباس که از معروفترین مد سازهای فرانسه ابداع کرده اند بسیار عادی و معمولی حتی زشت بنظر میرسند. لباسانرا درست در بر کنید سرشانه را در جای خود قرار دهید نگذارید روی عقب یا عکس جلو بیفتد. هر دو کمره را با جاد کمر خود بسازید. فراتر از نکتید که زیبا لباسان را بسته و دکمه پشت کردن را نباید اختیارید. هنوزهای لباسان اینجا و آنجا شکافته و دکمه ها مثل و آویزان بنظر میرسند پائین دامناتان کج

و ناصاف و اغلب شکافته و آویخته است بند زیر پوشتان پاره شده و در نتیجه نیمی از زیر لباسی تان از پائین لباسان بیرون آمده یا اجیاناً چند دور دور بدن تان پیچیده. بندهای زیر پوش را که بمناسبت بلندی زیاد چند بار گره زده اید در سر شانه از روی لباس قلمبه و نا هموار بنظر میرسد ایل های سرشانه صافه راه شکافته شده و در نتیجه شانه های شما لنگه لنگه بنظر میرسند کمر بدن تان بیخ خورده پاشنه کفشتان سائیده شده و کج است. قبل از هر چیزی باید مرتب و تمیز بود. آنقدر کمر لباس پوشیدن و نظیف بودن شخص برآزنده کی میدهد مد های مختلف و لباسهای متعدد در جورا جور مؤثر نیستند - زیبایی را در خود بیافرینید مد بستگی بسیار کمی با زیبایی دارد و هر چه مد است زیبا نیست و لازم هم نیست زیبا باشد. شما آنچه را که بشما میآید انتخاب کنید همیشه شیک و خوش لباس خواهید بود. لباسها را ساده انتخاب کنید سادگی هیچ وقت از مد امیافتد و شما با این روش هر روز برنگی عجیب و

برای چند نفر از بانوان که لباس چای مجلسی خواسته بودند که در شب نیز جوان برای شام از آن استفاده کرد

لباس چای و شام



این لباس بطوریکه می بینید مجلسی ساده است فقط روی آن و روی لبه آن باستکهای رنگینی کلدوزی شده است شال روی آن از همان پارچه ایست و این پارچه باید کمی براق و ضخیم باشد داخل آن چنانکه می بینید از پوست است. اگر پارچه را سفید یا برنگ مروارید انتخاب کنید و آستر پوست شال را از پوست قهوه ای تیره یا سبزه بهتر است.

غریب بیرون آید بیجه و سبک معرفی خواهید شد، نگاههای اعجاب آمیزی که مردم در مجالس بعضی میافکنند همیشه برای ستایش زیبایی یا خوش پوشی آنها نیست اغلب بخاطر عجیب و غریب بودن مدی است که برای لباس و طرزمو انتخاب کرده اند. خانمی که قسمتی از کمر را لخت و عربان در لباس شیی عجیب نشان میدهد و پیری دراز و رنگین بر میزند که در حال نشسته هنوز قسمتی از آن از بالای سر اشخاصی که استاده اند پیداست باید بدانند که نگاههای مردم از روی تعجب و تمسخر است نه از روی تحسین و ستایش. بین انسان زنده و عروسکهای مقوایی باید تفاوتی وجود داشته باشد.

جواب چند پرسش

برای صورت های چرب یا خشک

دوشیزه هما - م. تهران پودر کارون (Poudre Caron) بهترین پودر است که میخانم ولی در موقع خرید این پودر باید چربی باختمکی پوست تانرا در نظر بگیرید. این پودر به سه نوع چرب، متوسط و خشک تقسیم میشود. اگر دارای پوستی خشک هستید که پودر صورت تان با اصطلاح نمیخواهد از نوع Mile Peau Fraiche که رنگ های مناسبی برای اشخاص سفید پوست هم دارد انتخاب کنید این نوع حتی اغلب احتیاجی به کرم زیر پودر هم ندارد. اگر دارای پوستی متوسط هستید (نه چرب نه خشک) Mme Peau Fine را اگر پوستی چرب دارید یکی از این دو نوع Fleurs de Rocailles یا صورت و مو

صورت و مو

دوشیزه مهتری - از تهران - بدون تردید اگر کمال شما فقط داشتن لوزهای چرکین است بزمردکی صورت شما و کم شدن وزنتان بر اثر همان است رژیم غذایی برای چاق شدن تا وقتیکه دارای این لوزه های چرکین هستید قایده نخواهد داشت پس از عمل لوز زنی مسلماً خود بخود چاق خواهید شد و رنگید چهره و سایر نگرانیها تان برطرف خواهد شد برای رفع چین های زیر چشم هر شب اطراف چشمها را چرب کنید و رو مالو خارج صورت آهسته بانوک انگشتان ماساژ دهید. موها بتانرا از گردوخاک حفظ کنید برای بدست آوردن رنگ اولی موها اقلای باید تا یکسال مرتباً قبل از شستن باجهد از آن گل بابونه جوشانده با آب شستتان بیندید و پس از شستن آخرین دفعه بکفایت آبلیمو ترش در آب ریخته - بروی موها بریزید. برای دماغتان من کاری نمیتوانم بکنم بکترهای متخصص جراحی پلاستیک باید مراجعه کنید.

برای اسم لویی در د و رة دوم کلاسهای بر شو دوخت میتواند حالامراجعه نماید خیابان شاهرضا روی وی کالج البرز شماره ۵۰

یک خانم گلکسیونو شیرین ترین قصه زندگی خود را شرح

بقیه از صفحه ۹

من یک دکارن از این عکسها دارم، شوهرم می گفت آنها را خودش رسم کرده است اگر مایلید بروم منزل، آنها را ببینیم، منزل او در طبقه پنجم یک ساختمان بود و منگه برای بدست آوردن یک چیز کوچک تا بالای برج ایفل هم میرفتم. بدنیال او باطافش رفته و دو سالن از من پذیرائی کرد و بعدا تن سبز رنگه را جلو من باز کرد، داخل کابینن یش از دوست کاغذ کوچک که روی هر یک تصویر زیبایی رسم شده بود دیده میشد و برخلاف آنچه صاحب آن تصویر ادعا میکرد این تصاویر را یکی از بزرگترین نقاشان قرن هجدهم بوده خانم برای اینکه اینها یادگار شوهرش است حاضر فروش آنها نبود ولی من با دلیل و نشان دادن اسنانهائی که در پائین بعضی از تصاویر بود باو اثبات کردم که آنها اثر شوهرش نیست و بعداً فهمیدم که در هیچ جای دنیا یادگاری از این نقاش وجود ندارد و من پراش یک پیش آمد کوچک در دکان نانوائی صاحب چه عتیقه گرانبهائی شده ام.

ملاقات شاه دیوانه

یکروز از یکی از شهر های تردیک یاربس نامه ای بدستم رسید، نویسنده این نامه زنی بود که شغل مرا میدانست و مرا برای خرید چند تابلو قدیمی بمنزلش دعوت کرده بود. من روز بعد بطرف آن شهر براه افتادم و پیرمان پیرسان بدر خانه آن خانم رسیدم، در نیمه باز بود، مدتی شاید بیشتر از نیم ساعت در آن کوچه ای جوانی نشینم میخواستم وارد خانه شویم جرأت نمی کردم، میخواستم مراجعت کنم نمیتوانستم خود را راضی کنم پس از طی این راه دور بدون تشنه باز کردم، سرانجام رهکنوری از آنجا رد شد و گفت:



پر خاش کرد و گفت: من شاهم!

خانم در ترنید، راه دور است صدا نمیرسد اگر کاری دارید وارد شوید. وارد خانه شدم، از پله کان بالا رفتم، وارد اطافی شدم، باغ بزرگی را طی کردم تا بپله کان رسیدم، خانم خانه را چند دفعه صدا کردم جوابی نشنیدم، از چند اطاق بزرگ و کوچک در حالیکه صاحبخانه را با سم مینامیدم گذشتم، بازهم بی نتیجه بود تا اینکه بدر اطاق بستهای رسیدم، صدای مردی را از پشت آن شنیدم با خود گفتم باید تزینجا باشند، پس چرا صدای مرا نمیشنوند، حتماً در ها محکم است، آهسته بدر فشاری دادم، در باز شد، یکقدم در داخل اطاق پیش رفتم، جوانی در وسط اطاق در مقابل میز میزی پراز کاغذ و کتاب نشسته بود و مشغول مطالعه بود، به منض شنیدن صدای پای من متوجه شد، بطرف من نگریست و با بیان تند گفت: - که شما اجازه داد که باطاق شاه وارد شوید؟ مگر نمیدانید که من شاه هستم و در مقابل شاه تکان نخورید، نفس شکستید و الا



این مجسمه را در خواب دیدم

داشت در قرن سیزدهم توسط یکی از بهترین سنگتراشان ساخته شده بود، من با دقت تمام قسمتهای مجسمه را تماشا کردم، بعضی قسمتهای آن را با دست لمس کردم و آرزو کردم که صاحب آن شوم در همین موقع از خواب بیدار شدم. ساعت نه بعد از ظهر روز بعد یکی از دوستان پدرم که ده سال بود او را ندیده بودم وارد خانه ما شد، پس از مدتی صحبت گفت: در شهر درویشی خانمی مجسمه ای از حضرت مریم دارد که بدون شک اگر آنرا به بینید مورد توجه شما قرار خواهد گرفت، این مجسمه در قرن سیزدهم ساخته شده است و این خانم هنگامیکه مشغول ساختمان منزلش بوده است آنرا از زیر زمین پیدا کرده است. منگه از تعبیر عجیب خواب دشب به فکر فرو رفته بودم آدرس این زن را خواستم. دوست پدرم گفت که او دامیناسد و فرار شد و هفت هفته بعد ساعت بازده او در منزل آن خانم باشد و منم با آنجا بروم. - در روز بعد وارد آن خانه شدم و از مشاهده سالن های مجلل آن که مملو از اشیاء نفیس بود حیرت کردم بزرگی خانم جوان و زیبایی با لباس بسیار شیک و برآزنده وارد سالن شد و به ما خوش آمد گفت ولی از اینکه مجسمه را روز قبل یکی از دوستانش بیاد کاراز او گرفته بودمتر خواهم کرد پس از سه ماه در منزل یکی از دوستانم با رفیق همان خانم که فعلاً صاحب مجسمه بود آشنا شدم با این ترتیب که مرا به اسم یک عتیقه شناس و دوستدار آثار و اشیاء قدیم با معرفی کردند و او نیز صحبت از مجسمه خود بمیان آورد و من فوراً دریافتم که مجسمه همان مجسمه است ولی از خواب خود چیزی نگفتم و با قیمت گرانی مجسمه را از چنگ او در آوردم و دیدم عین همانست که در خواب دیده ام.

الکساندروا بطبرج برای کود دهانی و حتی جوانان آنها مسئله ای از آمیزش و امتحان شده که صحبت در باره را با و خاصی گوش شرایط دقیق آشنا کرد و شهری چشم با اشکال روی در مورد کود بسیار و بر روی بیار می آورد شهری باید هزاران نکت روز



مقتول بچه‌ئی زیبا در شکم داشت که از پسر ارباب بود!

بناو نمی‌کرد تا اینکه چهار ماه از این جریان گذشت شبی ایران بمن خبر داد که حامله شده است و در حالی که بمن نزدیک میشد با لحن محبت آمیزی گفت:

چشمید، همین روزهاست که بر آمدگی شکم توجه همدا جلب خواهد کرد و البته در صورت آبروی من ازین خواهد رفت و تو میدانی که جز یک نفر تا بحال دست هیچ مردی باین من تماس پیدا نکرده است و البته آن مرد نیز تو هستی و بیبهای کند رحم دارم متعلق بتو است همانطور که خودت قول دادی باید هر چه زودتر وسائل عروسی را فراهم کنی و این طفل مصوفا قانونی و شرعی جلوه دهی.

بشیندم این کلام ناگهان منقلب شدم من هیچ فکر نمی‌کردم چنین روزی در پیش خواهم داشت مدتی در فکر فرو رفتم ولی چون ایران مرتب از من جواب میخواست ناچار گفتم:

البته من قول و قرار می‌دهم که بانو گذارنده است بقوت خود باقی است ولی چون اشکالی را بر او موجود است عقیده دارم یک مدت خیلی کوتاهی صبر کنیم تا من مقدمات امر را فراهم سازم اما در هر صورت اطمینان داشته باشی که در آینده نزدیک با هم ازدواج خواهیم کرد. از آنروز بعد مرتب ایران بمن فشار می‌آورد که او را بگیرم بطوریکه بکلی از زندگی بیزار شده بودم، نه جوابی داشتم که بگویم و نه میتوانستم خواسته‌اش را انجام دهم.

تا اینکه یکشب در حالی که اشک از دیده میبارید گفتم:

اگر مرا تا هفته آینده بمقت خود در نیآوری آبرویم را خواهم ریخت. آقای بازیوس، چون از یکطرف التماسات ایران را خیلی جدی دیدم و از طرف دیگر از دوام با او غیر ممکن بود تصمیم مخوفی گرفتم و یکروز وی را بعنوان گردش از شهر بخارج بردم و در چهار فرسنگی شهر پس از اینکه برای آخرین بار از او کام گرفتم با کاری که قبلاً تهیه کرده بودم چند خربزه کاری میداش فرود آوردم. طفلک ناله‌ای از گلوش خارج شد و بزمین افتاد و در لحظه آخر شکمش را بمن نشان داد و مرد. و در آن اینک موضوع را از انظار مخفی کنم فوراً جسدش را در گودالی انداختم در روش خاک ریختم.

اگر چه ثروت بیکران پدر چشمید بکار افتاد تا از محکومیتش جلوگیری کند معذراً دادگاه او را بیازده سال حبس محکوم کرد.

« اسد »

ناچار جریان را اینطور برای بازیوس تعریف کرد:

آقای بازیوس شما میدانید که پدرم یکی از تجار سرشناس زاهدان است و تنها وارث او نیز منم. پدرم چون علاقه‌ای جنون آمیز بمن داشت کلیه ثروت بیکران خود را در اختیارم گذاشت و من نیز که پول باد آورده‌ای در دست داشتم شب و روز خود را در بهترین محله‌های عیش و نوش صرف میکردم، شبها هیچوقت از یک و دو بعد از نیمه شب زودتر بخانه نمی‌آمدم و وقتی هم بخانه می‌آمدم مست بودم.

پدر پیرم همیشه مرا نصیحت میکرد که از این اعمال ناشایست دست بردارم ولی راستش را میخواهید کوچکترین توجهی بگفته‌های او نداشتی و همینطور وقت خود را صرف میکردم تا یکسال پیش که دختر زیبایی بنام ایران برای کلفتی خانه بمنزل ما آمد و مشغول کار شد. مدت یکماه و نیم از آمدن ایران میگذشت. از روز اولی که چشم بصورت زیبا و اندام متناسب ایران تزد ماکار میکردم افتاد خیلی شیطانی بستم زد و تصمیم گرفتم از او کام دل بگیرم. و چون چهل و پنجروز از آمدن او گذشت و درست و حسابی با هم آشنا شدیم کم کم هر روز بغاوتین مختلف او را بغل میکردم و میبوسیدم و با پول، و عدله و وعید سعی میکردم او را راضی کنم.

ولی ایران اصرار میکرد، گریه میکرد و میگفت:

چشمید، من دختر بیچاره‌ای هستم، باید در آینده ازدواج کنم، تنها ثروت و سرمایه‌ام دوشیزگی من است نگذار بدیخت و بیچاره شوم. امامگر ناله‌های او در من تاثیر داشت. برای اینکه بمقصد خوش برسم اغلب اوقات با او میگفتم:

من ترا میگیرم، نوزن آینده من هستی. هر چه بخواهی بتو خواهم داد. اما او باز هم در مقابل خواهش من مقاومت می‌کرد.

خلاصه بگویم آقای بازیوس آفتدر بگوشی خواندم که ایران بیچاره بامید اینکه در آینده نزدیک زن من خواهد شد تسلیم گردید و یکشب در حالی که مست بودم از خواب بیدارم پدرم استفاده کرده او را در آغوش کشیدم و ثروتش را که آفتدر در نگاهمدارش اصرار و با فشاری میکرد ازین بردم و بیکباره آتش التهاب فروشت و از آتش بیعد دیگر مانند سابق، اغتنائی

چند روز بود پیرزنی خمیده قامت به اداره شهربانی شهرستان زاهدان مراجعه میکرد و گریه کنان دختر گمشده اش را جویا میشد. این زن مدعی بود دخترش ایران که در منزل آقای حسین (ع) کلفت بوده چند روزی است کم شده است و هر قدر از ارباب او و پسر جوانش چشمید احوال دخترش را میپرسد آنها اظهار بی‌اطلاعی میکنند. در خلال این چندروز اداره شهربانی نیز هر قدر جستجو کرد موفق بیافتن ایران نشد تا اینکه پس از یازده روز که از این جریان گذشت روزی یک نفر دهقان نا حالی زار اداره شهربانی آمد و گفت:

امروز وقتی در مزرعه خارج شهر مشغول کار بودم پیراهن پاره‌ای توجهم را جلب کرد و چون خواستم آنرا بردارم معلوم شد که نصفش در خاک است. با کنجکاری شروع بکندن زمین کردم و پس از چند دقیقه ناگهان منظره موحشی دیدم. در درون گودال جنازه دختر جوانی بود که بطرز فجیعی کشته شده بود. وقتی مأمورین برانتهائی مرد روستائی به خارج شهر رفتند و جنازه را معاینه کردند معلوم شد که متوفی مغالی در شکم دارد و بزرگ اظهار داشت پس از انجام دادن عمل شنید او را کشته‌اند. بلافاصله جسد را بپهر آوردند و چون احتمال میرفت جنازه متعلق بایران کلفت آقای حسین (ع) باشد آنرا به مادر پدرش نشان دادند و پیرزن بینوا بدیدن جسد فریادی کشید و از هوش رفت.

پس از تحقیقات مفصلی که در این باره بعمل آمد معلوم شد که ایران جز با آقای حسین (ع) و پدرش با کسی دیگر گرفت و آمد و آشنائی نداشته است و روی همین اصل پسر و پدر ظنین شدند و آنها را توقیف کردند و چون هر دو را تحت بازجویی قرار دادند اطلاع مفیدی عاید نشد فقط بازجویی که از چشمید بعمل آمد چندین جا اختلاف کوفی مشاهده شد و همین موضوع سبب ازدیاد سوختن مأمورین نسبت بوی گردید بطوریکه بازیوس قرار توقیف او را صادر کرد و دقیقاً از وی شروع بپازجویی نمود و اتفاقاً دو همین اثنا مدارکی نیز بدست بازیوس رسید که بیش از پیش او را به کشف موضوع امیدوار ساخت تا اینکه بالاخره پس از یک سلسله تحقیقات دقیق و نشان دادن مدارک و شواهد زنده‌ای موفق شد چشمید را وادار باعتبار سازد.

چشمید که ابتدا بخواست بلژیکی از دست قانون فرار کند سرانجام وقتی دید که دیگر امیدی بنجات خوش ندارد

یک مسابقه جالب توجه عجیب ترین شخصی که دیده ام

یک طبیب کم نظیر!

با هوش و حدسش صائب است خلاصه اینکه دکتری است تمام معنی خوب و فداکار و با معلومات و معاشرتی مثلاً یکوقت مرضی بعد از نیمه شب او مراجعه کرده و حالتی خطرناک بود چون عمل جراحی را برای او لازم دید فوراً او را در جیب شخصی خود گذارد، به بیمارستان رساند و نگذاشت صبح بشود بلکه همانوقت عمل جراحی را انجام داد و او را در بیمارستان بستری کرد. در صورتیکه شب کشیک او نبود، البته تمام اینکارها را را بنگان انجام میدهد. یکوقت دیگر صبح خیلی زود سره‌ریض فقیر بیچاره‌ئی رفت و چون لازم دید او را به بیمارستان بیاورد و خانه او در محلی بود که ماشین درو بود و جیب شخصی دکترم اتفاقاً نبود مرضی را بدوش خود گرفت. تا دم خیابان آورد و تا کسی صدا کرد و او را بمرضخانه برد.



این شخص با اینکه خودش مرضی است یعنی زخم معده دارد که سال گذشته در پاریس عمل کرد ولی هنوز آثارش هست و او را رنج میدهد از قبیل دل درد و غیره، هیچگاه اظهار خستگی و کسالت نمیکند و دقیقه‌ئی از کار و فعالیت بماند نمی‌بایستد و بزرگترین خوشوقتی و مسرت او رسیدگی بحال بینوایان است.

اصفهان - م - خلیلی

سالنامه دانشکده ادبیات تبریز

اخیراً سالنامه بزرگ و مبسوطی برای سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۷ از طرف دانشکده ادبیات تبریز منتشر شده و با کمال دقت مطالب و تصاویر و اطلاعات و نود و نهمی در آن جمع و سودمندی راجع به دانشگاه تبریز در آن جمع آمده است.

این سالنامه حاکی از پیشرفت امور تحصیلی در دانشکده مذکور است.



شرایط شوهر خوب

— برو جانم، در تمام دنیا مردی که دارای همه این صفات باشد پیدا نخواهد شد، من خیال میکنم بهترین استعاضای شوهر یک سنگ بخری.

کلاس موسیقی

کلاس درس موسیقی آقای حسین یاحقی به خیابان اسلامبول پاساژ پروانه منتقل شده است

عجیب ترین شخصی که تاکنون دیدم دکتری است که واقعا فداکاری واز جان گذشتگی او برای مردم تعجب است

حقیقتاً او دکتر فعالی است و خیلی هم طرفدار دارد شاید تمام اهالی دهات اصفهان از فرسنگها باو مراجعه میکنند.

او صبحها خیلی زود در حدرد ساعت ۵ از خواب برمیخیزد. ساعت ۶ صبح برای نگاه میزند زیرا رئیس آن بیمارستان است دستورهای لازم میدهد و بمرضخانه شهرداری برای عملیات جراحی میرود خیلی زودتر از هر کس دیگر سرکارش حاضر میشود عملیات جراحی را با مهارت و سرعت انجام میدهد بعد از ۲ الی ۳ ساعت که چندین عمل جراحی انجام میدهد باز برای نگاه بر میگردد با اینکه رئیس بیمارستان است در یک گوشه بیمارستان مطب، برای خود ترتیب داده است که بیماران فقیر و بیچاره را معالجه و درمان میکند تا ساعت ۱۱ الی ۱۲ مرصهارا که سدها نفر بدیخت و بیچاره‌اند و اغلب از فرسنگها بسوی او آمده‌اند با کمال مهربانی معالجه و مداوا مینماید و هفته‌ای دو الی ۳ روز بعد از انجام کارهایش در شهر که اغلب تا ساعت ۱۱ صبح طول میکشد یکی از دهات یعنی سده که در چند فرسنگی است و بمرضخانه‌ئی در آنجا بلا شده برای عملیات جراحی میرود البته برای رونق و رواج بیمارستان کار جراحی را بهده گرفته چون جراح نداشته‌اند. بعد از عملیات جراحی و بعضی معالجات که اغلب ممکن است تا ۶ الی ۲ بعد از ظهر بطول بیانجامد شهر باز میگردد.

ناگفته نماند که تمام این خدمات و کمکها بدون چشم داشت و پاداش انجام میدهد.

بعلاوه حقوقی که از بیمارستانها دریافت میکند خیلی جزئی است و البته خودش این مقدار را قبول کرده در آموزشگاه عالی بهداشتی و دانشکده پزشکی تبریز میکند و دانشجویان از معلومات او استفاده‌های زیاد میکنند.

رفته پزشکی را در فرانسه گذرانده و کاملاً بروحیات بیماران آشنا است تا آنها را می‌بیند فوری مرضی را تشخیص میدهد خیلی

خانم، آقا، اگر در تربیت جنسی اطفال خود دقت نکنید مسئولید و عواقب بد و خطرناکی

الکساندر آرنو دانشمند بزرگ میگوید:



روابط جنسی برای کودکان دهانی حتی برای جوانان آنها هم مسئله ای اسرار آمیز است و بارها امتحان شده است که صحبت در این باره را با ولع خاصی گوش میدهند از اینرو باید تحت شرایط دقیق و منظمی آنها را باین مرحله آشنا کرد و چون اینان برخلاف کودکان شهری چشم و گوش بسته هستند تعلیم آنها با اشکال روبرو نخواهد شد ولی همین عمل در مورد کودکان شهری با موانع و مشکلات بسیار روبرو میشود و خطرات جبرانناپذیری به بار میآورد از اینرو برای تربیت کودکان شهری باید مریبان آزموده انتخاب کرد و هزاران نکته باریکتر از موراد نظر گرفت.

روژه ورسل میگوید:
من دارای پنج اولاد هستم و در این باره کم و بیش مطالعه کرده ام، پدر و مادری که تصور می کنند چنانچه مشکلات جنسی اطفالشان را حل نکنند و یا جواب سؤالی آنها را ندهند اولادشان بهتر تربیت خواهد شد در اشتباهند زیرا همین موقع است که طفل خود بدنیال کشف حقیقت میرود و در اینراه چنان گمراه آلوده میشود که پدر و مادر هم به غفلت خود پی می برند.



من معتقدم تربیت جنسی باید هرچه زودتر یعنی بمحض اینکه طفل پدرومادر را شناخت شروع گردد. بسؤالات طفل جواب صحیح داده شود ولی درباره تربیت جنسی مختلط و یا منفرد یعنی اینکه این دروس را به پسر و دختر در یکجا یا جداگانه بیاموزند تجربه ای ندارم و بطور کلی فکر میکنم نتیجه تربیت منفرد خیلی بهتر باشد.

رویس میگوید:



بسیاری از جوانان تا سن بلوغ و ناسا هنگامیکه ازدواج میکنند اطلاعات صحیحی از روابط جنسی ندارند و یا از دوست خود یا شخص بیسوادی مطالب زبان آوری درباره اعضا جنسی و روابط جنسی شنیده اند، این عده در یک چنین موقع دچار حالت بحرانی و خطرناکی میشوند و زربانهای بسیار میبینند.

پس بهتر است که پدرومادر از روزیکه فرزندشان در این باره سؤالاتی از آنها کرد در عوض اینکه بگویند حالانوی کوچک هستی، فتولی میکن سعی کنند بفرخورسن و فهم او جواب سؤالیهایش را بدهند و کم کم طمعه تعلیمات را وسیع کنند، در مدارس نیز باید مریبان با تجربه ای وجود داشته

برای آنان فراهم خواهید آورد

اخیراً یکی از مجلات بزرگ فرانسه از عده زیادی از شخصتهای بزرگ از قبیل دانشمندان، پزشکان، نویسندگان و علمای تربیتی تقاضا کرده است عقیده خود را در باره آموزش اصول روابط جنسی بگردگانان و جوانان اظهار دارند و اینک نظریات اینعده و نتیجه ای که از این بحث توسط روانشناسان و پزشکان بزرگ گرفته شده است از نظر شما میگذرد و ما مخصوصاً خواندن این مقاله را به مادران و پدرانی که میخواهند از اصول تربیت کودک آگاه باشند توصیه میکنیم

میشل سامسون میگوید:



تدریس علوم جنسی باید جزو برنامه علوم طبیعی در مدارس ابتدائی و متوسطه مرتباً و بر حسب سن و فهم اطفال انجام داده شود.

نه تنها کودکان و جوانان شهری احتیاج باین شناسائی دارند بلکه کودکان و جوانان دهاتی نیز باید هرچه زودتر باین علوم آشنا شوند زیرا خطرات جنسی برای آنها بمراتب بیشتر است.

کودک شهری هر جا و در هر شرایطی باشد کم و بیش از همسالان، بزرگترها و کوچکترهای خود، در مدارس و مهمانیها مخصوصاً در جشنهای عروسی مطالبی را درک میکند ولی کودک دهاتی که جز با کار و حیوانات اهلی دیگر سروکاری ندارد تا شب عروسی چشم و گوش بسته میماند و عدم اطلاع از این مراحل در زندگی زناشویی برای او شررهای جبرانناپذیری به دنبال میآورد.

پدر و مادرها چه میگویند:

پدر و مادرها میگویند بچه بمحض اینکه خود را شناخت سؤالات مختلف و عجیبی در باره تولد، آستنی، دختر، پسر و دهها مسائل دیگر میکند که به اکثر آنها نمیتوان جواب روشن داد و بدون پرده همه چیز را برای او بیان کرد مثلاً هنگامیکه کودک خردسالی از مادرش چگونگی تولد نوزاد را سؤال میکند مادر نمیتواند تمام مطلب را بگوید زیرا در اینصورت بدنیال اینسؤال دهها سؤال دیگر پیش میآید که پاسخ دادن آنها غیر عملی است و اینجاست که مادر مجبور است در جواب سؤال اول او بگوید بچه از شکم بیرون میآید.

این نظریه را امروز نمیتوان قبول کرد و همانطور که ذکر شد در اینطور مواقع باید مادر و پدر طوری زیرکانه و در ضمن مقرون بحقیقت بکودک پاسخ دهند که اولاً سؤالات بعدی پیش نیاید و در ثانی کودک را عنائی شود.

دیگر اینکه بهترین کمک در اینمورد گیاهان، درختها و بعضی حیوانات از قبیل پرندگان هستند و پدر و مادر میتوانند ابتدا طرز بچه دار شدن پرندگان یا چگونگی بوجود آمدن گل از بزرگ و دانه از گل و بالاخره بوجود آمدن یک گیاه را از یک دانه کوچک بکودکان خود بیاموزند و سپس

باطفال دارند خود باید این وظیفه را انجام دهند در غیر اینصورت باید آتقدر جستجو کنند که مریب با تجربه و باسوادی مخصوص اینکار برای اطفالشان انتخاب کنند، این تعلیم از هر درسی واجب تر است.

۳- در مورد سن باید هوش بچه را در نظر گرفت و هر روز نسبت بسن، مقتضیات زمان و مکان و هوش طفل را حل و بخشهای مختلف این درس مشکل را بکودک آموخت. ۴- انتخاب مراحل مختلف نیز بسته بسؤالات کودک است، هر موقع هر سؤالی کرد باید جواب همان سؤال را با شرح و توضیحی در خور فهم او برایش بیان کرد. ۵- در مورد تربیت مختلط چنانچه مریب آزموده باشد خطرات کمتر است ولی چون مریب آزموده کمیاب است باید از این روش پرهیز کرد.

دکتر آندره برژ میگوید:



من تربیت جنسی را در این شرائط لازم میدانم: ۱- مریب یا پدر و مادر مواظب طفل باشند و مسائل را درخور فهم و سن طفل بیاموزند.

۲- چنانچه پدر و مادر اطلاعات و معلومات وسیع در این باره ندارند از کوچکی بچه را بخرافات عادت ندهند.

۳- در مقابل کتب و کارهای اطفالشان خونسرد و بی اعتناء نباشند و مشکلات او را بدست خود یا دیگران حل نکنند.

۴- بطور کلی با تربیت جنسی بطور مختلط مخالفم و یکی از علل منحرف شدن پسر ها و دختر ها را از جاده عفاف و درستی همین تربیت مختلط میدانم.

مارسل ژوهاندو میگوید:



من خود از طرفداران تربیت و تعلیم جنسی هستم ولی تا موقعیکه مریبان آزموده وجود ندارند و سرنوشت کودکان معصوم باید بدست

آموزگار احمق و بیسواد سپرده شود همان بهتر که سرنوشت امور جنسی آنها را بدست طبیعت بسپاریم زیرا اینراه بمراتب سالمتر از دستور ها و تعلیمات اینقبیل آموزگاران است.

بهترین راه تربیت جنسی سخنرانی پزشکان و مریبان علم اخلاق است که باید در حضور عده ای پسر یا دختر بطور جداگانه و در خور فهم آنها انجام گیرد.

باشند که بدون اینکه سبب فساد اخلاق و هرزگی کودکان شوند بموقع و در جای خود آنها را از یک يك مسائل مربوطه جنسی آگاه سازند.

هنری والون میگوید:



بهترین مریب این دروس پدر و مادرند که باید ترتیب مسائل مربوط جنسی را از تولد تا آمیزش بر حسب فهم و سن طفل با آنها بیاموزند و در این باره می

توانند برای فهماندن مطلب از قیاس گلهای یا بعضی حیوانات مثالهایی بزنند. اما من مخالف آموزش مختلط هستم زیرا پسر و دختری که در حضور هم ایندروس را فرا گیرند خیلی زود چیزهای مضر را نیز یاد میگیرند و روابط نامشروعی بین آنها برقرار میشود حتی من با تعلیم دادن دویسریاد دختر در نزد یکدیگر نیز مخالفم و همین دلیل محیط مدرسه را برای این کار شایسته نمیدانم.

برتران روسل میگوید:

برتران روسل مریبانی دان، فیلسوف،



عالم اجتماع، عالم اخلاق و متفکر انگلیسی که در سال ۱۹۵۰ مخترع باختجایزه «نوبل» در ادبیات شد در این باره چنین میگوید: من تربیت و تعلیم جنسی را نخست در پاره فرزندان خود سپس در میان اطفال یک مدرسه بزرگ که مدتها سمت ریاست آن را دارم و بالاخره در میان اطفال دوستانم آزمایش کرده ام و لزوم آنرا تحت شرایط و درجه بندی تنظیمی که بر اثر آزمایشهای خود کشف کرده ام لازم میدانم:

۱- پدر و مادری که کودکان را بحال خود رها میکنند و بسؤالات آنها جواب صحیح نمیدهند خیال میکنند کودکانشان هم بچوایهای آنها ایمان دارند ولی کودک که جواب پدر و مادرش را قانع کننده نیافت خود بدنیال کشف حقیقت میرود و توسط اطفال دیگر همه چیز را فرا میگیرد پس پدر و مادر باید هوشیار باشند و در درجه اول از دروغگویی باطفال پرهیزند.

۲- اگر پدر و مادر اطلاعات و معلومات کافی در باره روابط جنسی و طرز تعلیم آن

مرحله بمرحله این بحث را بحیوانات دیگر و بالاخره بانسان برسانند.

یکی از مطالب مهمی که پدر و مادر باید از آن غافل نباشند آشنا ساختن اطفال با اعضا جنسی است کودکان کوچک که هنوز کمترین اطلاعی از روابط جنسی ندارند در اثر آزاد بودن بسبب کوچکی و کمی سن باختلاف بعضی اعضا خود پی میبرند و همین اختلاف اعضا جنسی سبب میشود که کنجکاوایی عجیبی نسبت باعضا جنسی خود و جنس مخالف پیدا کنند و بهمین علت است که کودکان کوچک بمحض اینکه چشم پدر و مادر را در بر میبینند بایکدیگر خلوت میکنند و اینوضع اگر دوام یابد زحمت فراوان از لحاظ تربیت برای پدر و مادر بوجود میآورد و اگر پیش از اینهم در کار آنها غفلت و کوتاهی شود کار بجایهای باریک و مراحل بسیار مضر و ناسف آور میرسد.

یکی دیگر از موانع و مشکلات بزرگ تربیت جنسی دیدن مناظر شهوانی، فیلم های شهوت انگیز عشقی و صحبتهای خارج از تراکت در جلو اطفال است، چه بسا پدر و مادری که کودکان کوچک و بزرگ خود را در هر مجلس راه میدهند و او را برای دیدن هر فیلم بانمایش همراه خود میبرند و از این دسته بدتر پدر و مادری هستند که در جلو اطفالشان درباره همه چیز خود صحبت میکنند و یک يك مسائل شهوانی و جنسی را بیابانی که کاملاً در خور فهم یک کودک است برای یکدیگر نقل میکنند و حتی از اینکه طفلشان هم گوش میدهد و بخنده آنها میخندد خوشحال میشوند و مکرر دیده شده است که پدران و مادران بی فکر شب در حالیکه کودک بزرگ یا کوچکشان نزد آنها خوابیده است فقط باین خیال که او در خواب است در آغوش یکدیگر میخوابند، اطفال همین پدر و مادر ها هستند که در سنین بسیار کم دور از چشم پدر و مادر اعمالی بایکدیگر انجام میدهند که موجب حیرت و برای آینده این اطفال خطرناک است.

با توجه باین مطالب اثبات میشود که باید تعلیم و تربیت جنسی را در مورد کودکان بکار برد، البته نظریه این عده بر این نیست که مانند بعضی از ممالک پسر و دختر را در روی یک میز بنشانند و بدون پرده آنچه را باید و نباید یکجا با آنها یاد دهند و بعد هم اینعده هر چه زودتر بعمل گردن علمی که فرا گرفته اند بیرو دارند بلکه همانطور که کلیه پزشکان و روانشناسان عقیده دارند باید این تعلیم و تربیت در درجه اول و با شرایط مذکور تحت نظر پدر و مادر انجام گیرد و بعد هم در مدارس مریبان علم اخلاق با اسلوب علمی و ایستاد دلایلی در خور فهم کودکان و متناسب با سن و موقعیت آنها به تعلیم اصول جنسی بایشان بیروازند غیر از این راه هر راهی انتخاب شود بر ضرر طفل و پدر و مادر و بسبب پشیمانی هر دو آنهاست.

گراوات آلمانی وارد شد - زیبالاله زار

مدل آلمان لباسهای بچه گانه زیبا - لاله زار



هنرستان عالی خیاطی

بانو مریم قرون

در دوره سده ماهه پائیز ۱۳۳۰ بین
۶۰ نفر هنرجویان هنرستان عالی
خیاطی انستیتو فرهنگ رتبه اول را
حائز و بدریافت معدل ۱۷ نائل گردیده اند

دفتر انستیتو

فرهنگ



باستان شاپو و ویوا برای سر
نابود. درخشندگی زری و برونه خاص
جوهر داشت.

عمده فروشی داروئی کامران ناصر خسرو
جزئی فروشی کلیه داروخانه ها و
مغازه های معتبر تهران - شهرستانها

دکتر حجاب نیار

متخصص بیماریهای زنان و زایمان و نازایی

از دانشکده طبی نیویورک و پاریس

نازائی طبق آخرین متد معالجات
بیمارستانهای آمریکا و اروپا و با
آخرین سیستم دستگاههای طبی و
برقی مداوا میگردد - خیابان جامی
چهارراه استخر

منظر طراوت - دوام - ثبات



درمان قطعی سوزاک - سرویس مخصوص
برای بانوان
دردان کامل سیفلیس و امراض جلدی و درمان شیق مجرا - ورم پرستات و سستی
اعصاب خیابان سپه مقابل پست خانه تلفن ۳۳۴۱۶ دکتر دانشگر

اتو فارسی
همه روزه با توکار های اتو فارسی
به اصفهان و شیراز مشهد و کابل
مسافرت کنید. میدان بهارستان شرکت
آژانس جهان سیر تلفن ۷۵۲۲-۹۴۶۴

پنججاه نفر هنرمند

در جشن سالانه آموزشگاه موسیقی هنر بمدیریت آقای میناقیان

کنسرت بزرگ خواننده محبوب بهرام سیر

رقصهای ملی هنرجویان هنرستان بآلت استاد جانبازیان

کنسرت ۱۴ نفر نوازنده سنتور - هنرمائی فهیرمان کمدی - حمیدینی
روز جمعه بیستم دی ماه ساعت ۱۰ صبح آکهی نوین

Veramon
Pchering A. G. Berlin

آگاه باشید

برای اینکه قلب و اعصاب شما اثرات زیان بخش قرصهای تقلیدی محفوظ بماند
بیشتر موافق باشید تا قرص ورامون شترنیک آلمانی اصل را خریداری نمایند
زیرا سالهاست ورامون شترنیک آلمانی را می شناسید و نتایج سودمند
و گرانمای آنرا در دستگیر کرده اید.
ورامون شترنیک آلمان از ترکیب گریسالیاز و فایرفرین تهیه شده و هیچ
ماده اضافی ندارد و قلب و اعصاب را سالم نگاه میدارد.

بسته بندی و توزیعهای چهار عددی و ده عددی و بیست عددی و پانزده عددی
محل فروش و تمام داروخانه های بزرگ تهران و شهرستانها
نمایند. انحصاری شرکت نسبی برادران مخزنی فروشنده سرای روشن



بیو هیرین

آخرین و مهم ترین کشف برای
روئیدن موی سر که ترکیبی است از ۴۲
داروی مختلف گیاهی و شیمیائی که
پس از استعمال اثر معجز آسای آن برای

سرهای طاس و حتی کجلی در کمترین مدت هویدا میگردد این دارو دونوع
مختلف بسته بندی شده است بیو هیرین نمره یک برای موهای خشک و طبیعی
بیو هیرین نمره ۲ برای موهای چرب و بیدو طریق بسته بندی شده است بسته بندی
کوچک در (هشت بطری) برای موهای آقایان و خانمهایی که موی سرشان
کوتاه است قیمت آن ۵۰ ریال و با اضافه ۵۰ ریال برای مخارج پست بسته بندی
بزرگتر برای خانمهایی که دارای موهای بلند هستند ...
ریال و با اضافه ۵۰ ریال برای پست و بسته بندی. سفارش دهندگان از شهرستانها
باید نمره ۲۰۱ را در نظر داشته باشند کسانیکه میل دارند شخصاً با قرار داد معتبر
از پزشک موی سرشان جلوگیری و برای روئیدن موی سرشان بتوانند سالن زیبایی مزین
اقدام نمایند نمایندگی انحصاری بیو هیرین در ایران سالن زیبایی مزین تهران
خیابان لاله زار کوچه ممتاز کاشی ۵۲ ساعات پذیرائی بانوان از ۱۰ الی ۱۰ الی ۱۰
آقایان ۱۶ الی ۱۹۵۰ آژانس مترو

درمان قطعی
و کامل سوزاک
سرویس مخصوص امراض زنان
معالجه مالاریا و
رماتیسم و جلدی
مطب دکتر جلال بهیزاد
خیابان شاهپور جنب سینما
جهان ترسیده به بوذرجمهری

برنده جوایز شماره ۴۴۷
کلیه خوانندگان که نمره
جایزه مجله شان به ۳۴-۱۷۹۰
ختم میشود در تهران ساعت
۶ بعد از ظهر روز سه شنبه همین
هفته با ارائه تمام مجله برای
دریافت یک بلیط بالکون (تاتر
دهقان) مراجعه نمایند و در
شهرستانها برنده یک ماه
مجله هستند قسمت جایزه تهران
مسور اچرا کرده و بدفتر روزنامه
ارسال دارند.

ستاره گان سینماست

دردانگاه نجم آبادی

معالجه امراض مقاربتی - سوزاک - سیفلیس - شانکر در مدت کوتاهی
اشخاص بی ضاعت مجاناً معالجه میشوند.

لااله زار - کوچه مهران



خانواده های سبک بچه های خود را با کوکومالت
پرورش و ادویه بارزش واقعی آن
پنی برده اند

درمانگاه نجم آبادی

دین

ستاره گان سینماست

دین شامپو

عمده فروشی دین شامپو بنگاه داروئی سهیل خیابان ناصر خسرو کوچه خدا بنده لو خرده فروشی داروخانه ها و خرازی
فروشیهای معتبر - تهران و شهرستانها
آکهی از بیک

بانوان و دوشیزگان امسال لباسهای عیدشان را شخصاً تهیه میکنند
بشرطی که هفته آینده در هنرستان عالی خیاطی ثبت نام نمایند.

قهرمان قرضه ملی

شمشیری میگوید من عاشق مصدق هستم ، جان و مالم را در راهش نثار میکنم



بعضی هاین همت بلند نظری با تمول و دارائی فرق نمی گذارند ؛ خیال میکنند هر کس پول دار و متمکن است آدم صاحب همت و بلند نظری است در حالیکه چه بسیار مردمان متمول که کوتاه نظر و دون فطرت هستند و چه نهی دستانی که آقا بدین آمده و صاحبان ثروت را بنوکری قبول ندارند .

از روزی که قرضه ملی اعلام شده هیچکس باندازه آقای حاج محمد حسن شمشیری اوراق قرضه را خریداری ننموده است اول خیال میکردم شاید به واسطه ولی وقتی رسید بانک را دیدم که واقماً دو میلیون ریال پول داده و اوراق قرضه را خریده دیدم این مرد را در ایران بلند همت ترین رجال و وطن پرست ترین افراد میتوان نام برد .

لذا اطلاق قهرمان قرضه ملی را بی مناسبت ندیده در صد فهمیدن شرح حاشی برآمدم : جسو پدرش اصفهانی و شمشیر ساز بوده اند پدرش وقتی طهران آمده در نزدیکی های امامزاده زید در بازار خیاطها قهوه خانه میگردد پدرش در جوانی می میرد این بچه کوچک در بازار مرغی ها که حالا جزء خیابان بوذرجمهری شده در یک قهوه خانه ای شاگرد میشود و بیشتر همتی ها آتش چپق میدهند ؛ وقتی صاحب بیست تومان سرمایه میشود قهوه خانه مستقلی در بازار بزاز ها جنب مدرسه عبدالله خان باز میکند ولی روزگار زوی تا مساعد نشان میدهد کسب نمیگیرد قحطی و سختی سال ۱۳۳۶ قمری هم پیش می آید مقروض و پیریشان میشود دکان و انازه را پیش میریزد عبدالله قاضی زاده که همانجا دکان صرافتی داشته در مبلغ بیست تومان گرو میگذازد و بواسطه خوردن دمیختک و ابتلای بمرض مالاریا از کاسبی می افتد روزی پیریشان و بدبخت کنار بازار نشسته بود کاسب روزی قهوه خانه او آقای حاج محمد حسین صالحی پسر مشهدی محمد حریری از حال و کارش سؤال میکند ماجرا را باز میکند که دکانم در گرو و بسته است و خودم مریض و بدبخت شده ام آن جوانمرد می تو مان باوقرض میدهد دکانش را از گرو بیرون می آورد و مشغول کسب میشود خداوند هم میخواهد رونقی در کارش پیدا میشود .

علاوه بر آن قهوه خانه ، قهوه خانه های مسجد شاه و سبزه میدان راهم می خورد و در کار بیخ و بیخچال داری هم وارد میشود بعد املاک موقوفه های راهم در سبزه میدان اجاره میکند در خیابان مختاری هم محلی را از

قرارمتری ده شاهی میخورد و بعد که میفرود شد فایده میبرد از این راهها رونق پیدا میکند . خودش معتقد است که در زمان رضا شاه کبیر بواسطه بنائیهای زیادی که در تهران شد کارو کسب او رونق پیدا کرد پرسیدم چه شد تو وارد سیاست شدی گفت داور در حقیقت مرا باین راه کشانید ؛ موقع انتخابات او روزنامه مینوشت و مردم رأی میدادند من در همان بازار مرغی یک نفر مسکر بود

که همه باو اعتقاد داشتند رقم سؤال کردم که به کی رأی بدیم گفت به تقی زاده ، سلیمان میرزا ، مستوفی الممالک ، مشهدی اسمعیل کریم آبادی رئیس صنف قهوهچی تهران هم طرفدار مدرس بود در زندگی خیلی بمن مهربانی کرده بود من هم بدنبال او میرفتم بعدها فهمیدم که رغبت باین کار ها هم داشته ام روزی بمجلس برای تماشای رقم دیدم بیشتر اهل مجلس عامه بسر هستند همان روز از شکر و قیافه دکتر مصدق خوش آمد حرفهای دلچسپ شنیدم .

شمشیری میگوید من عاشق مصدق هستم جانم و مالم را در راه مصدق نثار میکنم اگر هم روزی بین آقای کاشانی و آقای مصدق اختلاف پیدا شود دنبال مصدق میروم . بعد از مصدق هم به امام جمعه تهران علاقمندم میخواستم مریضخانه زیر نظر آقای امام جمعه بسازم چون اولاد ندارم ولی دیدم ناپایه استقلال این مملکت جا گذاشته نشود مریضخانه برای

چه میخواهم ، اول استقلال بعد جان لازم است ، این است که بدنبال نیت خیر مصدق راه افتادم . شمشیری معتقد است که اراائی خود را از راه حلال و زحمت و صرفه جویی در خرج و تفضل خدا و اقبال و حسن نیت بیرون آورده و تمام آنرا در راه استقلال ایران باید مصرف نماید ، میگوید در پنجاه و نه سال عمر کردگار هائیکه خلاف مذهب و وطن باشد نکشتم .

دکان چلو کبابی شمشیری بهترین رستوران غذای ایرانی پایتخت شاهنشاهی است ، این مرد مدیر لایق بچند هزار فقر غذای تمیز ماکول میدهد دوست و دشمن اقرار دارند که نظیر چلو کباب او در خانه هیچ اعیانی پیدا نمیشود در زمان رزم آرا بدستور شهرداری باو زحمت رسانیدند مال او را غارت کردند و خودش راهم صدمه زدند که چرا از جبهه ملی حمایت میکند ، میگوید صدمه در راه درست گوارا است بمکی و دکتر فاطمی هم ارادت دارد و با تعصب عجیبی در راه خدمت بدکتر مصدق حاضر بفداکاری و جان بازی است .

شمشیری ۴۰۰ هزار تومان اوراق قرضه ملی خریده ؛ تمام آنهارا در بانک ملی با نامت سپرده میگوید ملت ایران اگر بداند دولت و زمامدارانش پولی را که میگیرند خرج مملکت و استقلال میکنند پول میدهد ولی افسوس که رجال ایران درست امتحان نداده اند و من چون از مصدق مطمئن هستم تمام هستی خود را در راه او فدا میکنم .

قهوه خانه جنب مدرسه عبدالله خان در بازار ، هنوز هم مال شمشیری است و شاگردانش آنرا اداره میکنند



در کشتی بادی

بقیه از صفحه ۵

آسیاست ، اگر این دستگاه عظیم از کار می افتاد گذشته از آنکه شهر آبادان در ظلمت محض بسر میبرد تأسیسات نفت که قسمتهائی از آن مشغول کار است تعطیل میشد ، و تمام امور آن منطقه فلج میگشت ، برای انجام این امر عده ای از دست پرورده های شرکت سابق تحریک شدند و تصمیم گرفتند که بطور دسته جمعی دست از کار بکشند ، با آنکه عده آنها چندان زیاد نبود ولی کناره گیری افراد زبور از کار سبب میشد که چندین قسمت کارخانه بدون متصدی بماند و بالاخره کار به تعطیل کارخانه بکشید . اما پیش از آنکه این نقشه به مرحله عمل در آید ، چند نفر از مهندسین و کارگران وطن پرست جریان امر را به هیئت مدیره خبر دادند و بلافاصله از طرف اعضاء هیئت مدیره با آن ها صحبت شد و عده ای بطور مسالمت آمیز به سر کارهای خود رفتند و چند نفری هم که سرسختی نشان میدادند چون وضع را مساعد ندیدند مجبور شدند مشغول کار شوند .

یکی از حوادثی که چندی پیش روی داد ، موضوع خرابکاری بود که در قسمت کارخانه گریس صورت گرفت ، شرکت سابق در آخرین ماههای حیات خود در ایران در صد برآمد یک کارخانه تهیه روغن گریس در آبادان ایجاد کند زیرا تا آنوقت روغن گریس را از امریکا می آوردند ، وقتی مقدمات نصب این کارخانه فراهم شد موضوع ملی شدن صنعت نفت پیش آمد ، انگلیسیها بلافاصله در صد برآمد روغنهای گریس را در مخازن مخصوصی جای داده و از انتظار پنهان کنند ، هنگامیکه مأمورین خلع بد بخوزستان رفتند هر قدر سعی کردند مقادری از ذخایر روغن گریس را بدست آورند ممکن نمیشد و انگلیسیها بهیچوجه محل آن را نشان نمیدادند ، بناچار هیئت مدیره موقت تصمیم گرفت کارخانه روغن گریس را براه بیندازد ، برای انجام این منظور از مهندسین انگلیسی خواست که در اینراه بایرانی ها کمک کنند ، اما آنها بیبانه اینکله طریقه بکار انداختن این کارخانه را نمیدانند و باید متخصصینی از امریکا بایران بیایند تا زهر گونه مساعدتی خودداری مینمودند ، در اینموقع احتیاج زیادی در داخله کشور بروغن گریس بود از اینرو در مرحله اول هیئت مدیره با طرح نقشه های عجیبی موفق شد که محل مخازن روغن گریس را کشف کند و موقتا احتیاجات کشور را مرتفع سازد ، بعد در صد برآمد کارخانه مزبور را بکار اندازد ، برای اینکار میبایستی یکی از لوله ها را که تر کیده بود درست کنند و بعد کارخانه را بکار بیندازند ، مهندسین ایرانی مشغول بکار شدند و لوله مزبور را با مهارت زیاد جوش دادند و وقتی خواستند قسمتی از ماشین را بکار اندازند تا که لوله تر کید ، دو مرتبه از متخصصین انگلیسی دعوت شد که در اینراه بمهندسین ایرانی کمک کنند اما آنها جدا از همکاری خودداری نمودند ، مجدداً مهندسین ایرانی تصمیم گرفتند خودشان این مشکل را حل نمایند و چون چند مرتبه لوله تر کیده بود مدتی مشغول باز دید دستگاه و مطالعه قسمتهای مختلف شدند تا آنکه پس از چندین شبانه روز کار و کوشش متوجه گشتند این حادثه بر اثر عدم تنظیم دستگاه روی میدهد ، وقتی با دقت تمام دستگاه را از نظر گذراندند دیدند که یکی از پیچها را با مهارت عجیبی باز کرده اند ؛ بلافاصله پیچ را محکم نمودند

میخواستند مجلس را آتش

بقیه از صفحه ۷

که تحت اشغال نیروهای ارتش سرخ بود بررسیهای دقیقی نموده و حتی چاههایی نیز حفر نموده بودند ، این هیئت پس از بررسی های خود در شمال ایران پیشنهادهای به دولت ایران داد و امتیاز استخراج روغن بوبره برداری منابع نفتی مناطق شمال ایران را در خوزستان نمود ولی چون جواب مساعدی بمشاوره داده نشد بلافاصله هیاوو جنجال عظیمی برپا گشت ، و میتینگهای بزرگی در خیابان های تهران و جلوه مجلس داده شد ، در این اجتماعات افراد مسلح ارتش سرخ با مسلسل های سبک رسماً از نمایش دهندگان حزب توده حمایت میکردند ، با وجود این روز ۲۷ مهر نیز ساعد در مجلس شورای ملی اعلام کرد که تا خاتمه جنگ هیچکس امتیاز نفت داده نخواهد شد . این تعلق که منجر بقطع مراد دولت شوروی با دولت ساعد شد موجب هیاوو و اظهارات شدید در مجلس گردید و پس از آن حادثه آذربایجان و قیام پیشه روی روی داد . بعد از این واقعه ، نامدتی موضوع امتیاز نفت شمال مسکوت ماند ، تا هنگامیکه قرار شد ارتش سرخ از آذربایجان خارج شود ، در اینموقع دولت شوروی و قوام السلطنه موافقت نامه ای بفرهارة امتیاز نفت شمال اعضاء نمودند ، ولی این موافقت نامه نیز در مجلس پانزدهم کان لم بکن فرض شد ، در همین روز مجلس بموجب ماده واحدی دولتها را موظف نمود که بهیچوجه با خارجیها برای استخراج و امتیاز نفت شمال وارد مذاکره نشوند ، بلکه با سرمایه ملی با دولتی اقدام باینکار شود این امر سبب گردید که ادارهای بنام شرکت نفت ایران ، برای اکتشاف میدانهای نفت شمال ایران با سرمایه ۵۱ میلیون ریال تشکیل گردید و از آن پس دیگر لوله تر کید و اکنون از همان دستگاهی که انگلیسیها میگفتند ما نمیتوانیم آن را بکار اندازیم و باید متخصصین از امریکا بیایید ، با همت مهندسین و کارگران ایرانی روغن گریس بدست می آید .

یکی دیگر از موضوعاتی که در عرض چند روز اخیر ، جاسوسهای شرکت سابق در آبادان منتشر کرده اند و خبر آن بتهران هم رسیده انتشار خبر دزدی و سوء استفاده از اموال شرکت ملی نفت ایران است ، جریان قضیه از اینقرار بود که از سالها پیش اشیاء مستعمل و فرسوده تأسیسات نفت در بازار بفروش میرسید و از پول آن اشیاء جدیدی خریداری میشد ، امسال هم مانند سالهای قبل مقداری از بازار و ادوات کهنه و فرسوده وشکسته با موافقت هیئت مدیره در بازار بفروش رسید و پول آن را برای تهیه آلات و ادوات جدید اختصاص دادند ، مخالفین که هر آن منتظر فرصت هستند مخصوصاً جاسوس ها دست پرورده های شرکت سابق در شهر شایع کردند که مقدار زیادی از اموال شرکت ملی نفت بسرقت رفته و در بازار بفروش رسیده است ؛ ... بعد عده ای دیگر این خبر را زیر میکروسکپ گذاشته آنرا چند برابر بزرگتر کردند و هیاوو و جنجال زیادی در اطراف آن براه انداختند و از دزدیها و سوء استفاده های بزرگ در مؤسسات نفت خیز سخن گفتند ، اما آنها که از نزدیک وارد کارند میدانند که این حرفها تا چه اندازه صحت دارد . اینها نمونه هائی از طرز کار عمال شرکت سابق و تحریکات و خراب کاری های آنهاست که با نهایت جدیت میکوشند خوزستان را کانون هر چه در جلاوه داده و بگویند از روزیکه نفت ایران ملی شده ، مناطق نفت خیز ایران به یکبار چه آتش تبدیل شده است !!

تاریخچه و جگونگی تشکیل و طرز کار بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم

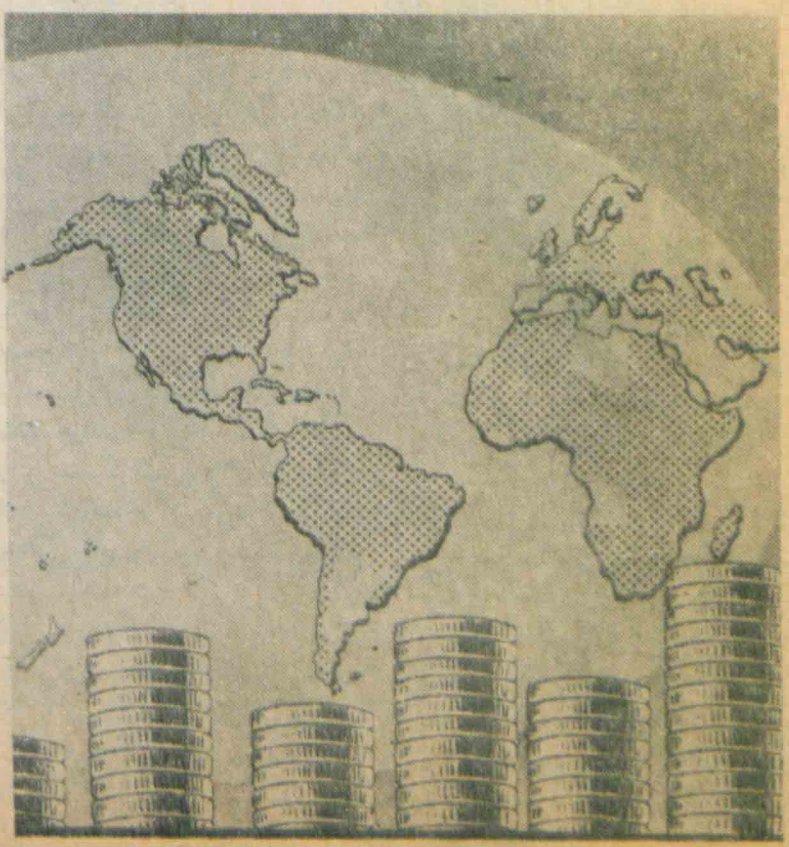
که میخواهد در قضیه نفت ایران، دخالت کند

در این هفته بانک بین‌المللی، پس از مدتی مطالعه و مذاکره، نمایندگانی برای بررسی امکان دخالت در قضیه نفت ایران، به تهران اعزام داشت. برای اینکه بدانید این بانک که یکی از مؤسسات وابسته سازمان ملل متحد است، چگونه کار میکند، مقاله زیر را بخوانید.

پنجم دکتر حسین فاخر

تهیه و پیدایش سرمایه در هر ناحیه و کشوری ارتباط مستقیم با منابع طبیعی و نیروی فکری و بدنی و شرایط اجتماعی آن کشور دارد. بطور کلی سرمایه‌های امروز نتیجه فعالیتها و اندوخته‌های دیروز هستند ولی موضوع جریان سرمایه‌ها از ناحیه‌های بناحیه دیگر و یا از کشوری بکشور دیگر مشمول عوامل بین‌المللی دیگری میشود که بطور خلاصه عبارتند از **اولا** رفع مشکلات فنی مربوط بارتباط و ارزش نسبی پولهای کشورهای مختلف در مقابل یکدیگر. **ثانیا** جلب اطمینان ملل صادرکننده سرمایه‌های تولیدی باینکه در خارج از کشور خود زبانی بحقوق آنها وارد نخواهد آمد. **ثالثا** رفع نگرانی ملل واردکننده سرمایه‌های مزبور از اینکه منافع سیاسی و اقتصادی آنها فدای حفظ و حراست سرمایه‌های خارجی نخواهند گشت. تحت شرایط اقتصادی امروزه از نظر تأمین وسایل آبادی و آزادی ملل مختلف فراهم کردن این دو عامل اخیر از مهمترین اقدامات بین‌المللی میباشد زیرا با تأمین تریبیت بالا اصل همکاری بین ملل غنی و فقیر و بین ملل مترقی و عقب مانده جانشین اصل متغیر استثمار بین‌المللی گذشته میگردد. یکی از طرق رسیدن به هدف بالا ممکن است این باشد که سرمایه‌های آماده برای بکار افتادن در خارج تشویق شوند که در يك بانک بین‌المللی که اعضاء آن از ملل مختلف تشکیل شده باشد متمرکز گشته و

بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم تحت شرایط مخصوصی تمام کشورهای جهان قرض میدهد. اولین کشوری که از این بانک قرض گرفت فرانسه بود که مبلغ آن ۳۵۰ میلیون دلار بود. کشورهای دیگر نیز بدین ترتیب قرض گرفته اند: هلند ۲۲۲ میلیون دلار، دانمارک ۴۰ میلیون دلار، لوگزامبورگ ۱۴ میلیون دلار، شیلی ۱۶ میلیون دلار، مکزیک ۶۰ میلیون دلار، برزیل ۹۰ میلیون دلار، بلژیک ۱۶ میلیون دلار، فنلاند ۱۴ میلیون دلار، هندوستان ۶۲ میلیون دلار، کامبیا ۵ میلیون دلار، یوگوسلاوی ۴ میلیون دلار، السالوادور ۱۴ میلیون دلار، عراق ۱۴ میلیون دلار، ترکیه ۱۶ میلیون دلار. فقط ایران است که هنوز نتوانسته است از این بانک قرض بگیرد. مقامات بانک، دولت ایران را مسئول میدانند و ایرانیها، بانک را علامت میکنند.



Erasmus R. Blank



سیس از طریق بانک مزبور در کشورهایی که محتاج بوارد کردن سرمایه از خارج هستند برای تولید، بکار افتند و سود عادلانه آنها نیز از طریق همان بانک صاحبان آنها پرداخت گردد.

بانک بین‌المللی امروزه اگر چه کاملاً بانک فوق‌الذکر نیست ولی از لحاظ ثوری شباهت زیادی باین فکر دارد بدین معنی که اعضاء این بانک از دول مختلف (غنی و فقیر) تشکیل یافته و هر کدام به نسبت بینه مالی خود در سرمایه آن شرکت کرده‌اند.

از سرمایه جمع آوری شده بدولت‌های کارهای تولیدی برای ترمیم خرابی‌های حاصله از جنگ گذشته با سود کمی قرض داده میشود بدین ترتیب با وجود اینکه سرمایه بانک از ملل مختلف جمع شده است معهوداً قرض دهنده خود بانک است که طبق اساسنامه خود ممنوع از مداخله در امور سیاسی و اقتصادی دول عضو دول قرض گیرنده می‌باشد.

تشکیل بانک - در ماه ژوئیه ۱۹۴۴ بنا بدعوت دولت آمریکا کنفرانسی مرکب از نمایندگان چهار دولت متحد در شهر «برتون وودز» ایالت نیو هامپشیر آمریکا تشکیل گردید تا موضوع استفاده از سرمایه‌های خارجی را برای توسعه و ترمیم خرابیهای حاصله از جنگ مورد رسیدگی قرار دهد. کنفرانس فوق‌الذکر پیشنهادات مختلفی را تحت رسیدگی قرار داد. بالاخره طرح

مقصود و اختیارات - منظور از تشکیل این بانک تسهیل شرکت سرمایه‌های لازم برای عمران و آبادی ملل عضو ترمیم خرابیهای حاصله از جنگ گذشته میباشد. طرق زیر برای اجرای این منظور در اساسنامه بانک پیش‌بینی شده‌اند:

- (۱) کمک بکار افتادن سرمایه در کشورهای عضو بمنظورهای تولید.
 - (۲) تشویق بکار افتادن سرمایه‌های شخصی خارجی در کشورهای عضو با شرایط عادلانه و در صورت عدم تکافوی آنها شرکت کردن در تهیه سرمایه‌های لازم.
 - (۳) بطول زمان اهتمام کردن بحصول تعادل لازم در تجارت خارجی و پرداخت‌های بین‌المللی کشورهای عضو از طریق استفاده از سرمایه‌های بین‌المللی برای توسعه دادن منابع تولیدی آن کشورها.
 - (۴) کمک کردن به تبدیل وسایل جنگی باقیمانده پس از جنگ با احتیاجات تولیدی زمان صلح.
- برای انجام وظایف بالا بانک میتواند رعایت مراتب سودمندی را بدولت عضو توصیه کند. همچنین بانک میتواند بستشکیل کنفرانسهای مورد احتیاج اقدام کند. بانک با شرایط عادلانه بعد از حصول اطمینان از برگشت و محل مصرف وجوه صلاحیت قرض دادن بکشورهای عضو را دارد. علاوه خود بانک میتواند قرض کند و با قرضه را تضمین نماید. طبق بند ۱۰ از ماده ۴ موافقت نامه بانک و اعضاء و کارمندان آن از مداخله در امور داخلی

دول عضو ممنوع شده و در انجام وظایف خود بر عایت جنبه بی طرفی و بین‌المللی بودن وظایف خود موظف هستند.

سرمایه بانک - سرمایه بانک بموجب موافقت نامه تشکیل دهنده آن ۱۰ میلیارد دلار امریکائی پیش‌بینی شده است که به سهم یکصد هزار دلاری تقسیم گشته و مخصوص دول عضو میباشد، سرمایه تمهید شده بانک در سال ۱۹۴۷ به ۸۰۲۴۵۰۰۰۰۰ دلار میرسد که فقط بیست درصد آن بنا بدخواست کمیته اجرائی بانک پرداخت شده بود، بنابراین بنیاست بین سرمایه پیش‌بینی شده و سرمایه تمهید شده و سرمایه پرداخت شده بانک اشتباه کرد. دوازده صد از بیست درصد سرمایه پرداخت شده بانک بطلا و هیچ‌جده درصد دیگر بیول محلی هر عضو پرداخت میگردد با توضیح اینکه پول محلی هر کشور که بعنوان سرمایه سهمی آن کشور پرداخت شده است در صورتی ممکن است بمصرف قرضه بکشور دیگری برسد که مورد موافقت کشور صاحب پول باشد.

تشکیلات بانک - برحسب ماده ۵۰ موافقتنامه بانک دارای یک هیئت مدیره و یک کمیته اجرائی و یک رئیس بانک و دفتر میباشد. رئیس بانک که بوسیله کمیته اجرائی انتخاب میشود، نباید جزو هیئت مدیره یا کمیته اجرائی و اعضاء علی‌البدل باشد. هیئت مدیره از نمایندگان کلیه دول عضو بانک تشکیل شده و در حکم مجمع عمومی بانک است. فرستاده هر کشور یکی نماینده اصلی و یکی عضو علی‌البدل است که هر یک از آنها بمدت پنج سال باین سمت منصوب میگردد مگر اینکه دولت مربوطه اشی او را تغییر دهد. طرز رأی دادن در هیئت مدیره باین ترتیب است که رأی هر عضو دارای ۲۵۰۰ ضرب و علاوه یک ضرب برای هر سهم سرمایه آن عضو میباشد (اسهام یکصد هزار دلاری هستند) موقع رأی دادن حصول اکثریت را مجموع ضرایب آراء مثبت تعیین میکنند (مگر در مواردیکه خود موافقت نامه طرز

مقر بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم، در واشنگتن است. این تصویر عمارت بانک را در این شهر نشان میدهد. در کنار این تصویر، عکس «اوتون بلاک» رئیس بانک و در بالای تصویر، اعضاء او را می‌بینید. این اعضاء، یکی از اعضاء مهم در دنیای مالی و سیاسی امروز است زیرا باید در زیر اوراق هر قرضی که بکشورهای

محتاج داده میشود، باشد دیگری را تعیین کرده باشد) هیئت مدیره در مواقع عادی سالی یک بار تشکیل جلسه می‌دهد و وظایف آن عبارت است از رسیدگی نسبت بامور بانک در تحت نظارت کمیته اجرائی و وظایف او عبارتند از سرپرستی امور جاری بانک، انتخاب کارمندان و تنظیم امور اداری مالی بانک علاوه بر هیئت مدیره و کمیته اجرائی که از نمایندگان و منتخبین دول عضو تشکیل میشوند از لحاظ احتیاج به مشورتهای لازم با متخصصین امور مالی بانک دارای یک شورای مشورتی نیز میباشد که حداقل از هفت نفر متخصص در امور تجاری و بانکی و نمایندگان سایر مؤسسات بین‌المللی مربوطه تشکیل میگردد. اعضاء این کمیته که مورد مشورت کمیته اجرائی قرار میگیرند بتوسط همان کمیته و برای مدت دو سال باین سمت انتخاب میگردد.

عضویت ایران در بانک - در موقع درخواست قرضه از طرف کشوری، بانک يك کمیته قرضه برای آن موضوع تعیین میکند که تقاضای مزبور را از حیث مقدار قرضه و محل مصرف و طرز دریافت و پرداخت آن مشروطاً تحت رسیدگی قرار داده و گزارش خود را بکمیته اجرائی بدهد.

تاریخ ۶ دیماه ۱۳۲۴ بموجب ماده واحده‌ای که بصوب مجلس شورای ملی رسیده دولت ایران بصورت صندوق بین‌المللی پول بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم و توسعه در آمده است. این قانون چنین است: «مجلس شورای ملی بدولت اجازه میدهد سندی را که حاکی از پذیرفتن موافقتنامه «برتون وودز» که ضمیمه این قانون است و راجع بتأسیس صندوق بانک بین‌المللی میباشد و قبول مشارکت دولت را در درموسسه مزبور نماید نماینده امضا بدولت کشورهای متحده تسلیم کند.»

سهیمه دولت ایران طبق تصویبنامه مورخه ۲۶ فروردین ۱۳۲۷ که به تصویب مجلس شورای ملی نیز رسیده است به ۳۳ میلیون و ششصد هزار دلار امریکائی میرسد.

پیشنهادات بانک بین‌المللی

در محافل دولتی، درباره پیشنهاداتی که بانک بین‌المللی بدولت خواهد داد، اخبار صحیحی در دست نیست زیرا هنوز مذاکرات جنبه مقدماتی دارد ولی اطلاعاتی که خبرنگاران ما از محافل مطلع و افراد نزدیک بهیئت اعزامی از طرف بانک، کسب کرده‌اند حکایت از این دارد که پیشنهادات رسمی که داده خواهد شد در این حدود است:

- ۱- بانک حاضر است برای مدت دو سال استخراج و بهره برداری نفت را اداره کند.
 - ۲- استخراج و بهره برداری تحت نظر هیئت مدیره ایرانی بعمل خواهد آمد.
 - ۳- متخصصین خارجی برای معنی از کارهای فنی که انجام دادن آن از عهده ایرانیها بر نیاید، استخدام میکند.
 - ۴- بانک تضمین میکند که نفت مورد احتیاج خریداران نفت را بموقع تحویل دهد (انگلستان مدعی است خریداران نفت ایران را قبول ندارند).
 - ۵- بانک بین‌المللی محصولات نفتی را بوسیله دستگاهی عمده و مهم فروش در دنیا، بفروش خواهد رسانید.
 - ۶- ماخذ قیمتی که بانک نفت ایران را محسوب میدارد، قیمت خلیج فارس است.
- دولت ایران فعلاً فقط سرفیسیت با بانک بین‌المللی اختلاف دارد. دولت نفت را میخواد بقیمت بین‌المللی بفروشد در حالیکه بانک بین‌المللی مدعی است که خرید نفت ایران بقیمت بیشتر از خلیج فارس صرف نمیکند و بانک ضرر خواهد کرد.

جنجال بر سر نفت شاه اسماعیل صفوی

در یکی از موزه‌های ترکیه، یک تخت قیمتی جواهر نشان وجود دارد که آنرا تخت شاه اسماعیل صفوی میدانند. در زمانی که حزب خلق، ترکیه را اداره میکرد، مقداری از جواهرات این تخت گرانها مفقود شد. اکنون جنجالی در آنکارا و استانبول بر سر این تخت و جواهرات آن برپا شده است و پس از آن که این موضوع مدتی در مجلس ترکیه مطرح بود، اکنون در فراز و کلاهی مجلس تعیین شده‌اند تا در خصوص تخت شاه اسماعیل صفوی و جواهرات آن، تحقیقات مفصلی بعمل آورند.

نفت عراق

در این هفته روزنامه‌های تهران خبرهای گنگی منتشر کردند که نفت عراق نیز ملی شده و تأسیسات آن بدولت عراق واگذار شده است. حقیقت این قضیه، طبق خبرهایی که خبرنگار ما از بغداد داده، چنین است: در سال ۱۹۰۲، داری امتیازی از دولت ایران برای نفت جنوب و جنوب غرب ایران گرفت. در سال ۱۹۱۱ قرار دادی بین ایران و دولت عثمانی امضا شد که طبق آن مقداری از اراضی مرزی ایران در حدود کرماتشاه، بدولت عثمانی واگذار شد. این اراضی جزء مناطق امتیاز نفت داری بود و شرکت نفت ایران و انگلیس، با صاحب جدید این اراضی قرارداد نظیر قرارداد ایران بست و بعدها شرکتی بنام شرکت نفت خانیان بوجود آمد. این شرکت تصفیه‌خانه‌ای بنام «الوند» در نزدیکی خانیان تاسیس کرد. دستگاهی نیز برای فروش نفت، بنام «شرکت نفت رافدین» بوجود آمد.

این شرکت، دارای موسسات و جایگاههای فروش دوسراسر عراق است. هفته گذشته شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، که صاحب شرکت نفت خانیان است، تأسیسات تصفیه خانه الوند و دستگاه فروش «رافدین» را بدولت عراق فروخت و دولت عراق نیز تصفیه‌خانه «الوند» را برای مدت ده سال بدست شرکت سابق نفت ایران و انگلیس سپرد تا از طرف او اداره کند ولی شرکت نفت خانیان همچنان بعملیات استخراج در عراق ادامه خواهد داد.

گذشته از شرکت نفت خانیان، سه شرکت عمده نفت دیگر در عراق دارای امتیاز هستند.

این شرکتها عبارتند از: ۱- ابراک پترولیوم کمپنی برای نفت کرکوک - ۲- بهره پترولیوم کمپنی برای نفت بهره و زیر ۳- موسس اولیل کمپنی برای نفت موسس. هر سه شرکت شرکای انگلیسی و فرانسوی و امریکائی و هلندی، شرکت دارند. هم‌اکنون ژوبه، طبق قراردادی که بین عراق و این شرکت ها امضا شد، دولت عراق در هر سه شرکت نفت دارای ۵۰ درصد سهام است.

اتوی چرچیل

چرچیل با یک اتوی برنده، در این هفته بطرف امریکاکرکت کرد تا روز شنبه در واشنگتن مذاکرات خود را با ترومن آغاز کند.

این مذاکرات از نظر چرچیل بیشتر برای گرفتن دو نتیجه است:

- ۱- گرفتن پول از امریکا برای انگلستان
 - ۲- اتخاذ سیاست شترکی دو ااره نفت ایران از طرف انگلستان
- وامریکا ولر برای اخذ این دو نتیجه مذاکرات مفصلی بین دو رئیس دولت امریکا و انگلیس خواهد شد بدین معنی که مذاکرات در باره سیاست کلی دو دولت در خاور نزدیک و خاور دور و مسائل اقتصادی و تجدید سلاح، صورت خواهد گرفت. در این مذاکرات چرچیل و ترومن، در هر موضوع برای حل اختلافات و اخذ توافق، گذشتهائی خواهند کرد ولی چرچیل طبق اخبار لندن، سعی خواهد نمود با اتوی برنده ای که دارد، کمتر گذشت کند و بیشتر فایده ببرد. حربه برنده چرچیل در مبارزه با ترومن اینست:

نخست وزیر انگلستان هنگامیکه وکیل مجلس بود، از اتحاد اروپا در برابر شورویها، پشتیبانی نمینمود و شاید اتحادیه‌ای که بین کشورهای اروپائی برقرار شده، بر اثر مجاهدت های او بوده است اما اکنون چرچیل گفته است که نیروهای انگلیس را در اختیار بر روی اروپا که بمنظور دفاع در برابر حملات احتمالی شورویها آماده شده است، نخواهد گذاشت. این موضوع، ضربت بزرگی با اتحادیه اروپا زده است زیرا ارتش انگلیس، ستون فقرات این نیروها را تشکیل میدهد و بر اثر این سیاستی که چرچیل پیش گرفته «ایزنهاور» نیز طبق خبرهای پاریس، قصد استعفا دارد، یعنی از خبرهای لندن، حاکی است که چرچیل در مذاکرات بین وزارت خارجه انگلیس و امریکا، گفته است که انگلستان از روسیه دور است و برای حمله با انگلستان، شوروی باید کشورهای اروپائی را بگیرد و مد بسراغ انگلستان برود. ۴- اصولاً انگلستان اصلک عمده‌ای در منافع با دولت روسیه ندارد زیرا وقتی نفت ایران و کانال سوئز و پایگاههای خاور دور و نزدیک را از دست دهد و در برابر امریکا و کشورهای دوست خود که دشمن روسیه هستند، نهی نداشته باشد وزارت خارجه انگلیس مخالفت مهمی از نظر سیاست روز با روسیه نخواهد داشت بلکه سازش با روسیه موجب کشایش هائی در کار انگلستان در خاور نزدیک و دور و اروپا خواهد شد.

در برابر این «اتوی» چرچیل، امیدوار است که بتواند ترومن را حاضر کند تا بقبول اتخاذ یک سیاست مشترک از طرف انگلیس و امریکا، در مورد ایران، حاضر شود.

هنوز اخبار لندن و واشنگتن، معین نمیکند که موفقیت‌های چرچیل در این مذاکرات چه خواهد بود و در صورت اتخاذ یک سیاست مشترک از طرف دو دولت، این سیاست روی چه پایه‌ای قرار خواهد داشت: پایه روه خشونت آمیز محافظه کاران لندن یا پایه روه مسالمت آمیز سیاستمداران واشنگتن؟ در محافل سیاسی تهران گفته میشود که بهر جهت مذاکراتی که بین ترومن و چرچیل انجام خواهد شد، تأثیر مهمی در اوضاع ایران خاصه قضیه نفت ایران خواهد داشت.

در مرگ استاد

در دهه گذشته بنام است ششصد و هفتاد و هشتمین سال فوت مولانا جلال الدین رومی صاحب کتاب معروف مثنوی مجالس یادبودی دو اغلب شهرهای ترکیه از قبیل: نوبیه برپا بود، این جشن در شهر نوبیه از همه باشکوه تر برگزار شد چون مولانا چند سال در آنجا زندگی میکرده است.

ترکها متأسفانه شخصیت‌های علمی و ادبی ندارند و دائم یاد گرفتن دیگران میکنند. دیوان این مرد بزرگ بزبان فارسی زینت بخش فرهنگ جهان و ادبیات ما است! کشور ما رجال مردان بزرگ کم نداشته که بر سر یک نفر آن با همسایگان نزاع کنیم ولی اگر اناتورک چند سالی در تهران زندگی کرده بود و در قاهره فوت شده بود ایرانی یا مصری نمشد! مالزنجیلی که ملت ترک از شفاء بزرگ ما کرده ممنونیم و معتقدیم که این افراد فرزندان آدم و از مفاخر کیتی محسوبند.

برنامه امروز چهار بعد از ظهر و امشب

تأثر دهقان

محمود آقارا وکیل کبک
یا نمونه‌ای از اعتراضات گذشته
بقلم جناب آقای مطیع‌الدوله حجاری
باشترک تهرکی و ۲۰ هزار بهترین هنرپیشگان

پشت جلد
نمایندگان بانک بین‌المللی در تهران، مصدق در وسط آنهاست ویریا معاون وزارت دارائی نیز در این عکس دیده میشود. صفحه ۲ و ۲۲ را بخوانید

دکتر مصدق در مقابل مشکلات

بقیه از صفحه ۴

آقای نخست‌وزیر هم ظاهراً در جواب رئیس هیئت مدیره بانک هدف مجلس و دولت و مردم ایران را از ملی شدن نفت تشریح نموده و مخصوصاً متذکر میگردد که نظر ما هم این بوده که نفت ایران بدست خریداران سابق خود برسد و جریبان آن بدنای آزاد قطع نشود و درباره طرح موقتی هم بشرط اینکه با قانون ملی شدن تطبیق کند و با مصالح و منافع ملی و فوق‌دهد دولت و ملت ایران مخالفتی ندارند. در دنبال این گفتگو چندین بار سفیر کبیر پاکستان در تهران با آقای نخست‌وزیر ملاقات نموده و برای حل این موضوع اصرار میوزد آقای نخست وزیر هم در جواب به آقای سفیر کبیر پاکستان گوشزد کرده بودند من حاضریم هر پیشنهادی را که موافق قانون ملی شدن نفت باشد مورد مطالعه قرار دهم. ولی بطور کلی ما بانتظار این پیشنهاد نخواهیم نشست و پس از انقضای مهلتی که برای خریداران سابق نفت قائل شده‌ام دست بکار فروش نفت خواهیم شد. در آخرین ملاقات نماینده سفارت پاکستان با نخست‌وزیر، موضوع ورود نمایندگان بانک بین‌المللی بایران در میان می‌آید و بالاخره منجر بورود هیئت دو نفری شد و این هیئت بطوری که در اعلامیه خودشان گوشزد کرده‌اند حامل هیچگونه پیشنهادی نیستند و فقط از نظر فنی دستگاههای نفت را در مناطق نفت خیز مطالعه نموده و از نظریات قطعی دولت ایران آگاه شده و باز میگردد و پس از آن ممکن است خود رئیس هیئت مدیره بانک بطهران آمده و پیشنهاد هائی درین باره بدولت بدهد و بناسپراین تا چنین پیشنهاداتی نرسیده نمیتوان درباره این موضوع فتاوت کرد و گفت که این عمل بتنفع ایران خواهد بود یا نه.

نوده‌ایها که طبق معمول درین کشور هدفی جز خرابکاری و تهیه زمینه انقلاب ندارند و اصولاً آرزو دارند که کار نفت حل نشود و فقر و فاقه افزون گردد از حالا سروصدائی در اطراف بانک بین‌المللی راه انداخته‌اند در حالیکه تاکنون نه از طرف بانک چنانچه نوشتیم پیشنهادی شده و نه دولت تصمیمی گرفته است خوشبختانه مردم که همه آرزو مند حل کار نفت میباشند مثل همیشه باین اظهارات کودکانه میخندند.

ملاقات چرچیل و ترومن

ناظرین سیاسی ملاقاتی که از امروز بین چرچیل و ترومن آغاز خواهد شد و یک قسمت آن هم مربوط بمسائل خاور میانه و نفت ایران است اهمیت فراوان میدهند.

هدف چرچیل از این مسافرت و ملاقات اینست که بین امریکا و انگلیس در سیاست جهانی یک وحدت روه ایجاد کنند و بدینوسیله سعی خواهد کرد که امریکارا متقاعد کند که در خاور میانه رسماً از منافع انگلستان حمایت نماید.

حالا تا چه حد آقای ترومن جاب‌انصاف و مروت رانگه خواهد داشت فعلاً معلوم نیست ولی قدر مسلم اینست که اگر درین ملاقات بخواسته‌ها و تمایلات ملی مردم کشورهای شرق از قبیل مصر و ایران ترتیب اثر ندهند اوضاع آشفته این منطقه را بیش از پیش آشفته خواهند ساخت و خودشان بدست خود موجبات پیشرفت نفوذ حریف خود را درین کشورها فراهم خواهند کرد.

سیاسیون غربی درین اواخر برای تخطئه کردن این نهضت و جنبشهای ملی کوشش دارند که هر بران نهضت‌های شرق را دیوانه بخواهند و مردم ایران و مصر را افراتی خوانند و بگویند که اینها عقل سلیم را کنار گذاشته‌اند ولی این آقایان اگر بتاریخ اعمال گذشته خود درین کشور هانظر افکنند و برنجها و محرومیت‌های مردم این نواحی که مولود عمل استعماری آنها بوده توجه کنند در صد حق را بجای مردم این کشورها خواهند داد همانطور که بسیاری از نویسندگان و منتسین با اصاف آنها هم حق داده‌اند.

مردم ایران از سمیم قلب علاقمند بحفظ دوستی و موافقت خود با دول غربی بوده و بمرام و افکار دنیای آزاد با نظر احترام مینگرند و میل دارند این رشته موافقت و دوستی را مستحکم تر سازند ولی بدینوسیله است دوستی زائیده اعتماد و اطمینان است.

و این وظیفه دول غربی است که با عدالت خواهی و رعایت حق و انصاف این اعتماد و اطمینان را بوجود آورند و دل‌های رنیده مردم کشورهای شرق را راز و بنخود کنند.

آخرین خبر

آخرین خبر درباره مذاکرات نخست‌وزیر و سفیر کبیر امریکا حکایت از این دارد که متن قانون کبک امنیت متقابل را آقای نخست‌وزیر مورد مطالعه قرار داده‌اند و ضمن مذاکرات با سفیر کبیر امریکا اظهار علاقه نموده‌اند که کبک اقتصاد امریکا بایران بدون قید و شرط باشد و بطرفی ایران در میان فیولک شرق و غرب در نظر گرفته شود و در حال قرار شده است قبل از تاریخ ۱ ژانویه ۱۷ صی که موافقت‌نامه اظهار نظر درباره قبول شرایط دریافت این کمک میباید دولت ایران نظر قطعی خود را اعلام دارد.

توران مستور

شماره ۴۲۸

جمعه سیزدهم دی ماه ۱۳۲۰

نکته شماره ۶۶ ریال



اینکست سال را به هفت قسم است و گویا که در می کند